

شناخت دوست و دشمن، یکی از مهم‌ترین نیازهای زندگی اجتماعی است. نه تنها در زندگی اجتماعی، بلکه در زندگی فردی هم بین انسان و شیطان عداوت و دشمنی تاریخی و جاودانه وجود دارد.

قرآن گوشت می‌کند انسان و شیطان از آغاز آفرینش با یکدیگر درگیر بوده و در بهشت هم شیطان به اغوای انسان کوشیده و او و همسرش را به لغزش واداشته و پس از هبوط هم این دو موجود دشمن یکدیگرند.

در آیه سی و ششم سوره بقره آمده است: «فَأَلْهَمَ الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقْرٌ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ»؛ «پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد و گفتیم همه فرود آیید، در حالی که بعضی دشمن برخی دیگر خواهید بود و زمین تا مدت معین جایگاه و محل بهره برداری شما خواهد بود.»

وجود شیطان و عداوت تاریخی او با انسان از بدیهی ترین آموزه‌های فرهنگ پیامبران است. قرآن کریم در آیات متعددی مثل بقره / ۱۶۸ و ۲۰۸، انعام / ۱۴۲، اعراف / ۲۲ و ۲۴ و یوسف / ۵، رابطه خصم‌مانه شیطان با انسان را یادآور شده و بارها تذکر داده است که او دشمن آشکار انسان است: «إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»<sup>(۱)</sup>

شاید برخی وجود شیطان یا عداوت او را با فرزندان آدم، ناشی از بدبینی و توهمندی؛ ولی از دیدگاه قرآن و ادیان ابراهیمی و به دلایل اجتماعی و روان شناسی، وجود و خصوصیت شیطان تردیدناپذیر است. اقدامات شیطانی، گرایشهای شیطانی و فراخوانها و دعوتهای شیطانی در زندگی فردی و اجتماعی و حتی ظهور گروهها و گروهکهای شیطان پرست نشان می‌دهد، بسیاری از افراد که خدا و پیامبران را باور ندارند نیز به وجود و نفوذ شیطان در جهان ایمان دارند. از دیدگاه قرآن، شیطان با خدا، پیامبران الهی، ملائکه و مؤمنان دشمن است و سعی می‌کند، روند سعادت و رحمت و برکت را در جهان متوقف سازد و انسان را از مدار اخلاق، عدالت و عبادت الهی بیرون کند و او را به فساد و ظلم و بندگی خویش وادرد.

از آنجا که روحانیت تداوم بخش کار پیامبران است و فرمانهای خدا و پیامبران را به جامعه بشری ابلاغ می‌کند، در خط مقدم خصوصیت و دشمنی شیطان قرار دارد و با انواع هجوم مرئی و نامرئی مواجه است. «دشمن‌شناسی» و کسب آمادگی برای مقابله با دشمن، یکی از بزرگ ترین وظایف حوزه‌های علوم دینی و مبلغان معارف الهی است.

دشمن از نگاه قرآن

قرآن کریم از عناصر زیر به عنوان دشمنان جامعه ایمانی و اسلامی و افراد مؤمن نام برده است:

۱. شیطان<sup>(۲)</sup>؛

۲. اولیای شیطان (ذریه شیطان)<sup>(۳)</sup>؛

۳. کافران<sup>(۴)</sup>؛

۴. یهود<sup>(۵)</sup>؛

۵. منافقان<sup>(۶)</sup>؛

۶. برخی همسران و فرزندان<sup>(۷)</sup>.

بی‌تفاوتی نسبت به دوست و دشمن و انکار دوستی و دشمنی و خودی و غیرخودی و اشتباه در شناخت دوست و دشمن، بزرگ‌ترین ضربه را بر پیکر جوامع انسانی و فرزندان آدم و حوا فرود آورده است.

وظایفی که حوزه‌ها در قلمرو دشمن‌شناسی و دشمن سنتیزی بر عهده دارند، کمتر از وظایف آنان در زمینه شناخت و حمایت از دوستان الهی نیست؛ به همان میزان که ولایت ضرورت دارد، برائت و شناخت دشمنان هم مورد نیاز است.

هرچه بشر در میدان دانش و صنعت پیشرفت بیشتری پیدا کند، شیوه‌ها و ابزارها و اهداف دشمن، پیچیده‌تر و ابعاد هجوم گسترده‌تر می‌شود. اگر در گذشته های دور هجوم، بیشتر در

قالب هجوم نظامی و به هدف قتل و کشتار و غارت مستقیم دارایی ملتها صورت می گرفت، امروز مسئله بسیار متفاوت است.

### انواع هجوم

امروز ما با صدها و هزاران نوع هجوم فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و آموزشی و بهداشتی و ورزشی مواجه هستیم:

هجوم به مرزها،  
هجوم به ناموس،  
هجوم به ایمان،  
هجوم به قرآن،  
هجوم به پیامبر و پیامبران،  
هجوم به احکام دین،  
هجوم به فرهنگ جهاد و شهادت،  
هجوم به نماز و نیایش،  
هجوم به فرهنگ عاشورا،  
هجوم به امامت و ولایت،  
هجوم به ولایت فقیه و مرجعیت،  
هجوم به استقلال و آزادی،  
هجوم به دولت مکتبی،  
هجوم به زیارت و اماکن مقدسه،  
هجوم به فکر و فرهنگ و اخلاق اسلامی،  
هجوم به سوی سدّ اتحاد و اخوت اسلامی، بخشی از اهداف امروز دشمنان اسلام و قرآن است.

روحانیت امروز بیش از همیشه باید برای حضور در «جهاد فرهنگی» آماده باشد؛ زیرا تک تک اصول دین و ادیان الهی و تاریخ و فرهنگ پیامبران الهی، هر کدام از فروع دین و احکام فردی و اجتماعی اسلام امروز به طور مستقل و جداگانه و با کمک متخصصان فراوان و از زاویه های متفاوت، مورد هجوم و شبیه پراکنی و تردید آفرینی است . و نوین ترین تجهیزات صنعتی و اجتماعی برای هجوم به فرهنگ و اندیشه اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

### انواع دفاع

دفاع از قرآن،  
دفاع از پیامبر اعظم،  
دفاع از عقاید اسلامی،  
دفاع از حدیث و منابع فرهنگ دینی،  
دفاع از امام و امامت،  
دفاع از قسط و عدالت،  
دفاع از مظلومان جهان،  
دفاع از آبروی مسلمانان،  
دفاع از آزادی مسلمانان در بلاد غیراسلامی،  
دفاع از اتحاد و اخوت اسلامی،

دفاع از فرزندان اسلام و قرآن در برابر رسانه های دنیا کفر و فساد اخلاقی و در یک سخن هجوم و دفاع فرهنگی رسالتی است که امروز بر دوش حوزه ها و اندیشمندان امت اسلام سنگینی می‌کند.

### شناسایی و مقابله با نیرنگهای دشمن

شناخت اهداف نهایی، اهداف میان مدت و اهداف ابتدائی دشمن و راهکار مقابله با آن، کار تک تک افراد نیست. برنامه‌ریزی، مشاوره، هماهنگی، اخلاص و تلاش گروهی و جمعی لازم دارد. در جنگ احزاب فرهنگی، امروز دشمن به اختلافات مسلمین، جهل و ناآگاهی مسلمانان، ضعفها و بیماریهای درونی ما دل بسته است. ایجاد و احیای مذاهب و فرق مختلف عقیدتی و

سیاسی و استفاده از اقلیتها مذهبی در داخل جامعه اسلامی و بهره گیری از بیماردلان و منافقان، بخشی از اقدامات و امیدهای دشمنان خارجی است.

بزرگترین ظلم بر بشریت، غارت فرهنگی، غارت اقتصادی و غارت آزادیهای خدادادی است . امام هشتم علیه السلام از پدران خویش از قول پیامبر پرگوار اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ و سلم فرموده که آن حضرت فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ كُلَّ ذَنْبٍ إِلَّا مَنْ أَحْدَثَ دِيْنًا وَ مَنِ اغْتَصَبَ أَجِيرًا أَجْرَهُ أَوْ رَجُلٌ بَاعَ حُرًّا»، (۸) براستی خداوند تمام گناهان را می‌آمرزد، مگر کسی که دینی (قلابی) پدید آورد. یا حق کارگری را غصب کند یا شخص آزادی را بفروشد.»

ایجاد فرق و مذاهب قلابی، غارت فرهنگی و غصب حقوق زحمت کشان و سلب آزادیهای اجتماعی، چیزهایی است که امروز با حمایت قدرتهای بین المللی و نهادهای جهانی انجام می‌شود.

سلطه زر و زور و تزویر بر جامعه بشری بزرگ ترین ظلم است . شکستن سلطه زر سالاران، وظیفه نهادهای اقتصادی و صنعتی دنیای اسلام، شکست اقتدار نظامی دشمن، وظیفه سپاه و بسیج و ارتشهای دنیای اسلام، و مقابله با حیله ها و نیرنگها و رسانه ها و خبرگزاریها و مطبوعات دنیای کفر، وظیفه حوزه ها و مبلغان علوم اسلامی است.

دامن زدن به هوسمهای زودگذر بشری و تشدید اختلافات جناحی دو راهکار قدیمی دشمنان انسان و اسلام برای مقابله با تفکر توحیدی و اتحاد اجتماعی است.

امام صادق علیه السلام فرموده است : «إِحْذِرُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَحْذِرُونَ أَعْدَاءَكُمْ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ إِعْدَى لِلرِّجَالِ مِنِ اتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ وَ حَصَائِدِ الْسِّنَنِ»؛ (۹) از هوسمهای خویش بر حذر باشید همانگونه که از دشمنان خویش بیم دارید. هیچ چیز برای انسانها دشمن تر از پیروی هوسمه ا و دستاورد زبانهایشان نیست.»

دامن زدن به هوسمهای گرایی و تشدید جنگ رسانه ای بین مؤمنان و اصول گرایان جامعه اسلامی، نقطه های اصلی ضربه پذیری و تمام امید دشمنان داخلی و خارجی است.

وظایف جهادی حوزه ها

روحانیت در قلمرو دشمن شناسی و دشمن ستیزی (جهاد اکبر، جهاد اضع و جهاد کبیر )، وظایفی بدین شرح بر عهده دارد.

۱. تربیت و تهذیب اخلاقی جامعه در برابر دشمن درونی و هوسمهای شیطانی؛

۲. آگاهی بخشی به جامعه در برابر فرق و مذاهب انحرافی و تحریف معارف قرآنی؛

۳. آگاهی و آگاهی بخشی از فعالیتها مذهبی و روشنگری و پیشگیری از تبلیغات ضد اسلامی؛

۴. مصون سازی مسلمین در برابر نظامهای آموزشی، اطلاع رسانی، خبرگزاریها، سایتها، ماهواره و رسانه های دنیای کفر و الحاد؛

۵. نظارت بر فیلمها، مواد و متنون آموزشی و رسانه های دنیای اسلام؛

۶. پیشگیری از خصومتهای بی جا و بدینهایها و اختلافات داخلی امت اسلامی؛

۷. معرفی نفاق و هشدار به جامعه و توجیه مردم در زمینه روش برخورد با توطئه های فرهنگی منافقان؛

۸. یاری مظلومان و مبارزه با ستمگران در سطوح گوناگون و کشورهای مختلف و دفاع تبلیغاتی از مسلمانان مظلوم عراق، افغانستان، فلسطین و حتی مظلومان دنیای لکر؛

۹. شناخت مکاتب، نظامها و گروههای مخالف با تفکر اسلامی و نظام اسلامی در کشورهای گوناگون؛

۱۰. شناخت ابزارهای دشمنان، ساختارهای تبلیغاتی دشمنان، شیوه ها و تاکتیکهای آنان و نیروهای تأثیرگذار آنها.

این کارها بخشی از جهاد فرهنگی است که مرزبانان فرهنگ اسلامی نمی توانند، بدون برنامه ریزی، و هماهنگی و سازماندهی و از همه مهم تر، اخلاص و اتحاد و تخصصی شدن تبلیغات اسلامی در آنها موفق باشند.

وقتی نیروهای سیاسی، فرهنگی و رسانه ای دنیای اسلام از یک سال مانده به برگزاری انتخابات تا سالها پس از آن به جنگ فرهنگی و تخریب و عیب جویی و افشاگری علیه یکدیگر

پردازند، دیگر فرصتی برای دفاع از اسلام و قرآن و پیامبر ﷺ و امکاناتی برای مقابله با کفر و شرك و نفاق و بی عدالتی، باقی نخواهد ماند. ای کاش! حوزه‌های علوم اسلامی و علمای بزرگوار در جنگ رسانه‌ای نیروهای مسلمان، «آتش بس» اعلام کنند و رسانه‌های مختلف را به مسلمانان معرفی نمایند، تا امکانات و فرصتها و نیروهایی که باید به هدایت بشریت بیاندیشند، به جنگ بیهوده تیمهای ورزشی و سیاسی مشغول نگردند. و تجهیزات و ادبیات مورد نیاز در برخورد با کفر جهانی، در جنگ داخلی مر صرف نگردد.

امام رضا علیه السلام فرمود:

«صَدِيقٌ كُلُّ امْرٍ عَقْلٌ وَ عَدُوُّهُ جَهْلٌ؛ (۱۰) دوست هر کسی عقل او و دشمن هر کسی جهل و نادانی اوست.»

به هر نسبت که در جامعه اسلامی، تعقل تقویت گردد، یاران و دوستان و هواداران اسلام فزونی می‌گیرند و به هر نسبت نادانی بیشتر شود، دشمنان قوی‌تر می‌شوند. سه اسلحه مهم دشمنان داخلی و خارجی، زر و زور و تزویر است. و روحانیت با دعوت از همه گروهها به ایمان و عقل‌گرایی، می‌توانند جامعه اسلام را در برابر سه آفت «تهدید و تطمیع و فریب» بیمه کنند. والسلام.

پی نوشت: \_\_\_\_\_

- (۱) بقره / ۱۶۸ و ۲۰۸.
- (۲) یوسف / ۵.
- (۳) کهف / ۵۰.
- (۴) نساء / ۱۰۱.
- (۵) مائدہ / ۸۲.
- (۶) منافقون / ۴.
- (۷) تغابن / ۱۴.
- (۸) وسائل الشیعه، شیخ حزّ عاملی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۰۹ . ۵ . ق، ج ۱۶، ص ۵۵.
- (۹) همان، ص ۵۷.
- (۱۰) کشف الغمّه، علی بن عیسی اربلی، مکتبة بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ . ۵ . ق، ج ۲، ص ۲۹۳.

## شیوه مناظره در مناظرات امام هشتم علیه السلام

سید جواد حسینی

یکی از شیوه‌های هدایتی امامان شیعه، مناظره و احتجاج با مخالفان بوده است؛ از این‌رو تک تک امامان معصوم علیهم السلام این شیوه را داشته‌اند.

در این مقاله، نکته‌هایی از شیوه مناظره حضرت رضا علیه السلام و برخوردهای ایشان با مخالفان و مکتبها و مذهب‌های مختلف، مطرح خواهد شد، به این امید که راهگشای مبلغان گرامی در مناظرات باشد.

الف. میدان دادن به طرف مقابل

در جلسه مهمی که تمام سران ادیان و مذاهب حضور داشتند، یکی از مسائلی که کاملاً حضرت رضا علیه السلام رعایت کرد، میدان دادن به طرفهای مقابل بود. هرگز حضرت در مناظره، حالت تهاجمی نگرفت و شروع به پرسش نکرد؛ بلکه با حوصله فراوان به مخالفان میدان داد تا اگر خواستند، پیش‌قدم شوند. به این سبب، به رأس الجالوت، پیشوای بزرگ یهودیان فرمود:

«تَسْأَلُنِي أَوْ أَسْأَلُكَ؟ فَقَالَ بَلْ أَسْأَلُكَ وَ لَسْتُ أَقْبُلُ مِنْكَ حَجَّةً إِلَّا مِنَ التَّوْرَاةِ أَوْ مِنْ زَبُورٍ دَاؤِدَّ أَوْ مَافِي صُحْفٍ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى؟ از من می‌پرسی و یا من از تو بپرسم؟ رأس الجالوت گفت: من از تو می‌پرسم؛ ولی هیچ دلیلی را از تو نمی‌پذیرم؛ مگر اینکه در تورات یا انجیل یا زبور داود یا صحف ابراهیم و موسی باشد.»

حضرت با اینکه از اول به او میدان داد، در مرحله بعدی نیز از پیشنهاد او کاملاً استقبال کرد و در واقع، میدان را بر او بازتر کرد؛ بر عکس، خصم عرصه را بر حضرت ضيق‌تر کرد و گفت که فقط از منابع مورد قبول خودش حجت می‌پذیرد با این حال، حضرت به گرمی پذیرفت و فرمود: «لَا تَقْبِلْ مِنِّي حُجَّةً إِلَّا بِمَا تَنْطِقُ بِهِ التَّوْرَاةُ عَلَى لِسَانِ مُوسَى بْنِ عُمَرَانَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ الْإِنْجِيلُ عَلَى لِسَانِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ الرَّبُورُ عَلَى لِسَانِ دَاؤِدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ (۱) دلیلی آز من نپذیر؛ مگر آنچه از تورات که بر زبان موسی بن عمران و آنچه از انجیل که بر زبان عیسی بن مریم و آنچه از زبور که بر زبان داود آمده است.»

ب. اعطای آزادی کامل به مخالفان

ممکن است به افراد در آغاز مباحثه میدان داده شود؛ ولی در پرسشها محدودیت ایجاد شود و به آنها اجازه پرسش در حیطه خاص داده نشود؛ اما حضرت ثامن الحجج علیه السلام کاملاً به مخالف خود آزادی داد و به او اعلام کرد که هر چه می‌خواهد بپرسد. اکنون به یک نمونه در این باره توجه شود:

آن حضرت به جاثلیق، پیشوای بزرگ مسیحیان فرمود: «يا جاثلیق ! سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ؛ (۲) اى جاثلیق! از آنچه برایت ظاهر می‌شود (و آنچه می‌خواهی) بپرس.»  
البته این گونه آزادی قائل شدن برای رقیب، از هر کسی بر نمی‌آید. انسانهای آگاه چون امامان معصوم و آنها که به علم بی‌نهایت الهی وصل‌اند، می‌توانند چنین مطلبی را شجاعانه اعلام کنند؛ اما دیگرانی که مناظره می‌کنند دست کم در حیطه بحث مورد نظر باید آگاهی و تسلط کامل داشته باشند و گرنه نباید به مناظره و احتجاج تن دهند.  
ج. انصاف

در مناظره و احتجاج باید طرفین از مرز انصاف و عدالت خارج نشوند و تنها به فکر غلبه و پیروزی از هر راهی نباشند.

حضرت رضا علیه السلام سخت بر این مسئله تکیه داشت و تلاش می‌کرد، هم طرف مقابل و هم خود از حد انصاف خارج نشود.

عمران صابی بعد از اینکه امام هشتم علیه السلام اعلان کرد هر کس هر پرسشی دارد بپرسد، برخاست و گفت: «ای عالم مردم! اگر شما [مردم را] دعوت به پرسش نکرده بودی، من اقدام به پرسش نمی‌کردم.» حضرت فرمود: «اگر در بین جمعیت، عمران صابی باشد، تو همانی؟» عرض کرد: «آری، من همانم.» آن گاه حضرت، یکی از مهم ترین شرایط مناظره را بیان کرد و فرمود: «سَلْ يَا عُمَرَانُ وَ عَلَيْكَ بِالْيَعْمَةِ وَ إِيَّاكَ وَالْخَطَلَ وَالْجَوْرَ؛ (۳) اى عمران! بپرس و بر تو لازم است که انصاف به خرج دهی و از مغالطه کاری و ستمگری پرهیز کنی.»

محمد بن عبدالله خراسانی خادم حضرت علیه السلام می‌گوید: مردی از زنادقه بر امام رضاعلیه السلام وارد شد؛ در حالی که گروهی نزد حضرت بودند. حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: «آیا این گونه نمی‌بینی اگر سخن، سخن شما باشد (و خدا و قیامتی در کار نباشد) - در حالی که او (خدا) چنان که شما می‌گویید نیست - آیا این گونه نیست که ما و شما از نظر راه یکسان هستیم و روزه گرفتن و نماز خواندن به ما ضرر نمی‌رساند.» پس او ساكت شد. آن گاه حضرت ادامه داد و فرمود: «اگر سخن، سخن ما باشد - و او همان گونه باشد که ما می‌گوییم، آیا شما هلاک نشده‌اید و ما نجات نیافته‌ایم؟»<sup>(۴)</sup>

د. با حوصله برخورد کردن

در مناظرات، ممکن است گاهی خصم از مرز ادب خارج شود؛ از این‌رو لازم است مدافعان اسلام با صبر و حوصله، طرف مقابل را رام کنند. ثامن الحجج علیه السلام در مناظره خویش از این ویژگی نیز به خوبی استفاده کرده و هرگز برخورد نامناسب طرف مقابل، باعث نشده است که از مرز حق و اعتدال خارج شود؛ بلکه با حوصله تمام و با منطق قوی، طرف را به تسليم واداشته است.

ابن ابی نجران و صفوان هر دو نقل کرده‌اند که «حسین بن قیاما» از رؤسای واقفیه (و هفت امامیها) از ما درخواست کرد که اجازه بگیریم خدمت امام رضا علیه السلام برسد. ما هم اجازه گرفتیم. وقتی نزد امام رسید، بی ادبانه گفت: «تو امامی؟» حضرت فرمود: «آری.» گفت: «به راستی من خدا را شاهد می‌گیرم که تو امام نیستی.»

حضرت بدون آنکه ناراحت شود، مدتی طولانی به زمین خیره شد؛ آن گاه به حسین رو کرد و فرمود: «چه کسی به تو تعلیم داده و گفته است که من امام نیستم.» گفت: «از امام صادق علیه السلام روایت شده است که امام عقیم نیست؛ ولی تو به این سن (بالا) رسیده‌ای و هنوز فرزندی نداری.» راوی می‌گوید: «حضرت رضاعلیه السلام باز سر به زیر انداخت و بیشتر از قبل به زمین خیره شد.» آن گاه سربرداشت و فرمود: «إِنَّى أُشْهِدُ اللَّهَ أَنَّهُ لَا يَمْضِي الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّىٰ يَرْزُقَنِي اللَّهُ وَلَدًا مِنْيٍ؛<sup>(۵)</sup> خدا را شاهد می‌گیرم که شب و روزهای [زیادی] نخواهد گذشت؛ مگر آنکه خداوند، فرزندی را روزی من می‌کند.» عبد‌الرحمان بن ابی نجران می‌گوید: «از روزی که حضرت آن سخن را گفت، شماره کردم. کمتر از یکسال گذشت، سپس خداوند، ابوجعفر «جوادعلیه السلام» را به او عنایت فرمود.»

راستی دقت در این برخورد و مناظره به خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد امام رضا علیه السلام در برخوردها حوصله به خرج می‌داد و هرگز بی ادبی طرف، باعث نمی‌شد که حضرت نیز تندر برخورد کند.

##### ۵. استفاده از مقبولات خصم

باید در مناظره با هر گروهی، علاوه بر براهین عقلی از دلایلی استفاده شود که مورد قبول و پذیرش طرف است. حضرت رضاعلیه السلام این اصل را به شایستگی مراعات کرد؛ با مسیحیان از طریق تورات و انجیل، با یهودیان از طریق تورات و... استدلال کرد. اکنون نمونه‌های ذیل را در این باره مرور می‌کنیم:

۱. حسن بن محمد نوبلی می‌گوید: به حضرت خبر دادم، مأمون، اصحاب ادیان و مذاهب را جمع کرده و از شما دعوت نموده است که با آنان مناظره کنی. حضرت فرمود: «می‌دانی که مأمون چه زمانی از این عملیش پیشیمان می‌شود؟ زمانی که احتجاجهای من را با اهل تورات، با توراتشان و با اهل انجیل با انجیلشان، و با اهل زبور با زبورشان و بر صائبین با عبرانیشان و بر طرفداران هربنده با فارستیشان و... بشنوید.»<sup>(۶)</sup>

این جملات نشان می‌دهد که حضرت با هر گروه با دلایلی استدلال و استناد کرده که صد درصد مورد قبول و پذیرش آنان بوده است.

۲. مأمون به جاثلیق گفت: «این، پسر عمومیم علی، فرزند موسی بن جعفر از فرزندان فاطمه، دختر پیغمبر و فرزند ابی طالب است. دوست دارم با او احتجاج کنی و سخن بگویی و انصاف دهی.»

جاثلیق گفت: «ای امیرمؤمنان! چگونه بامری احتجاج کنم که او با من احتجاج می‌کند با کتابی که من منکر آن هستم و با پیامبری که من به او ایمان ندارم.»

حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «ای مسیحی! اگر من با انجیلت با تو احتجاج کنم، آیا اقرار می‌کنی؟»

گفت: «آیا من توان دارم آنچه را انجیل به آن نطق کرده انکار کنم؟ آری، به خدا بر خلاف میلم، اقرار می‌کنم.» (۷) آن گاه حضرت از افرادی که در آنجا بودند خواست بخشهايی از انجیل را بخوانند که بر نبوت حضرت محمدصلی اللہ علیہ وآلہ دلالت دارد.

رأس الجالوت، قسمتی از سفر سوم را خواند که به نام محمدصلی اللہ علیہ وآلہ تصریح داشت .

حضرت به جاثلیق فرمود: «ای مسیحی! تو را به حق عیسی و مادرش سوگندت می دهم آیا متوجه شدی که من به انجیل آگاهم؟» گفت: «بله.» (۸)

همین طور امام هشتمعلیه السلام در برخورد با رأس الجالوت بخشهايی از تورات را خواند؛ به گونه‌ای که رأس الجالوت از تلاوت، بیان و فصاحت او تعجب کردتا به نام محمد صلی اللہ علیہ وآلہ رسید، رأس الجالوت گفت : «آری. این احمد و ایلیا و دختر احمد و شُبَّر و شُبَّیر هستند که تفسیرش به عربی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین می‌شود.» (۹)

جاثلیق و رأس الجالوت، وقتی از آگاهی حضرت رضا علیه السلام به تورات و انجیل آگاه شدند، گفتند: «به خدا قسم، چیزی برای ما آوردى (و دلیلی اقامه کردی) که توان رد آن را نداریم؛ مگر اینکه تورات و انجیل و زبور را انکار کنیم.» (۱۰)

و. احتجاج با زبان خصم  
هر زبان، ظرفیتها و لطافتهایی دارد که فقط اهل آن، متوجه می‌شود . در مناظره‌ها خوب است کسانی وارد عرصه شوند که با زبان مقابل، کاملًا آشنایی داشته باشند و وجود مترجم و واسطه، خیلی مشمر نیست.

یکی از شیوه‌های امام هشتمعلیه السلام این بود که با هر کسی مناظره می‌کرد با زبان خود او سخن می‌گفت. شاهد این ادعا، مطلبی است که نقل می‌کنیم:

در سفری که حضرت به بصره داشت، عمرو بن هدّاب به امام هشتمعلیه السلام رو کرد و گفت :

«محمد بن فضل هاشمی چیزهایی از شما گفته است که دلها زیر بار آن نمی رود.» حضرت فرمود: «چه گفته است؟» عمرو گفت: «به ما خبر داده است که به تمامی آن چیزی که خدا نازل فرموده است، آگاهی داری و با تمامی زبانها و لغات آشنا هستی.» حضرت فرمود : «محمد راست گفته است و من به او خبر دادم. پس بیایید سؤال کنید.» عمرو گفت: «من، قبل از همه با زبانها و لغات امتحان می‌کنم. این رومی است و این هندی و این فارسی است و این ترکی .

پس آنها را حضار کرد.» حضرت فرمود: «فَلَيَتَكْلُمُوا بِمَا أَحَبُّوا أَجِبُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِلِسَانِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛» (۱۱) پس سخن بگویند آنچه دوست دارند تا هر کدام را با زبان خودشان جواب دهم انشاء الله.» هر یک از آنها مسئله‌ای بلزبان خویش پرسیدند. پس حضرت با زبان خود آنها و لغاتشان جواب داد. مردم متحریر شدند و با تعجب، اقرار کردند که آن حضرت، نسبت به لغات و زبان آنها فصیح‌تر است.

ز. استفاده از شیوه جدل  
گاه خصم، مطالبی را در باطن قبول دارد؛ ولی حاضر نیست به آن اعتراف کند و لازم است مناظره کنند. در این مورد باید از اصل غافلگیری بهره‌برداری کرد و خصم را به اعتراف وادار نمود.

حضرت رضاعلیه السلام در مواردی از این اصل در مناظره استفاده کرده است؛ از جمله اینکه آن حضرت به جاثلیق فرمود : «يَا نَصْرَانِيْ! وَاللَّهِ إِنَّا لَتُؤْمِنُ بَعِيسَى ا لَذِى آمَنَ بِمُحَمَّدٍ وَ مَا نَنِقْمُ بِعِيسَاكِمْ شَيْئاً إِلَّا ضَعْفَهُ وَ قِلَّةَ صِيَامِهِ وَ صَلَاتِهِ؛ ای مسیحی! به خدا قسم ما آیمان به عیسایی داریم که به محمدصلی اللہ علیہ وآلہ ایمان آورد و ما ایرادی بر عیسای شما نداریم؛ جز ضعف و کمی روزه گرفتن و نماز خواندن او.» جاثلیق گفت: «به خدا سوگند ! علمت را فاسد و امرت را ناتوان کردی. من گمان داشتم که تو داناترین مسلمان هستی.»

حضرت فرمود: «چگونه؟» وی پاسخ داد: «گفتی عیسی ضعیف و کم روزه و کم نماز بود؛ حال آنکه عیسی یک روز هم افطار نکرد و شب هرگز نخوابید و همیشه روزه دار و شبها [در حال نمار] بیدار بود.»

حضرت فرمود: «فَلِمَنْ كَانَ يَصُومُ وَ يُصَلِّي؟؛ [اگر عیسی خداست ] پس برای چه کسی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟»

جاثلیق لال و منطقش قطع شد.(۱۲)

این کار در واقع، استفاده از غفلت جاثلیق بود و از زبان خود او اقرار گرفت که عیسی بندۀ خدا بوده است، نه خدا. علما و بزرگان ما نیز گاهی از این اصل بهره برده اند. در این باره به این داستان توجه کنید:

روزی سلطان الجایتو بر اثر خشم، یکی از همسرانش را سه طلاقه کرد و بعد پشیمان شد؛ ولی طبق مذاهب چهارگانه اهل سنت، زن بر او حرام شده بود و دیگر حق رجوع نداشت و باید زن با مردی به عنوان محلّ ازدواج می‌کرد و بعد از طلاق، می‌توانست با او ازدواج کند.

شاه از این حکم به شدت ناراحت شد. یکی از وزرا گفت: «عالمند است در حلۀ عراق به نام علامه حلی که این طلاق، طبق نظر او باطل است.» سلطان، نامه ای نوشت و او را به مقرر حکومت احضار کرد؛ ولی با اعتراض علمای اهل سنت رو به رو شد. آنها گفتند: «مذهب علامه، باطل است؛ چون راضی است و عقل ندارد.»

علامه، همراه نامه و قاصدان به سلطانیه رفت و هنگام ورود، کفش خود را به دست گرفت. بعد از سلام، کنار شاه نشست. علم ای حاضر گفتند: «نگفتم که این عالم شیعه، ضعف عقل دارد؟» شاه گفت: «علت رفتار او را از خودش پرسید.» علمای گفتند: «چرا هنگام ورود در برابر شاه خم نشدم و آداب مجلس را مراعات نکردی؟

«علامه پاسخ داد : «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عالی ترین مقام حکومت را داشت. مردم فقط به او سلام می‌کردند؛ نه اینکه بر او سجده کنند. قرآن در آیه ۶۱ سوره نور می‌فرماید : «هر گاه بخواهید به خانه ای وارد شوید، سلام کنید که این تحیت و سلام، برکتی نیکو از جانب خداست» و همه علمای اتفاق دارند که سجده برای غیر خدا جایز نیست.» گفتند: «چرا ادب را رعایت نکردی و مستقیم، نزد شاه رفتی و کنار وی نشستی؟» جواب داد: «در مجلس جز در کنار شاه، جای خالی نبود.»

گفتند: «چرا کفسهای خود را همراه آوردی؟» علامه گفت: «ترسیدم پیروان مذهب حنفی آن را بذند؛ چنان که ابوحنیفه کفس رسول خدا صلی الله علیه و آله را دزدید.» علمای حنفی گفتند: «این تهمت است. در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله هنوز ابوحنیفه متولد نشده بود.» علامه گفت: «مرا بخشید. شافعی، این دزدی را انجام داده بود.» علمای شافعی با عصباتیت بانگ برآوردن: «تهمت نزن. شافعی، سالها پس از رحلت پیامبر به دنیا آمد.» علامه گفت: «پس احمد حنبل یا مالک این عمل را انجام داده است.» علمای مالکی و حنبلی پاسخ مشابهی دادند.

در این هنگام، علامه به سلطان رو کرد و گفت: «دانستی که به اعتراف خود علمای اهل سنت، هیچ یک از رؤسای چهار نفر نباشد؛ ولی فتوایش خلاف آنها باشد، به فتوایش عمل نمی‌کنند.»

شاه پرسید: «آیا به راستی هیچ کدام از پیشوایان مذاهب چهارگانه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده‌اند؟» آنها گفتند: «آری، ای سلطان!» علامه ادامه داد: «شیعیان پیرو امیر مؤمنان علی‌السلام هستند که جان پیامبر و پسر عموم و برادر و وصی [و در زمان] او بوده است.»

سلطان گفت: «از این حروفها بگذر. من شما را برای این احضار کرده ام که مسئله سه طلاقه بودن همسرم را حل کنی.» آیا سه طلاقه کردن زن در یک مجلس روا است؟»

علامه گفت: «آیا دو مرد عادل، شاهد طلاق شما بوده‌اند؟» شاه جواب داد: «نه.» علامه ادامه داد: «بنابراین، یکی از شروط طلاق، محقق نشده و همسرتان بر شما حلال است.»

شاه خدابنده پس از مجاب شدن علمای اهل سنت و رسیدن به آرزوی خویش در همان مجلس، مذهب تشیع اثنی عشری را پذیرفت و آن را علام کرد. از آن پس علامه، سخت مورد علاقه سلطان محمد خدابنده قرار گرفت و از امکانات حکومت به نفع اسلام و توسعه تشیع بهره برد.(۱۳)

ح. مشخص کردن طرف مقابل

گاه انسان با جمعی رو به رو می‌شود که همه مخالفاند. در این موارد، شیوه مناظره، می‌طلبد که از آنان خواسته شود، فردی را به عنوان نماینده خویش انتخاب کنند تا با او مناظره شود. در غیر این صورت، به نتیجه نمی‌رسد؛ چون از جمع، هر کسی سخنی می‌گوید.

حضرت رضاعلیه السلام این شیوه را نیز به کار برده است؛ از جمله روزی مأمون، گروهی از فقها و متکلمان را جمع کرد تا با امام هشتم علیه السلام مناظره کنند.

آن بزرگوار فرمود: «**إِفْتَصِرُوا عَلَى وَاحِدٍ مِنْكُمْ يَلْزِمُكُمْ مَا يَلْزِمُهُ**؛ شما یک نفر از بین خود انتخاب کنید و هر چه او پذیرفت، شما ملتزم شوید.» همه رضایت دادند که یحیی بن ضحاک سمرقندی - که مانند او در خراسان نبود - انتخاب شود.»<sup>(۱۴)</sup>

ط. اقناع مخالف مناظره گر باید آن چنان در مناظره قوی باشد که تمام راهها را بر مخالف ببند و کاملاً او را با ادله محکم و قابل قبول قانع کند.

حضرت رضاعلیه السلام در مناظرات خود از چنین شیوه ای برخوردار بود . بدین سبب، مخالفان کاملاً قانع می شدند و برخی از آنها نیز هدایت می یافتدند؛ چون زمینه هدایت در آنان بود.

۱. عمران صابی، مناظره ای طولانی با حضرت رضا علیه السلام دارد.<sup>(۱۵)</sup> نوولی می گوید که سؤال و جواب بین امام رضا علیه السلام و عمران صابی طولاً نی شد و حضرت او را در اکثر مسائل، مجاب کرد تا رسید به آنجا که گفت: «ای آقای من! شهادت می دهم تو چنان هستی که وصف کردی؛ ولی یک مسئله باقی مانده است.»<sup>(۱۶)</sup>

مسئله بعدی و آخرین مسئله را پرسید و حضرت به خوبی پاسخ داد. آن گاه گفت : «آقای من ! فهمیدم و شهادت می دهم که خدا چنان است که شما وصف، و به یگانگی توصیفیش کردی و اینکه محمد بنده ای برانگیخته بر هدایت و دین حق است.» آن گاه رو به قبله به سجده افتاد و اسلام آورد. وقتی متکلمان، حالت عمران را دیدند - که هیچ گاه در جدل مغلوب نشده بود - به امام رضاعلیه السلام نزدیک نشدند.<sup>(۱۷)</sup>

۲. رأس الجالوت، پیشوای یهودیان وقتی کاملاً قانع شد، گفت: «به خدا قسم ! ای پسر محمد ! اگر ریاست عالم ام بر تمام یهودیان نبود، به احمد ایمان می آوردم و فرمان تو را اطاعت می کردم.»<sup>(۱۸)</sup>

معلوم می شود رأس الجالوت از نظر ادله کاملاً قانع شده و حقانیت دین محمد صلی الله علیه وآلہ برای او روشن شده بود؛ ولی ریاست طلبی و دنیا دوستی به او اجازه نداد که به حضرت ایمان آورد و مسلمان شود.

۳. ابویعقوب بغدادی می گوید که ابن سکیت، پرسشهایی درباره راز اختلاف معجزات پیامبران پرسید و حضرت، جواب کامل و قانع کننده ای داد. ابن سکیت مرتب می گفت: «وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مِثْلَكَ قَطُّ؛ به خدا قسم هرگز مانند تو ندیدم.»<sup>(۱۹)</sup>

یکی از امور مورد اهتمام حضرت در مناظره ها، کادر سازی بود. خوب است آنها که در فن مناظره تخصص دارند، این فن را به دیگران تعلیم دهند تا در نبود آنان، دیگران ادامه دهنده راهشان باشند.

حضرت رضاعلیه السلام پس از آنکه عمران صابی مسلمان شد، روی او سرمایه گذاری و او را برای مناظره با مخالفان آماده کرد.

حضرت ثامن الحجج علیه السلام غلامش را به دنبال عمران صابی فرستاد و او را احضار کرد . حضرت به وی مرحبا گفت و لباس و خلعتی بر او پوشاند و ده هزار دینار نیز به وی صله داد. راوی می گوید: «بعد از این قضیه، کار عمران این بود که متکلمان، نزد او جمع می شدند . پس او دلایل آنان را ابطال می کرد.»

بدین طریق، شاگردان، فن مناظره را می آموختند و کادر سازی صورت می گرفت.

پی نوشت: \_\_\_\_\_  
۱) احتجاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق ابراهیم بهادری، بی جا، انتشارات اسوه، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۱۴۶.

۲) همان، ص ۴۰۶.

۳) احتجاج، همان، ج ۲، ص ۳۵۴، ح ۲۸۱.

۴) همان.

- (٥) بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بيروت، دار احياء التراث - مؤسسة الوفاء، ج ٤٩، ص ٢٧٣ . ح ١٨.
- (٦) احتجاج، همان، ج ٢، ص ٤٣ .
- (٧) همان، ص ٤٠٦ .
- (٨) همان.
- (٩) بحار الانوار، همان، ج ٤٩، ص ٧٧ .
- (١٠) همان، ص ٧٦، سطر ١٦ .
- (١١) همان، ص ٧٤ و ٧٥ .
- (١٢) احتجاج، ج ٢، ص ٤٠٧ .
- (١٣) الغدیر، علامه امینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ٤، ص ١٧٨ - ١٨٠ .
- (١٤) احتجاج، همان، ج ٢، ص ٤٥٦، روایت ٣١٥ .
- (١٥) احتجاج، همان، ج ٢، ص ٤١٩ - ٤٢٢ .
- (١٦) همان، ص ٤٢٠ .
- (١٧) همان، ص ٤٢١ و ٤٢٢ .
- (١٨) همان و بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٧٧ و ٧٨ .
- (١٩) احتجاج، همان، ج ٢، ص ٤٣٨ .

انسان، یک موجود اجتماعی است و بدون ارتباط با افراد جامعه، هرگز نمی‌تواند به مراحل رشد، کمال و سعادت برسد. و در این زمینه موفقیت انسان در گرو جلب دوستی دیگران است. به این سبب، هر کسی در این جهان دوست دارد تا در دل انسانها نفوذ کرده، طرف مقابل را با خود هم رأی و هماهنگ کند؛ زیرا برای موفقیت در یک تعامل اجتماعی، بهترین گزینه و روش، همان نفوذ در دل افراد جامعه و فتح دل آنان است.

رمز توفیق پیشوایان دینی ما، به ویژه رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآلہ نیز در ارتباط قوی و تنگاتنگ اجتماعی با مردم نهفته است . آن گرامیان برای نیل به اهداف آسمانی و مقدس خویش تلاش می‌کردند تا دل و جان مخاطبان را تسخیر کنند و ارزشها و معارف الهی - انسانی، بهتر و عمیق‌تر در وجود مخاطبانشان جای گیر شود.

به همین دلیل، قرآن کریم در میان آن همه معجزه‌ها، کرامتها و فضیلتها، انگشت اشارت را به سوی این رمز، نشانه می‌رود و بالاترین پیروزی رسول خدا صلی الله علیه وآلہ را نفوذ آن بزرگوار در دلهای مردم می‌داند. قرآن مجید درباره مهم‌ترین راز موفقیت آن جناب می‌فرماید:

«فَيَمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لِتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَطَاطَ غَلِظَ الْقَلْبِ لَا نَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُ الْمُتَوَكِّلِيْنَ»(۱) «به برکت رحمت الهی، در برابر مردم، نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها امرزش بطلب و در کارها با آنان مشورت کن؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی، [قطع باش و] بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوكلان را دوست دارد.»

در این آیه شریفه، نکته هایی کلیدی در توفیق ارتباط با مردم به چشم می‌خورد که برای همه انسانها، به ویژه مبلغان اسلامی و کسانی که با عموم مردم سر و کار دارند از ضروریات است . برخی از این نکته‌ها عبارت اند از:

۱. نرمی و مهربانی؛
۲. اجتناب از تندي و خشونت (مگر در مراحل آخر که دیگر راهی نمانده باشد و به قول حافظ آخر الدّوّا الْكَبِيْر)؛
۳. عفو و بخشش؛
۴. نظرخواهی و مشورت؛
۵. طلب امرزش از خداوند برای طرف مقابل؛
۶. قاطعیت و تردید نداشتن در هدفهای مقدس؛
۷. توکل و اعتماد به فضل و رحمت بی پایان الهی؛
۸. ....

آری، مهم‌ترین رمز توفیق رسول خدا صلی الله علیه وآلہ و امامان معصوم علیهم السلام ، در صید دلهای پاک و مستعد را می‌توان در ویژگیهای خاص آنان در تعامل با مردم جستجو کرد . اوصاف برحسنه و ویژگیهای زیبای آنان در معاشرت با دیگران، دلهای پاک و روانهای سالم را به سوی آنان متمایل می‌ساخت؛ زیرا آن گرامیان، شایسته‌ترین انسانهای عصر بودند.

به این سبب، حقیقت جویان و سعادت طلبان عالم که وجданی آگاه و عقلی پویا و فطرتی ناب داشته و دارند - بدون در نظر گرفتن آیین و اعتقادات خود - با مطالعه زندگی، رفتار و سیره رسول خدا صلی الله علیه وآلہ و ائمه اطهار علیهم السلام از عمق جان، مشتاق آشنایی و معرفت با ایشان می‌شوند و در موارد بسیاری، مطالعه سیره و اخلاق پیشوایان دینی، آنان را به سوی حق و حقیقت رهمنمون می‌شود.

با توجه به نکات فوق، در این فرصت از شیوه‌های امام نهم علیهم السلام در ارتباط قوی با مردم، سخن خواهیم گفت و رازهای توفیق اجتماعی را در سیره و سخن حضرت جواد علیه السلام بررسی می‌کنیم. به این امید که این سلوک معنوی در دل و جانمان رسوخ کند و راه و روش آن بزرگوار در زندگی اجتماعی، چراغ را همان باشد.

عفو و گذشت

عفو و بخشناس از صفات پسندیده‌ای است که در وجود هر کس باشد، نشانه کمال اوست و دیگران نیز علاوه بر محبت قلبی، به دیده احترام به او می‌نگردند. امام جواد علیه السلام کامل‌ترین انسان عصر خویش بود، در این وادی، گوی سبقت را از دیگران ربود و اسوه بارز مردم در مقام عفو و بخشناس بود. آن گرامی، حتی درباره مخالفان سرسخت خود نیز، عفو و گذشت داشت.

حکیمه قرشی از بانوان صالح دوران آن امام(۲) می‌گوید: بعد از شهادت آن حضرت، نزد امّ فضل، دختر مأمون و همسر امام علیه السلام رفتم تا به او در این مصیبت، تسلیت بگویم . او چنان ناراحت و محزون بود که سخنانش با ناله و گریه‌های شدید همراه بود . من مقداری با او سخن گفتم و وی را آرام کردم . سپس درباره کرامت، اخلاق ستوده، شرافت، بزرگواری و اخلاص حضرت جواد علیه السلام گفتگو کردیم. در میان سخن، امّ فضل گفت: «آیا می‌خواهی از موضوع شگفت انگیزی که فوق تصور است و در میان من و آن حضرت اتفاق افتاد برایت بگویم» با تعجب گفتم: «این داستان چه بوده است؟!»

دختر مأمون گفت: از وقتی با حضرت جواد علیه السلام زندگی مشترک آغاز کردم، همواره غیرت نشان می‌دادم و مراقب حرکت و رفتار وی بودم که مبادا همسر دیگری داشته، یا در صدد تجدید فراش باشد؛ حتی گاهی سخنانی را که از وی می‌شنیدم در دل، به شک و تردید می‌افتدام و بسا این وسوسه‌ها و تصورات مرا وادار می‌کرد که نزد پدرم، شکوه و گلایه کنم؛ اما پدرم مرا به آرامش دعوت می‌کرد و می‌گفت: «دخترم! او را تحمل کن و با همسرت مدارا داشته باش، او پاره تن رسول خداست.»

تا این‌که روزی نشسته بودم. دختری وارد شد و بر من سلام کرد. گفتم: «تو کیستی؟» او گفت: «من دختری از نسل عمار یاسر و همسر ابو جعفر، محمد بن علی امام جواد علیه السلام هستم.» با شنیدن این خبر، چنان آشفته خاطر شدم که قادر به کنترل خود نبودم . وقتی او از نزد من بیرون رفت، بلند شدم و نزد پدرم رفتم و گزارش واقعه را برایش شرح دادم. مأمون به شدت می‌شدت بود و به طور کامل، هوش از سریش پریده بود. وی با شنیدن خبر، چنان برآشافت که از غلامش شمشیر خواست و در حالی که به شدت خشمگین بود، با شمشیر برخنه به سوی منزل امام جواد علیه السلام حرکت کرد. او ضمن حرکت می‌گفت: «به خدا قسم، او را می‌کشم!» وقتی چنین دیدم گفتم: «اَنَّ اللَّهُ وَ اَنَا لِي رَاجِعُونَ؛ مَنْ بَا هَمْسِرْمْ چَهْ كردم؟!» او رفت و من همچنان به خود می‌پیچیدم و به صورت لطمه می‌زدم. تا این‌که به اتاق امام جواد علیه السلام وارد شد.

او با شمشیر حمله کرد و پیش سر هم، ضربات شمشیر را بر بدن وی وارد می‌کرد تا این‌که بدنش را قطعه قطعه کرد و سپس از اتاق بیرون آمد. من هم در حال اضطراب و پریشانی، پیش سر او می‌دویدم. شب را تا صبح نخوابیدم.

فردای آن شب، نزد پدرم رفته، گفتم : «پدر می‌دانی دیشب چه کردی؟ » گفت : «نه، چه کردم؟!» گفتم: «تو دیشب ابن الرضا علیه السلام را به قتل رساندی و او را با شمشیر، قطعه قطعه کردی!» برق از چشمانش پرید و بیهوش شد . پس از مدتی به حال خود آمد و به من گفت: «وای بر تو! چه می‌گویی؟» گفتم: «بله، به خدا سوگند! تو در حال مستی و با عصبانیت تمام به اتاق ابن الرضا علیه السلام رفتی و با شمشیر او را به قتل رساندی!»

پدرم به شدت مضطرب و درمانده شد . سپس یاسر خادم را صدا زد و گفت : «وای بر تو ! این دخترم چه می‌گوید؟» او گفت: «دخترت راست می‌گوید.» در این حال با دست به سینه و صورت خویش می‌کوبید و می‌گفت: «اَنَّ اللَّهُ وَ اَنَا لِي رَاجِعُونَ . به خدا قسم بیچاره شدیم و به مهلکه گرفتاری افتادیم و تا آخر عمر رسوا شدیم .» بعد گفت: «یاسر تو برو و خبری بیاور، عجله کن ! چیزی نمانده است که من قالب تهی کنم.»

یاسر رفت و به سرعت برگشت و با خوشحالی گفت : «مزده باد ! من رفتم . حضرت جواد علیه السلام را دیگم که صحیح و سالم در حال مسواک زدن بود . سلام کردم و گفتم : ای پسر رسول خدا ! دوست دارم این پیراهن خود را به من هدیه دهی تا در آن نماز بخوانم و به آن

تبرک جویم. هدفم از این عمل، آن بود که به بدن او نگاه کنم و آثار شمشیر را ببینم . بدن او را دیدم، چنان سالم و سلامت بود که ذره‌ای اثر زخم شمشیر در آن مشاهده نمی‌شد.» مأمون گریه کرد و گفت: «این حادثه برای عترت گرفتن اولین و آخرین کافی است . یاسر! برخی حرکاتم را به یاد می‌آورم که دیشب چگونه با غصب شمشیر به دست گرفتم و به اتاق او رفت؛ اما موقع برگشت را هرگز به یاد نمی‌آورم. خدا این دختر را لعنت کند. نزد ابن الرضا علیه السلام برو و سلام مرا برسان و بیست هزار دینار هم برایش ببر « و هدایای دیگری نیز برای امام فرستاد.

یاسر نزد حضرت رفت و هدایا را تقدیم داشت. امام به آنها نظر انداخت، تبسم کرد و گفت : «ای یاسر! آیا عهد بین او و پدرم و بین من و او اینگونه بود که با شمشیر بر من هجوم بیاورد؟ آیا او نمی‌داند که من یاوری و مدافعتی (بی همتا) دارم که مرا حمایت می‌کند و از گزند حوادث مصون می‌دارد؟» یاسر گفت: «سرورم! ای پسر رسول خدا! این عتاب و سرزنشها را رها کن . به خدا قسم و به جدت رسول الله علیه وآلہ سوگند! که او نمی‌داند و کارهایش از سر عقل و اندیشه نیست و جایگاه خود را در روی زمین نمی‌شناسد.

او نذر مهمی در راه خدا کرده است؛ عهد کرده است که پس از این، هرگز شراب نخورد و مست نشود؛ زیرا زمینه‌های نفوذ شیطان را در وجودش هموار می‌کند. ای پسر پیامبر ! هر گاه شما نزد او آمدید در این زمینه چیزی نگویید و بر او عتاب نکنید.»

امام جواد علیه السلام با کمال بزرگواری، تمام گذشته ها را به فراموشی سپرد و همسرش و مأمون را عفو کرد و فرمود: «اتفاقاً تصمیم من هم همین بود.» سپس آن حضرت، لباسهایش را پوشید و همراه تعدادی از مردم، نزد مأمون رفت . مأمون با چهره‌ای گشاده از آن حضرت استقبال کرد و آن بزرگوار را در کنارش نشانید.(۲)

ساده زیستی

از عواملی که در تعامل با مردم، رهبران بزرگ را محبوب قلبها می‌کند، ساده زیستی و دل نبستن به مظاهر دنیوی و مفاخر آن است.

امام جواد علیه السلام به پیروی از پدران بزرگوار خود هرگز به تشریفات ظاهری و تجملات، علاقه نشان نمی‌داد، زرق و برق دربار خلفای عباسی در آن زمان برای بسیاری از مردم، فریبند و جذاب بود؛ اما امام، هرگز خود را به تشریفات دنیوی نیالود و به این دلیل، دلبر و محبوب دیگران بود.

حسین مکاری در این باره می‌گوید: وقتی امام جواد علیه السلام در بغداد بود، به آن شهر سفر کردم . وقتی به دربار خلیفه رفت، امام را در یک زندگی مرفه و در نهایت جلال و تشریفات ملاحظه کردم. در دلم گفت: «امام محمد تقی علیه السلام با این زندگی عالی و مجلل، دیگر به آن زندگی ساده در مدینه بر نمی‌گردد. چه کسی از غذاهای لذیذ و زندگی تشریفاتی و مجلل و راحت دست می‌کشد و به زندگی ساده بر می‌گردد؟!»

همین که این افکار به ذهن من خطور کرد، دیدم آن بزرگوار سر به زیر انداخت. بعد از اندکی سیر بلند کرد و در حالی که از ناراحتی، رنگ صورت مبارکش زرد شده بود به من فرمود : «یا حُسَيْنُ حُبْزُ شَعِيرٍ وَ مِلْحُ جَرِيشٍ فِي حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مَمَّا تَرَانِي فِيهَا؛ ای حسین ! نان جو با نمک نیم کوب در حرم رسول خدا صلی الله علیه وآلہ نزد من بهتر است از آنچه که تو در اینجا مشاهده می‌کنی.»

امام به حسین مکاری توضیح داد که زندگی ساده برایش خیلی گوارانتر از آن همه مظاهر دنیوی است؛ اما افسوس که با اجبار حکومت، مجبور به سکونت در محیط اشرافی بود . آری، برای مردان الهی، اشرافی گری نه تنها لذت بخش نیست، بلکه آزار دهنده و غیر متبع نیز هست.(۴)

برخورد با هنرمندان غیرمعتمد

پیشوای نهم در راستای ایفای نقش خطیر امامت و پاسداری از ارزش‌های الهی در مقابل منکرات و کارهای خلاف قوانین اسلامی به پا خاست و با تمام وجود با ضد ارزشها مبارزه کرد . آن حضرت نه تنها در محافل خصوصی، بلکه در جلسات عمومی و رسمی نیز هیچ گاه به متخلوفان

و حريم شکنان روی خوش نشان نمی داد؛ بلکه به شدت از اعمال رشت آنان بیزاری می جست و اگر لازم می شد از قوه قهریه و اقتدار امامت نیز در این زمینه سود می جست.

محمد بن ریان می گوید: مأمون برای خدشه دار کردن شخصیت حضرت جواد علیه السلام به هر حیله‌ای دست می زد تا نقطه ضعفی در ایشان بیابد و با درشت کردن آن، مقام امامت را بشکند و با آلوده کردن آن بزرگوار به امور دنیوی، از کرامت، عظمت و هیبت آن وجود نازنین در میان اجتماع بکاهد؛ اما تمام راهها را به روی خود بسته دید و از این جهت، خود را عاجز و ناتوان یافت تا اینکه ماجراهی ازدواج دخترش را با حضرت پیش آورد.

او به این منظور، محفل جشنی ترتیب داد و عده‌ای از کنیزان ماهر و آوازه خوان را در آن جلسه گردآورد. سپس دستور داد هر یک از آنان جامی به دست گیرند که داخل آنها پر از گ وهرهای گران قیمت بود و در مقابل امام جواد علیه السلام صفت بشکند؛ ولی حضرت به آنان هیچ توجهی نکرد.

در آنجا مردی هنرپیشه، نوازنده و خواننده، به نام «مخارق» حضور داشت . مأمون، وی را برای گرم کردن مجلس فراخواند. او برای رضایت مأمون اظهار داشت: «ای امیر! مطمئن باش ، من به راحتی می توانم خواسته شما را برآورم و او را به امور دنیوی و عیش و طرب وادارم.» آنگاه مرد نوازنده، مقابل امام آمد و با ندایی، همه را گرد خود جمع کرد . سپس به خوانندگی و نواختن آلات موسیقی مشغول شد، مدتی تلاش کرد؛ اما پیشوای نهم نه تنها به او توجهی نکرد؛ حتی به راست و چپ خود نیز نگاه نمی کرد.

وقتی مرد نوازنده، گستاخی و بی ادبی را از حد گذراند و وجود مقدس امام را آزده ساخت، حضرت سر را بلند کرده و به او نهیب زد : «ای ریش بلند ! از خدا بترس !» همین جمله کوتاه، چنان او را مضطرب کرد که از خود بیخود شد و آلات موسیقی از دستش افتاد و تا هنگام مرگ، دیگر نتوانست موسیقی بنوازد و از دستانش بهره ببرد.

وقتی مأمون از او پرسید : «چرا نتوانستی به کار خود ادامه دهی؟ » او پاسخ داد : «وقتی ابو جعفر به من نهیب زد، چنان رعب و وحشتی بر دلم افتاد که هیچ‌گاه نمی توانم آن را فراموش کنم.»(۵) آن حضرت درباره امر به معروف و نهی از منکر می فرمود: «مَنْ شَهِدَ أَمْرًا فَكَرِهَهُ كَانَ كَمَنْ غَابَ عَنْهُ وَ مَنْ غَابَ عَنْ أَمْرٍ فَرَضِيَّهُ كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ؛(۶) هر کسی در جلسه گناهی حضور داشته باشد؛ اما با آن مخالفت و آن را نکوهش کند، مانند این است که در آنجا حضور نیافته است و هر کس از جلسه گناهی غایب باشد؛ اما [در دل] به آن راضی شود، همانند کسی است که در آن حضور یافته است.»

صبر و بردباری

امام نهم علیه السلام در مقابل مصائب و گرفتاریهای روزگار بسیار شکیبا و بردبار بود . آن حضرت در مقابل حوادث سخت و پیشامدهای ناگوار، هیچ‌گاه آشفته و مضطرب نمی شد؛ بلکه با اتکال به خداوند متعال به صبر و تحمل روی می آورد؛ البته این در صورتی بود که مشکلات به شخص حضرت روی می آورد؛ اما درباره اصول اسلامی و حدود الهی کاملاً در مقام دفاع برمی آمد و موضع گیریهای اساسی و حساب شده‌ای به عمل می آورد.

آن بزرگوار، صبر بر مصائب را از بهترین صفات نیکمردان قلمداد کرده، می فرمود: «الصَّبْرُ عَلَى الْمُصِيبَةِ مُصِيبَةٌ عَلَى الشَّاثِمِ بِهَا؛(۷) شکیبایی بر ناملایمات و مصائب بر شماتت کنندگان مصیب زده ناگوار است.»

مردی از امام جواد علیه السلام تقاضا کرد که وی را نصیحت کند. امام فرمود: «اگر موعظه کنم، آن را می پذیری و بدان عمل می کنی؟» سائل گفت : «آری.» امام فرمود: «صبر را تکیه گاه و پشتونه خود در رویارویی با فقر و ناکامی قرار ده.»(۸)

یکی از دوستان امام جواد علیه السلام طی نامه ای از گرفتاریهای خود به حضرت شکایت، و مصیبت خود را در مرگ فرزندش عنوان کرد. امام در پاسخ نامه اش نوشت : «أَمَّا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَخْتَارُ مِنْ مَالِ الْمُؤْمِنِ وَ مِنْ وُلْدِهِ أَنْفَسَهُ لِيَاجْرُهُ عَلَى ذَلِكَ؛(۹) آیا نمی دانی که خداوند عزیز و جلیل از مال و فرزندان مؤمن، بهترین آن را بر می گزیند [و از او می گیرد] تا در مقابل آن به او پاداش عنایت کند؟!»

پی نوشت:

۱) آل عمران/۱۵۹.

- ۲) در بیخی نقلها نام این بانو، حکیمه دختر امام جواد علیه السلام آمده است؛ اما از قرائن روایت برمنی آید که او غیر از حکیمه بنت الجواد علیه السلام است. منابعی که ما به آن استناد کردہ‌ایم، مؤید این مطالب است.
- ۳) عيون المعجزات، حسین بن عبدالوهاب، قم، نشر داوری، بی‌تا، ص ۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۹۵ و مهج الدعوات، علی بن طاووس، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱، ص ۳۷.
- ۴) الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، بی‌جا، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۱.
- ۵) الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، نشر اسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۴۹۴.
- ۶) تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، قم، جامعه مدرسین، ص ۴۰۶.
- ۷) کشف الغمة، علی بن عیسی اربلی، تبریز، مکتبة بنی هاشم، ج ۳، ص ۱۹۵.
- ۸) تحف العقول، ص ۴۵۵.
- ۹) وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، بی‌جا، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴۳.

## استکبار و شیوه‌های مبارزه با آن در قرآن

سید صمد موسوی

سخن اول:

حرکت مردمی ملت ایران و انقلاب خونین آنان، شاهد وقایع و سرگذشت پر فراز و نشیبی بوده است. مردم صبور ایران در طی این انقلاب عظیم، دردها و رنجهای فراوانی را متحمل شده و با صبر و برداشتن، حوادث عظیم و مقدسی را آفریدند.

هر روز این انقلاب، یادآور حماسه‌ها و دلاوریهای جوانان این مرز و بوم بوده است. ۱۳ آبان، روزی بزرگ در تاریخ ملت ایران به عنوان نماد و سمبول غیرت و از خودگذشتگی است و با نام «روز ملی مبارزه با استکبار» بر تارک تاریخ کشورمان می‌درخشند.

این روز، یادآور حوادث مهمی است که در شکل‌گیری انقلاب اسلامی و تدوام آن نقش اساسی داشت.

در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ ش، مأموران رژیم شاه، حضرت امام خمینی رحمة الله را در قم دستگیر و به دستور آمریکا به ترکیه تبعید کردند.

در ۱۳ آبان ۱۳۵۷ ش، دانشآموزان تهرانی در اعتراض به دخالت‌های آمریکا در ایران، راهپیمایی کردند؛ ولی دزخیمان طاغوت، به آنان حمله کردند و آنان را به خاک و خون کشیدند.

و در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، لانه جاسوسی آمریکا را در تهران تسخیر کردند و جاسوسان آمریکایی را به گروگان گرفتند. مبارزه ضد آمریکایی مردم ایران، با این حرکت، ابعاد جدیدتری پیدا کرد. بنابراین، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، این روز را، روز «ملی مبارزه با استکبار» نام نهادند.

### واژه شناسی استکبار

این لغت از ریشه «ك - ب - ر» و به معنای برتری خواهی، (۱) امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر است؛ (۲) اما در اصطلاح، این لغت بیش تر به سلطه جویی، استعمار و استثمار معنا می‌شود. (۳) این واژه با مشتقات آن، ۴۸ بار در قرآن کریم آمده است. ۴ مورد آن به استکبار ابلیس و بقیّه به استکبار انسان اشاره دارد. ماده «عُثُّو» و برخی مشتقات آن نیز در قرآن کریم به معنای استکبار است. (۴)

در منطق قرآن، بدترین اقسام استکبار، نداشتن تمکین و تواضع در برابر فرمان خداوند و انبیاء‌الهی است و در آیاتی به این نوع استکبار اشاره می‌کند؛ از جمله: «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ ءَايَتِي تُّلَى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكَبَرُتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ»؛ (۵) «أَمَّا كَسَانِيَ كَهْ كَافِرَ شَدَنَدَ [به آنها گفته می‌شود:] مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما استکبار کردید و قوم مجرمی بودید؟!» که این آیه، بیان‌کننده نپذیرفتن آیات و دستورات الهی از سوی کافران است.

همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: «وَلَقَدْ ءاتَيْنَا مُوسَى الَّكَ تَبَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسْلِ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرِيمَ الْبَيْتَ وَأَيَّدَنَهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ أَفَكُلُّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَاتَهُوَ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكَبَرُتُمْ فَقَرِيقًا كَذَبْتُمْ وَقَرِيقًا تَقْتُلُونَ»؛ (۶) «مَا بِهِ مُوسَى كَتَابٌ (تورات) دَادِيهِ وَبَعْدَ از او، پیامبرانی پیش سر هم فرستادیم و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم. آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری، چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید (و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید) پس عده ای را تکذیب کرده، و جمعی را به قتل رساندید؟!»

این آیه، سریچی امتها را از بعضی فرمانهای الهی که پیامبران از جانب خداوند آورده اند و مطابق میل آنان نیست و همچنین تکذیب برخی پیامبران و قتل برخی دیگر را به دست مستکبران، بیان می‌کند.

استکبار، چون در بردارنده مفاهیم خودبزرگ بینی، فخرفروشی و برتری طلبی است، به‌طور کلی، خُلقی ناپسند و صفتی مذموم است؛ برخلاف استضعف که لزوماً بیان کننده وصفی مذموم یا ممدوح در شخص مستضعف نیست. (۷)

از آیات قرآنی این گونه به دست می‌آید که استکبار، به زمانهای بسیار دور باز می‌گردد. در واقع، پیشینه این مسئله را باید در آغاز زندگی اجتماعی انسان پی‌گرفت؛ حتی می‌توان گفت از هنگامی که بشر بوده، استکبار هم وجود داشته است.

به دیگر سخن، از روزی که شیطان از اطاعت امر الهی در سجده برآدم سر پیچید و کبر ورزید، استکبار شکل گرفت(۸) و از آن زمان که سوگند خورد تا بشر را گمراه کند، (۹) استکبار، وارد عرصه عمل شد.

بدین سبب حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه قاصعه، ابلیس را پیشکسوت و سر سلسله مستکبران معرفی می‌کند؛ چرا که او نخستین فردی بود که در مخالفت با حق و تسلیم نشدن در برابر کامل‌تر بودن آدم از او، گام برداشت.

زمینه‌ها و عوامل پدید آمدن استکبار این حالت، غالباً برای کسانی بیش می‌آید که دارای موقعیت برتری از لحاظ مالی، اجتماعی، سیاسی، علمی و ... باشند؛ از اینرو در طول تاریخ، شاهدیم، که انسانها یا کشورهایی که به برتریهای مختلفی می‌رسند، غالباً با رفتارهای مستکبرانه، به چپاول و تحت فرمان قرار دادن انسانها و کشورهای دیگر روی می‌آورند. در قرآن، زمینه‌ها و عوامل متعددی برای گرفتاری در این دام، بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

#### ۱. ثروت و قدرت

در صورتی که ثروت و قدرت با بی‌ایمانی همراه گردد، زمینه ساز استکبار است. در قرآن درباره ریشه استکبار فرعون چنین آمده است: «وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ لِي مُلْكٌ مِصْرٌ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ»؛ (۱۰) «وَفَرَّعُونَ در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آلی حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها از زیر [کاخ] من جاری نیست؟ آیا مشاهده نمی‌کنید.»

براساس این آیه، ثروت و قدرت عامل استکبار فرعون گردیده است.

انسان کم‌ظرفیت و فاقد شخصیت، هنگامی که همه چیز بر وفق مراد او بشود، دچار غرور می‌شود و طغیان و سرکشی را آغاز می‌کند که نخستین مرحله اش، مرحله برتری جویی و استکبار بر دیگران است. (۱۱)

همچنین درباره قارون می‌فرماید: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ»؛ (۱۲) «قارون از قوم موسی بود؛ اما بر آنها ستم و ظلم کرد.» علت این بغي و ظلم آن بود که ثروت سرشا ری به دست آورده بود، و چون ظرفیت کافی و ایمان قوی نداشت، این ثروت فراوان، او را فریب داد و به انحراف و استکبار کشانید. (۱۳)

قرآن در مورد قوم عاد می‌فرماید: «فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بَغْيَرِ الْحَقِّ وَ قَالُوا مَنْ أَشَدُ مِنَّا قُوَّةً أَ وَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا يَأْيَاتِنَا يَجْحَدُونَ»؛ (۱۴) «اما قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر است؟! آیا نمی‌دانستند خداوندی که آنان را آفریده است از آنها قوی‌تر است؟ و [به سبب این پندار] پیوسته آیات ما را انکار می‌کردند.»

قوم عاد در جنوب جزیره العرب زندگی می‌کردند. آنان از نظر قدرت جسمانی، تمکن مالی و تمدن مادی کم‌نظیر بودند و قصرهای زیبا و قلعه‌های محکم می‌ساختند؛ به ویژه بر مکانهای مرتفع، بناهایی برپا می‌کردند، که نشانه قدرت و وسیله خودنمایی بود. آنها مردمانی خشن و جنگجو بودند و این قدرت ظاهری، آنها را سخت مغور کرده بود؛ چنان که خود را جمعیتی شکستناپذیر و برتر از همه می‌پنداشتند و به همین دلیل در برابر خدا و پیامبران هود به طغیان، سرکشی، تکذیب و انکار برخاستند. (۱۵)

#### ۲. فقر فرهنگی و وابستگی فکری

گاهی افزون بر استعمارگران، خود مستضعفان نیز در تقویت استکبار نقش دارند و به تبلیغات، دسیسه‌ها و تهاجم فرهنگی مستکبران پاسخ مثبت می‌دهند و از آنها پیروی می‌کنند؛ «فَيَقُولُ الْضُّعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكَبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا ...»؛ (۱۶) «ضعیفان به مستکبران می‌گویند: ما پیرو شما بودیم...».

آیات ۲۱ - ۳۳ سپاً و ۲۱ ابراهیم حاکی از دسیسه‌های شبانه روزی مستکبران برای القای اندیشه‌های خود به مستضعفان و تشویق آنان به پیروی از خود و همچنین بیان کننده پیروی مستضعفان از آنان به سبب ضعف فرهنگی است که در اغلب موارد با ضعف اقتصادی و نظامی نیز توأم است.

استضعافی که این گونه ایجاد شده است، دست کمی از استکبار ندارد و چنین مستضعفانی در گمراهی و عذاب اخروی با مستکبران همراه و همگاماند: «...وَلَوْ تَرِي إِذ الظَّلَمُونَ مَوْقُوفُونَ عَنْ نَدِيرِهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَيْيَ بَعْضِ الْقَوْلِ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُمْ مُؤْمِنُينَ \* قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنْحَنْ صَدَنُكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ تَلِي كُنْثُمْ مُجْرِمِينَ \* وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ الْلَّيلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلُنَا الْأَغْلَلَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزِونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ .»(۱۷)؛ «... وَإِنَّمَا وَأَنْكَامِي هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان [برای حساب و جزا [نگه داشته شده‌اند، در حالی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازد [از وضع آنها تعجب می‌کنی]! مستضعفان به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم. مستکبران به مستضعفان پاسخ می‌دهند: آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم بعد از آنکه به سراغ شما آمد [و آن را به خوبی دریافتید]؟ بلکه شما خود مجرم بودید . و مستضعفان به مستکبران می‌گویند: وسوسه‌های فربیکارانه شما در شب و روز [مایه گمراهی ما شد ]، هنگامی که به ما دستور می‌دادید که به خداوند کافر شویم و همتایانی برای او قرار دهیم . آنان هنگامی که عذاب را می‌بینند پشیمانی خود را پنهان می‌کنند [تا بیش تر رسوا نشوند ] . و ما غل و زنجیر در گردن کافران می‌نهیم؛ آیا جز آنچه عمل می‌کردند به آنها جزا داده می‌شود؟!» در این آیات، مستضعفان در قیامت با خطاب به مستکبران، آنان را سبب بی‌ایمانی خود می‌دانند و می‌گویند: «شما با دسیسه‌های شباهه‌روزی، ما را به کفر به خداوند وادار کردید ». مستکبران در قالب استفهام انکاری پاسخ می‌دهند: «آیا ما راه هدایت را بر شما بسته بودیم؟ این چنین نیست؛ بلکه شما خود مجرم و گناهکارید ». همچنین آیات فوق به پشیمانی و عذاب اخروی مستکبران و مستضعفان، هر دو، اشاره دارد.

۳. توهمند برتری در آفرینش اعتقاد به برتری در خلقت نیز از عوامل ایجاد استکبار است. این خصلت شیطانی که اولین بار، ابلیس، آن را مطرح کرده منشا بسیاری از فسادها و ظلمهای بشر شده است که می‌توان آن را ریشه نژاد پرستیها و برتریهای کاذب در جامعه دانست؛ چنان‌که در قرآن، عامل استکبار شیطان این گونه بیان می‌شود: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بَيْدَى أَسْتَكَبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالَمِينَ \* قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ؛ (۱۸)»[خداؤند به ابلیس] فرمود: [وقتی که من به سجده فرمانت دادم،] چه چیز تو را از سجده کردن بر آن چیزی که من خلق کردم باز داشت؟ آیا استکبار ورزیدی یا از بزرگان بودی . [شیطان] گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گل آفریدی.»

۴. غفلت از قدرت نامحدود الهی دیگر عامل برتری طلبی را می‌توان غفلت از قدرت برتر الهی دانست؛ چنان‌که یکی از عوامل کفر و طغيان در قوم عاد در قرآن، همین عامل است: «فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكَبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُ مِنِّا قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقُوهُمْ هُوَ أَشَدُ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا يَأْتِنَا يَجْحَدُونَا نَ»(۱۹) «پس قوم عاد به ناحق در زمین، تکبر ورزیدند و گفتند: «کیست که از ما قدرتمندتر باشد؟ آیا ندیدند همان خداوندی که آنان را آف رید، قوى تر از آنهاست؟ و پیوسته به آیات ما کفر می‌ورزیدند.»

همچنین، قرآن، علت استکبار قارون را غفلت از قدرت خداوند دانسته است : «...أَوْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثُرُ جَمِيعًا ...»؛ «...آیا او نمی‌دانست که خداوند، قبل از او از میان نسلها، کسانی را که از او نیرومندتر و مال اندوزتر بودند، هلاک کرده است؟ ...».

راههای مقابله با استکبار  
۱. صبر و پایداری

نخستین اصل اساسی برای مبارزه با مستکبران زورگو، صبر و پایداری در برابر تهاجمات گسترده آنها و تحمل مشکلات و گرفتاریهای است و هر چه دشمن زورگو، قوى تر باشد، استقامت بیش تری را طلب می‌کند. در قرآن کریم، پیروزی بنی اسرائیل بر فرعونیان را محصول شکیبایی آنان در مبارزه معرفی کرده است و می‌فرماید:

«وَأَوْرُثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمْرَنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ»؛(۲۱) وَمُشْرِقُهَا وَمَغَارِبُهَا يَرْبُوتُ زَمِينَ رَا بِهِ آنَ قَوْمَ بِهِ ضَعْفٌ كَشَانِدَه شَدَه [زَيْر زَنجِير ظَلْمٍ وَسَيْمٍ]، وَأَكْذَارَ كَرْدِيمٍ وَعُودَه نِيكَ پُرُورِدَگَارَتْ بِرِبِّنِي اسِرَائِيلٍ، بِهِ سَبَبَ صَبَرَ وَاستِقْامَتِشَان تَحْقِيقَ يَافَتَ وَآنِچَه فَرَعُونَ وَفَرَعُونِيَانَ [ازْ كَاخَهَايِ مجلَّلَ] [مِنْ سَاخْتَنَدَ، وَآنِچَه ازْ باعَهَايِ دَارِبِسْتَدَارَ فَرَاهِمَ سَاخْتَه بُودَنَدَ، درْ هَمَ كَوبِيدِيمَ].

در این آیه، شرط پیروزی بر استثمارگران، صَبَرَ وَمَقاوِمَتْ مَعْرِفَتِ شَدَه اَسْتَ . مَسْتَضْعَفَانَ وَمُلْتَى كَه صَابَرَ وَمَقاوِمَ باشَنَدَ، وَارِثَ زَمِينَ مِنْ شَوْنَدَ. (۲۲)

نَكْتَه قَابِلَ اشَارَه آنَكَه «يُسْتَضْعَفُونَ» ازْ مَادَه اَسْتَضْعَافَ وَمَعَادِلَ كَلمَه اَسْتَعْمَارَ اَسْتَ كَه درْ دورَانَ ما بهِ كَارَ مِنْ رُودَ . مَفْهُومَ اَسْتَضْعَافَ، اِينَ اَسْتَ كَه قَوْمَيِ سَتَمَپِيشَه، جَمْعِيَتِي رَا تَضَعِيفَ كَنَندَ تَا بِتَوَانَنَدَ ازْ آنَهَا درْ مَسِيرَ مَقَاصِدَشَانَ بَهْرَهَ كَشَى كَنَندَ؛ مَنْتَهَا اِينَ تَفَاقُوتَ رَا باَ كَلمَه اَسْتَعْمَارَ دَارَدَ كَه اَسْتَعْمَارَ، درْ ظَاهِرَ بِهِ مَعْنَايِ آبَادَ سَاخْتَنَدَ اَسْتَ وَبَاطِنَشَ بِهِ مَعْنَايِ وَيَرَانَگَرِي اَسْتَ؛ ولَى اَسْتَضْعَافَ، دَارَايِ طَاهِرَ وَبَاطِنَ يَكْسانَ اَسْتَ! (۲۳)

## ۲. وجَودِ رَهْبَرِيِ صَالِحٍ وَيَاوَرَانِيِ صَدِيقٍ

در رَاهِ مَبَارِزَه باَ اَسْتَكَبَارَ، وجَودِ رَهْبَرِيِ شَايِسَتَه وَجَمْعِ شَدَنَ يَارَانَ وَافَرَادَ جَامِعَه، گَرَدَ مَحُورَ اوَ اَزْ ضَرُورِيَاتَ اَسْتَ . رَهْبَرِيِ صَالِحٍ وَنِيروِيِ اِنسَانِيِ، دَوَ شَرَطَ اَسَاسِيِ بِرَاهِ مَبَارِزَه باَ سَتَمَگَرانَ اَسْتَ؛ (۲۴) چَنَانَكَه درْ قَرَآنَ مِنْ فِرَمَادِ:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوَلْدَنِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبِّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرَيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلَيْاً وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ تَصِيرَا»؛(۲۵)

«شَمَا رَا چَه شَدَه اَسْتَ كَه درْ رَاهِ خَدا وَ [در رَاهِ نِجَاتَ] [مَرْدَانَ وَزَنَانَ وَكُوْدَكَانَ مَسْتَضْعَفَ نَمِيَ جَنْكِيدَ، آنَانَكَه مِنْ گَوِينَدَ: پُرُورِدَگَارَا! ما رَا ازْ آنَيِ شَهْرَيِ كَه مرَدمِشَ سَتَمَگَرَنَدَ، بَيَرونَ بَرَ وَازْ جَانِبِ خَودَ، رَهْبَرِ وَسَرِيرِسَتِيِ بِرَاهِ ما قَرَارَ دَهَ وَازْ سَوَى خَودَتَ، بِرَاهِ ما يَاوَرِي تعَيِّنَ فَرَمَا.] هَمَانَگَونَه كَه ازْ آيَهِ بِرَهِ مِنْ آيَهِ، نَخْسَتِيَنَ تَقَاضَا يِ مَسْتَضْعَفَانَ گَرْفَتَارَ درْ چَنَگَالَ دَشْمَنَ، بِرَاهِ نِجَاتَ خَويِشَ، تَقَاضَايِ ولَى ازْ جَانِبِ خَداوَنَدَ بُودَه اَسْتَ وَسَپِسَ ازْ خَداوَنَدَ خَواستَهَ اَنَدَ كَه بِرَاهِشَانَ، يَاوَرِي تعَيِّنَ فَرَمَادِ. پَسَ بِرَاهِ نِجَاتَ ازْ چَنَگَالَ طَالِمانَ، پَيَشَ ازْ هَرِ چِيزَ، وجَودِ رَهْبَرِ وَسَرِيرِسَتِ لَايِقَ وَدَلِسُوزَ لَازِمَ اَسْتَ وَسَپِسَ يَارَ وَيَاوَرَ وَنَفَرَاتَ لَكَافِيَ. بَنا بِرَاهِ اَيَنَ وجَودِ يَارَ وَيَاوَرَ هَرِ چَنَدَ فَراَوانَ باَشَدَ، بَدونَ اَسْتَفادَه ازْ يَكَ رَهْبَرِيِ صَحِيحَ، بَى نِتِيجهِ اَسْتَ. (۲۶)

## ۳. اِتحَادُ وَانسِجامُ

يَكِي از رَاهَهَايِ سَلْطَهِ مَسْتَكَبَرَانَ بِرَهِ مرَدمَ وَبَهِ اَسْتَضْعَافَ كَشِيدَنَ آنَانَ، اِيجَادِ تَفَرقَهِ مِيَانَ اِيشَانَ اَسْتَ. پَسَ بِرَاهِ مَبَارِزَه باَ مَسْتَكَبَرَانَ، بَايدَ درْ جَهَتِ مَخَالِفَ اِينَ رَاهَ، گَامَ بِرَادَاشَتَ وَبَهِ وَحدَتَ وَانسِجامَ، ضَرِبَهَايِ مَهمَيِ بِرَاهِانَ وَاردَ كَردَ.

در قَرَآنَ ضَمِنَ تَأكِيدَ بِرَهَادِرِيِ مَؤْمَنَانَ باَ هَمَدِيَگَرَ بهِ آنَانَ اَمَرَ شَدَه اَسْتَ كَه مِيَانَ بِرَهَادِرَانَ خَودَ سَازِشَ بِرَقْرَارَ كَنَندَ وَمِنْ فَرَمَادِ: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوهَا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛(۲۷) «مَؤْمَنَانَ بِرَهَادِرِيَگَرَنَدَ، پَسَ دَوَ بِرَهَادِرَ خَودَ رَا صَلحَ وَآشَتَي دَهِيدَ وَتَقوَى الهَىِ پَيَشَهَ كَنَيدَ، باَشَدَ كَه مَشْمُولَ رَحْمَتَ شَوِيدَ.»

اسْلامَ وَحدَتَ رَا از جَمْعِ مُسْلِمَانَانَ نِيزَ فَرَاتَ بِرَدهَ، از اَهَلِ كَتابِ خَواستَهَ اَسْتَ تَا بِهِ هَمَراهَ مُسْلِمَانَانَ، حَولَ اَصْلِ مشَترِكَ تَوحِيدَ وَنَفِيِ شَركَ گَرَدَ آيَنَدَ. (۲۸)

## ۴. بَرْخُورَدَ تَهاجمَيِ باَ اَسْتَكَبَارَ

در قَرَآنَ آمَدَه اَسْتَ كَه «الَّذِينَ ءاَمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّغْوِيتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»؛(۲۹) «كَسَانِي كَه اِيمَانَ دَارَنَدَ، درْ رَاهِ خَدا پَيَكَارَ مِنْ كَنَندَ وَآنَهَا كَه كَافِرنَدَ، درْ رَاهِ طَاغِوتَ (بَتَ وَافَرَادَ طَغِيَانَگَرَ)؛ پَسَ شَمَا باَ يَارَانَ شَيْطَانَ پَيَكَارَ كَنَيدَ؛ زَيْرَا نَقْشَهَ شَيْطَانَ، ضَعِيفَ اَسْتَ.»

مَسْتَكَبَرَ، هَمَانِدَ آنَ حَيَوانِي اَسْتَ كَه هَرَگَاهَ بِه اوَ حَمَلَهَ كَنَى، عَقَبَ مِنْ نَشِينَدَ وَهَرَگَاهَ بَگَرِيزَى، درْ پَيَاتَ مِنْ دَودَ. وجودِ اَيَنَ روَحِيهِ درْ مَسْتَكَبَرَانَ اَقتَضا مِنْ كَنَدَ كَه مرَدمَ مَسْتَضْعَفَ، هَمَوارَهَ درْ بَرابَرِ آنَانَ، مَوضِعِي تَهاجمَيِ اَختِيَارَ كَنَندَ تَا آنَانَ زَمِينَهَ پَيَشِروِيَ نِيابَنَدَ. اَفْزُونَ بِرَاهِانَ سَتَمَگَرانَ،

اهل شفقت و دلسوزی نیستند تا چنانچه ملتی را در ناتوانی مشاهده کنند، به رحم آیند و از استشمارش دست بردارند؛ بلکه آنان همچنان به ظلم خود ادامه می‌دهند.

سیره پیامبران در برخورد با اینان، سیره‌ای تهاجمی بوده است. پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ در نامه‌هایی که به سران ایران و روم و برخی کشورهای دیگر فرستاد، با آنان از موضعی برتر سخن گفت. در نامه آن حضرت به کسرا، پادشاه ایران، آمده است: «مسلمان شو تا در سلامت باشی و اگر ابا کنی، گناه مجوس بر عهده توست. جمله مسلمان شوید تا در سلامت باشید». در نامه‌های آن حضرت به قیصر روم، پادشاه مصر، نجاشی دوم و پادشاه یمامه نیز این وضعیت به چشم می‌خورد. (۳۰)

۵. تحقیر و شکستن شکوه دروغین مستکبران

«... يَأَقُومْ إِنْ كَانَ كَبِيرٌ عَلَيْكُمْ مَقْامٍ وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَىَ اللَّهِ تَوَكِّلْتُ فَاجْمِعُوا أَمْ رَكْمٌ وَ شُرَكَاءُكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غَمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيْهِ وَ لَا تُنْظِرُونَ »: (۳۱) «... ای قوم من ! اگر مقام و یادآوری من به آیات الهی بر شما سنگین است [هر کار از دستتان ساخته است، بکنید]، من بر خدا توکل کرده ام، فکر و قوه و قدرت خود و خدایانتان را یک جا گرد آورید تا هیچ چیز بر شما پوشیده نماند. پس اگر می‌توانید به حیات من پایان دهید و هیچ مهلتیم ندهید.» این آیه، سخن حضرت نوح علیه السلام در مقابل قوم سرکش و متکبر خویش است و لحن آن، شامل تحقیرآمیزترین گونه برخورد با آنان می‌باشد. آن حضرت می‌فرماید که همگی شما با خدایانتان متحد شوید و بر من هیچ ترحم نکنید و اگر می‌توانید جان مرا بگیرید و خود را راحت کنید؛ ولی بدانید که من به پشتیبان قادر و توانایم تکیه کرده ام و از شما هراسی ندارم.

برخورد ساحران فرعون نیز پس از ایمان آوردن به موسی عليه السلام ، برخوردی کوبنده و تحقیرآمیز بود. آنان، پس از تهدیدهای فرعون، مبنی بر قطع دست و پایشان، با استواری تمام پاسخ دادند: «قَالُوا لَنْ تُؤْثِرَكَ عَلَىَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضِي إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»: (۳۲) «گفتند: ما هرگز تو را بر معجزاتی که به ما رسیده و بر خدایی که ما را آفریده است، ترجیح نمی‌دهیم. هر کار که می‌خواهی و می‌توانی بکن که قدرت تو تنها در پایان دادن به حیات دنیا ای ما کارآیی دارد.»

این پاسخ، بسیار تحقیرکننده و شکننده بود و آنان به طاغوتی جبار، چون فرعون اعلام کردند که ما هرگز تو را بر خدا ترجیح نمی‌دهیم و پاداش تو برای ما ارزشی ندارد . این گونه پاسخها و برخوردها، شکوه و شوکت مستکبران را خرد و تباہ می‌کند.

پی نوشت:

- ۱) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش، ج ۱۰، ص ۱۸، «کبر».
- ۲) لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم، بیروت، دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۱۲۶.
- ۳) علی علیه السلام و استکبار، منصور پویا، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش، ج ۱، فصل ۱.
- ۴) دائرة المعارف، تهیه و تدوین: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، مؤسسه بوستان کتاب، دوم، ۱۳۸۲ ش، ج ۳، ص ۱۶۵.
- ۵) جاثیه/۲۱.
- ۶) بقره/۸۷.
- ۷) راه و راهنمایشناصی، محمدتقی مصباح یزدی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۶ ش، ص ۹۵.
- ۸) بقره/۳۴.
- ۹) حجر/۳۹.
- ۱۰) زخرف/۵۱.
- ۱۱) تفسیر نمونه، ناصر مکارم، تهران، دارالکتب الإسلامية، اول، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲، ص ۴۲۸.
- ۱۲) قصص/۷۶.
- ۱۳) تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۰۳.
- ۱۴) فصلت/۱۰.

- (۱۵) تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۳۷ و ۲۳۶ .
- (۱۶) غافر / ۴۷ .
- (۱۷) سبأ / ۳۱ - ۳۳ .
- (۱۸) اعراف / ۱۲ و ۷۶/۷۵ .
- (۱۹) فصلت / ۱۵ .
- (۲۰) قصص / ۷۸ .
- (۲۱) اعراف / ۱۳۷ .
- (۲۲) تفسیر نور، محسن قرائتی، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن‌چاپ یازدهم، ۱۳۸۲ ش، ج ۴، ص ۱۶۲ .
- (۲۳) تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۲۹ .
- (۲۴) تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۴۷۱ .
- (۲۵) نساء / ۷۵ .
- (۲۶) تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۱ .
- (۲۷) حجرات / ۱۰ .
- (۲۸) استکبار ستیزی در قرآن، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، بی‌جا، بنیاد قرآن و عترت، چ دوم، ۱۳۸۳، ۸۲، ص ۱۰ .
- (۲۹) نساء / ۷۶ .
- (۳۰) استکبار ستیزی در قرآن، ص ۷۰ .
- (۳۱) یونس / ۷۱ .
- (۳۲) طه / ۷۲ .

انسانها سرشار از استعدادهای مثبت درونی هستند که از آغاز، تنها به صورت بذری در زمین وجود آنها کاشته شده است، و این با غبانی درست و عالمانه انسان و مریبیان اوست که می‌تواند این بذرها را شکوفا کند و از وی، انسانی با ویژگیهای مثبت و ارزنده بسازد. شرط نخست در این راه، آگاهی از عوامل نوآوری و شکوفایی است . بر هم ۵ مسلمانان، به خصوص جوانان عزیز، دانشآموزان و دانشجویان است که از این عوامل، آگاهی یابند و در این باره از انرژی، نشاط، و فرصتهای طلایی زندگی مدد گیرند. نوشтар ذیل، کند و کاوی است در برخی عوامل خلاقیت و شکوفایی علمی.

### عوامل شکوفایی و خلاقیت

#### ۱. پرسشگری

پرسشگری، دریچه ورود به سرزمین دانشها و خلاقیتها است و نقش فراوانی در شکوفایی علمی و معنوی انسانها دارد؛ از اینرو در سخنان منقول از معصومین علیهم السلام سفارشها زیادی به پرسش شده است.

در حدیثی زیبا از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآلہ چنین می خوانیم : «الْعِلْمُ خَرَائِنُ وَمَفَاتِيْحُ السُّؤَالِ، فَاسْأَلُوا رَحْمَكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّهُ تُؤْجِرُ أَرْبَعَةً : السَّائِلُ وَالْمُتَكَلِّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ»؛(۱) دانش، گنجینه‌هایی است که کلیدهایش پرسش است؛ پس بپرسید تا از رحمت خدا بهره ببرید؛ همانا [که در پرسش و پاسخ،] چهارگروه اجر و بهره می برند : پرسشگر، پاسخگو، شنونده و دوستدار آنان.«

حضرت علی علیه السلام نیز در این باره می فرماید : «إِسْتَئْلُ تَعْلَمْ؛ (۲) بپرس تا بدانی .» و نیز فرمود: «مَنْ سَئَلَ اسْتَفَادَ؛(۳) آنکه بپرسد، بهره می برد.»

خود حضرت علی علیه السلام از کودکی بر دوش پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ به صحرا می رفت و هر چه به نظرش مجھول می آمد، از پیامبر می پرسید و پاسخ می شنید؛ بدین رو، حضرت علی علیه السلام دانشآموز موفق مکتب پیامبر است. همین امر باعث شد که پیامبر بارها به دانش علی علیه السلام اشاره داشته باشد.«(۴)

درباره امام خمینی رحمة الله نیز - که از شاگردان مکتب نبوی صلی الله علیه وآلہ و علوی علیه السلام بود - نقل می کنند که ایشان، شاگردان درسیش را به پرسشگری فرا می خواند و هرگز کلاس درسی را نمی پسندید که طلبه‌ها در آن سؤال نمی پرسیدند.

یکی از شاگردان در این باره می گوید: «از خصوصیات درسی حضرت امام، روح تحقیق بود که در طلبه‌ها ایجاد می کرد؛ حتی یک بار در درس فرمودند: «اینجا که مجلس وعظ و خطابه نیست که همه سکوت کرده‌اید. اینجا کلاس درس و بحث است . خاصیت درس در این است که سؤالی بکنید، اشکالی یا ایرادی بگیرید و اظهار نظری بکنید.»(۵)

بی‌گمان پرسشگری، زمینه‌ساز دانایی است که - به تعبیر سعدی - ذلت ظاهری آن، عزت دانایی را در پی دارد:

بپرس هر چه ندانی که ذل پرسیدن  
دلیل راه تو باشد به عز دانایی(۶)

#### ۲. ژرف‌نگری و ژرف‌اندیشی

نگاه عمیق و تأمل در جهان پیرامون، بسیاری از مجھولات را از میان می برد و آدمی را به امور نهانی در پس پرده طبیعت رهنمون می سازد و او را به انسانی خلاق تبدیل می کند . بخشی از آیات قرآن کریم به توصیه درباره «ژرف‌نگری» اختصاص یافته است؛ برای نمونه در آیات قرآن چنین می خوانیم:

«أَوَ لَمْ يَنْتَرُوا فِي مَلْكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؟»؛(۷) «آیا در ملکوت آسمانها و زمین ننگریسته‌اند.»

و نیز: «فَلِمَ يَنْتَرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ؟»؛(۸) «بگو: بنگرید که چه در آسمانهاست.»

همچنین: «أَفَلَا يَنْتَرُونَ إِلَى الْأَبْلَى كَيْفَ خُلِقَتْ \* وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ \* وَ إِلَى الْجِنَّاتِ كَيْفَ نُصِبَتْ \* وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ؟»؛(۹) «آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده و به

آسمان که چگونه برافراشته شده و به کوهها که چگونه برپا داشته شده و به زمین که چگونه گستزده شده است.»

راغب در مفردات می‌نویسد: «نظر، برگرداندن و توجّه دادن چشم ظاهر و چشم باطن برای دیدن و ادراك چیزی است، که مقصود از این عمل، تأمّل و تحقیق درباره آن است و نیز مقصود از دیدن و تأمّل و ژرف نگری، به دست آوردن معرفت و شناختی است که بعد از تحقیق حاصل می‌شود.»(۱۰)

در حقیقت، آن دسته از دانش‌پژوهان و دانشمندان، خلاق و هل نوآوری‌اند که ژرف‌نگر باشند و از کنار هیچ پدیده‌ای با نگاهی سطحی و ساده‌انگارانه نگذرند.

چه بسیارند اشخاصی که حس کرده اند بدنشان در آب، سبک می‌شود یا سببی از درخت سقوط می‌کند؛ اما تنها ارشمیدس پیدا می‌شود که از آن، اصول فشار و تعادل مایعات را نتیجه می‌گیرد و تنها نیوتون می‌تواند قانون جاذبه عمومی را کشف کند.(۱۱)

به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری رحمة الله «انسان از مطالعه سطحی عوالم وجود که مقرن به تحقیق و ژرف‌نگری و مطالعه دقیق علمی نباشد، چیز درستی نمی‌فهمد؛ برخلاف مطالعات علمی و تحقیقی به همراه ژرف‌نگری.»(۱۲)

راستی، آیا کشف پدیده را دار جز در پرتو ژرف‌نگری به چگونگی پرواز خفّاش صورت گرفته است؟ آیا بشر، بدون نگاه ژرف به پرواز پرندگان، می‌توانست پرواز را بیاموزد؟!

قرآن کریم حتی روش خاک‌سپاری و دفن مردگان را نیز ثمره نگاه دقیق انسان به جهان پیرامون خویش می‌داند، آنجا که در قصه قتل هابیل به دست قابیل و سرگردانی قابیل در برابر جنازه برادر، چنین اشاره می‌فرماید:

«فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَسِيرِينَ \* فَبَعَثَ اللَّهُ غَرَبَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيهِ كَيْفَ يُوَرِّي سَوْءَةً أَخِيهِ قَالَ يَوْلَتَنِي أَعْجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأَوْرِي سَوْءَةً أَخِي»؛(۱۳) «پس نفس [amarah] او را به قتل برادرش ترغیب کرد، و وی را کشته و از زیانکاران شد. پس خدا زاغی را برانگیخت که زمین را می‌کاوید، تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را پنهان کند. [Qabil] [گفت: «وای بر من، آیا عاجزم که مثل این زاغ باشم تا جسد برادرم را پنهان کنم.»]

ژرف‌نگری، ریشه در ژرف‌اندیشه دارد و این اندیشه ورزی است که تیزبینی و نگاه عمیق به جهان هستی را در پی دارد؛ از این رو خداوند در قرآن مجید، تفکر عمیق در آفرینش را نیز همراه ژرف‌نگری بیان کرده است و بسیاری از آیاتش را به مسئله اندیشیدن اختصاص داده است.

در حقیقت، اندیشه ورزی و به کار گرفتن فکر، یکی از کارآمدترین ساز و کارها برای تعالی روحی و زدودن تیرگیها و کشف حقیقت‌های نهان در جهان هستی است. گرانبهایی گوهر خلاقیت و ارزشمندی دستیابی به تازه‌های علمی، بدون مجاهدت و کوشش به چنگ نخواهد آمد و یکی از مصادقه‌های این کوشش و تلاش، ژرف‌اندیشه و اصرار در اندیشه ورزی است.

بسیلری از دانشمندان، آن گاه که به حقیقتی دست یافتند و گره ای علمی را گشودند که ساعتها درباره آن مطلب، اندیشه کردند.

درباره سقراط نوشته‌اند که وی «روزی در تابستان مسئله‌ای به خاطرش رسید و برای حل آن از بامداد، در گوشه‌ای ایستاد و در اندیشه فرو رفت و تا نیمروز، همچنان ماند. نگهبانان که از رفتارش به حیرت افتاده بودند، او را با انگشت به یکدیگر می‌نمودند و چون شب شد و همه از غذا فارغ شدند، نگهبانان برای اینکه هم از هوای خنک استفاده کنند و هم ببینند سقراط تا کی در آن حال خواهد ماند، رختخواب خویش را در بیرون گستردند.

سقراط، همه شب همچنان برجای ایستاده بود تا بامداد شد. در این هنگام، نیایش به جای آورد و رفت.»(۱۴)

استاد شهید مطهری رحمة الله از روزگاران دغدغه‌های روحی خویش و پناه آوردن به اندیشه در حجره‌های خلوت و در تنها‌یی، چنین یاد می‌کند:

«تا آنجا که من از تحولات روحی خودم به یاد دارم از سن سیزده سالگی این دغدغه در من پیدا شد و حساسیّت عجیبی نسبت به مسائل مربوط به خدا پیدا کرده بودم و پرسشها، یکی پس از دیگری بر اندیشه‌ام هجوم می‌آورد.

در سالهای اول مهاجرت به قم، چنان در این اندیشه‌ها غرق بودم که شدیداً میل به تنها بی‌یاری در من پدید آمده بود و وجود هم حجره را تحمل نمی‌کردم. حجره فوکانی عالی را به نیم حجره ای دخمه مانند، تبدیل کردم که تنها با اندیشه‌های خودم به سر برم . در آن وقت نمی‌خواستم در ساعات فراغت از درس و مباحثه، به موضوع دیگری بیندیشم و در واقع، اندیشه در هر موضوع دیگر را پیش از آنکه مشکلاتم در این مسائل حل گردد؛ بیهوده و اتلاف وقت می‌شمردم.»(۱۵) از نگاه قرآن کریم، این اندیشه در آفرینش آسمان و زمین است که سبب می‌شود آدمی به این حقیقت دست یابد که آفرینش بر اساس «حق» آفریده شده است و از «بطالت» به دور است؛ همانگونه که در دو آیه شریفه ذیل، چنین می‌خوایم:

«أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ»؛(۱۶) «آیا آنها در خود نیندیشیدند که خداوند آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، جز به حق نیافریده است.»

در آیه ۱۹۱ سوره آل عمران می‌خوانیم: «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطِلًا»؛ «... و [صاحبان خرد] در آفرینش آسمانها و زمین اندیشه می‌کنند [و آنها می‌گویند:] پروردگارا! اینها را باطل نیافریدی.»

حضرت علی علیه السلام از برخی کارکردهای سازنده تفکر و نقش آن در پیشرفت و رشد انسانها چنین یاد فرموده است:

- «بِالْفِكْرِ تَبْجَلِي عَيَاهِبُ الْأُمُورِ»(۱۷) بر اثر اندیشه، تاریکیهای کارها گشوده می‌شود.
- «كَفِي بِالْفِكْرِ رُشْدًا»؛(۱۸) بس است رشدی که بر اثر فکر حاصل می‌شود.
- «الْفِكْرُ يُفِيدُ الْحِكْمَةَ»؛(۱۹) اندیشه، حکمت را به بار می‌آورد.
- «رَأْسُ الْإِسْتِبْصَارِ الْفِكْرَةُ»؛(۲۰) ریشه بینایی، فکر است.

حکایت

۱. شخصی از مادر ابوذر درباره عبادت ابوذر پرسید. گفت: «عبادت ابوذر، بیشتر به صورت تفکر بود. وی در طول روز در گوشه‌ای از اتاق می‌نشست و به تفکر می‌پرداخت و می‌اندیشید.»(۲۱) ۲. روزی جمعی از حواریون از حضرت مسیح علیه السلام پرسیدند: «ای روح الله! آیا در این روزگار بر روی زمین، کسی همانند تو وجود دارد؟» آن جناب در پاسخ فرمود: «بله! هر که سخنی ذکر خدا و نگاهش عبرت و سکوتیش اندیشه و فکر باشد، او همانند من است.»(۲۲)

بی‌گمان تا زمانی که اندیشیدن در سرزمین ما به صورت یک فرهنگ در نیاید و در این باره فرهنگ‌سازی بایسته صورت نگیرد، نمی‌توان به موفقیت کامل در همه عرصه ها دل بست و کشور خود را بر قله کمال جای داد.

۳. کتابخوانی

همه کسانی که به خلاقیت دست یافتند و چکاد دانش را فتح کردند، از نوشته ها و گفته های بزرگان، بهره برند و به تعییر نیوتن: «پا بر شانه غولها گذاشتند تا دور دستها را بینند همانگونه که بزرگان گفته‌اند:

الْعُلَى مَحْظُورَةٌ إِلَّا عَلَى  
مَنْ بَنَى فَوْقَ بَنَاءِ السَّلْفَا

«بزرگی و برتری، ناممکن است؛ مگر برای کسی که بنایی بر روی بنای گذشتگان بسازد (از دستاوردهای علمی آنان استفاده کند).»(۲۴)

در این باره، ویژگی برجسته همه دانشمندان، مخترعان، نوآوران و عالمان، انس با کتاب، مطالعه و تحقیق بوده است و از این رهگذر، کتابهای خوب و پرمایه - به عنوان دوستانی برخوردار از جانمایه‌های علمی و معنوی - بیشترین خدمت را به آنان کرده‌اند.

تاریخ نشان می‌دهد که کتاب خوب، غالباً نیروی پربرکت و تکان دهنده‌ای است، که گاه مسیر حیات بشری را به کلی تغییر می‌دهد . در شرح حال امام خمینی رحمة الله، از اهتمام فراوان ایشان به امر کتابخوانی، به عنوان یکی از ویژگیهای برجسته ایشان یاد شده است . دختر ایشان می‌گوید:

«تا آنجا که من به یاد دارم امام همیشه مشغول مطالعه بودند. بارها می‌شد که صبح تا ظهر خدمت امام در اتاق می‌نشستیم و امام تا سر ظهر مطالعه می‌کردند و یک کلمه حرف

نمی‌زندند؛ مگر اینکه سؤالی از ایشان می‌شد که به اندازه سؤال، جواب می‌دادند و جز اذان ظهر چیزی مانع مطالعه ایشان نمی‌شد. اللہ اکبر اذان که شنیده می‌شد، امام قلم را زمین می‌گذاشتند و آماده نماز می‌شدند.»(۲۵) همچنین دختر امام می‌گوید:

«یادم هست که ما شاید ده پانزده سال تمام، تابستانها که تعطیل می‌شدیم، از آنجا که کوچک بودیم و هوای قم هم گرم بود، همراه امام به درکه یا محلات یا جاهای دیگر می‌رفتیم، و در این مدت یک بار نشد که ما ببینیم امام به مهمانی یا به خیابان بروند؛ بلکه از همان آغاز که امام وارد منزل مورد نظر برای اقامت می‌شدند، صبح در گوشه حیاط فرش می‌انداختند و به مطالعه سرگرم می‌شدند تا ظهر که هنگام نماز و ناهار و استراحت می‌شد.

عصر نیز امام در طرف دیگر حیاط فرش می‌انداختند و باز تا غروب، سرگرم مطالعه می‌شدند.»(۲۶)

مرحوم حجۃ الاسلام سید احمد خمینی رحمه‌الله نیز در این‌باره می‌گوید:

«امام به مطالعه، خیلی علاقه‌مند بودند. یادم هست در ایام تعطیلی که تابستانها به یکی از شهرها و یا تهران می‌آمدیم، ایشان به اندازه ای کتابهای متنوع مطالعه می‌کردند که صدای کسایی که برای ایشان کتاب تهییه می‌کردند در می‌آمد.

امام بیش‌تر نوشهای نویسندهای بزرگ جهان را خوانده‌اند، و چه در زمینه‌های عرفانی و چه اجتماعی و سیاسی، پرمطالعه‌ترین روحانی بودند.»(۲۷)

جالب آنکه، مرحوم جلال آل احمد در یکی از خاطرات دیدارش با امام می‌نویسد: «با کمال تعجب مشاهده کردم کتاب غرب زدگی ام که تازه چاپ شده بود، نزد ایشان است و آن را مطالعه می‌کند.»(۲۸)

گویند:

«بلخی، شاعر شهیر، روزی نشسته بود و کتابی می‌خواند. جاھلی پیش او آمد، نشست، سلام کرد و گفت: «خواجه! چرا تنها نشسته‌ای؟» بلخی گفت: «اکنون که تو آمدی تنها شدم؛ چرا که با آمدن تو از مطالعه باز ماندم.»(۲۹)

ابو علی سینا گفته است: «من متأسفم که هنگام صرف غذا از پرداختن به مطالعه و کسب علم باز می‌مانم.» ابو علی در کسب دانش کوشای بوده است و گاهی برای فهمیدن درست یک مطلب، چهل بار یک کتاب را مطالعه می‌کرده است.»(۳۰)

همچنین در باره پزشک و دانشمند بلندآوازه ایرانی، زکریای رازی نوشهای اند که وی بخش عمده خلاقیّتها و نوآوری‌هایش را وامدار مطالعه کتاب و کتابخوانی می‌دانست. برخی درباره او تصريح کرده‌اند وی پس از چهل سالگی به ممارست کتابهای پزشکی و فلسفی روی آورده است و فراتر از توانایی خویش، در این‌باره کوشیده است.

نقل می‌کنند که وی از شدت علاقه‌مندی به مطالعه، چراغ خود را در چراغدانی بر سطح دیوار می‌نهاد و کتاب خود را بالا آورده، در کنار چراغ بر دیوار تکیه می‌داد تا اگر در حال مطالعه خواب او را در رباید، کتاب از دستش افتاده و او بیدار شود و به مطالعه خود ادامه دهد.»(۳۱)

متأسفانه سرانه مطالعه در ایران، ناچیز است و تا حد مطلوب آن، فاصله فراوانی دارد. به گفته یکی از نویسندهای: «سرانه مطالعه در ایران، چهل ثانیه است و این چهل ثانیه شامل صفحات نیازمندیها و حوادث روزنامه‌ها نیز می‌شود. هنگامی که سوار اتوبوس و یا مترو می‌شوید، وقتی در مطب پزشک به انتظار می‌نشینید، تعجب می‌کنید که چطور مردم این وقت گرانبها را به

بطالت می‌گذرانند، و رغبت نمی‌کنند که برگی از روزنامه یا کتابی را بخوانند.»(۳۲)

مطالعه کتابهای پربار به معنای گرفتن بیوتو از چراغ دانش بزرگان است، و تا فراراه انسان با پرتو دانش روش نباشد، نمی‌توان به شکوفایی رسید و نوآوری کرد.

۴. گوش فرادادن و خوب شنیدن

«گوش فرادادن» به بحثهای علمی، موجب گشودن درهای بسته دانش و حکمت به سوی خویش است.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ»؛(۳۳) «و مانند کسانی می‌باشید که گفتند: شنیدیم؛ در حالی که نمی‌شنیدند.»

همچنین قرآن مجید، «بِهِ كَسَانِي كَهْ از میان شنیده ها بهترین آن را بپرسی می کنند، بشارت می دهد و می فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ \* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقُولَ فَيَنْبَغِيُونَ أَحْسَنَهُ»؛(۳۴) «بشارت ده به آن دسته از بندگان من که به همه سخنان، گوش فرا می دهنده و آن گاه از بهترین سخنان تبعیت می کنند.»

فردوسی می گوید:

سپردن به دانای داننده، گوش به تن توشه یابد به دل رأی و هوش اگر دانشی مرد، راند سخن تو بشنو که دانش نگردد کهنه(۳۵)

برخی فرموده ها و توصیه های امام امیر المؤمنین علیه السلام نیز در این زمینه، از این قرار است:- «إِذَا لَمْ تَكُنْ عَالِمًا ناطِقاً فَكُنْ مُسْتَمِعًا وَاعِيًّا؛(۳۶) اگر دانشمندی گویا نیستی؛ پس شنونده ای شنوا باش.»

- «إِذَا جَلَسْتَ إِلَى عَالِمٍ فَكُنْ عَلَى أَنْ تَسْمَعَ أَحْرَصَ مِنْكَ عَلَى أَنْ تَقُولَ، وَتَعَلَّمْ حُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ كَمَا تَعَلَّمْ حُسْنَ الْقُولِ؛(۳۷) هرگاه در حضور دانشمندی نشستی، برای شنیدن حریص تر باش تا برای سخن گفتن؛ و همان گونه که خوب سخن گفتن را فرا می گیری، خوب گوش دادن را نیز بیاموز.»

- «رَحْمَ اللَّهُ امْرًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعِيَ وَدُعِيَ إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا وَأَخَدَ بِحُجْزَةِ هَادِ فَنَجَى ؛(۳۸) خدا رحمت کند مردی را که سخن حکیمانه ای شنید و آن را پذیرفت و به راه راست خوانده شد و بدان نزدیک شد و دامان راهنما را گرفت و نجات یافت.»

از یاد نبریم که کتاب الهی، ناشنوا بودن انسان را در برابر سخنان سنجیده، نشان مرگ قوای ادراکی او می داند و چنین هشدار می دهد : «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَ الْدُّعَاءَ إِذَا وَلَوْا مُرْدِبِرِينَ »؛(۳۹) «[ای رسول ما! البته تو نمی توانی مردگان را بشنوانی و [همچنین] این ندا را به کرها - چون پشت بگردانند - نمی توانی بشنوانی.»

۵. همت ورزی و بلند همتی  
راهی که به علم و دانش پایان می یابد و به سرزمین خلاقیتها و نوآوریها ختم می شود، راهی دشوار و پرسنگلاخ و ناهموار است. در حقیقت، علم و حکمت و شکوفایی، چون مرواریدهایی گرانها هستند که آنها را به رایگان به کسی نمی دهند. پس آن را در صدف مشکلات و سختیها نهادند، تا تنها آنان که همتی پیوسته و جدیتی شایسته دارند، بدان دست یابند.

به تعبیر زیبای حکیم نظامی گنجوی:  
بس که سرم بر سر زانو نشست  
تا سر این رشته بیامد به دست  
بس که بباید سر و جان تافقن  
تا گهری تاج نشان یافتن(۴۰)

در این باره حکایت کرده اند که مرد جوانی از سقراط پرسید: «چگونه می توان به حکمت رسید؟» سقراط گفت: «همراه من بیا!» وی جوان را کنار رودخانه ای برد و سرش را زیر آب کرد و آن قدر سرش را زیر آب نگاه داشت تا نفسیش به شماره آمد.

سپس سر پسر را از آب بیرون آورد و وقتی جوان، آرامش خود را باز یافت، از او پرسید : «وقتی سرت را زیر آب کردم، چه چیزی را بیش از هر چیز دیگری می خواستی؟» جوان گفت : «هوا.» سقراط گفت: «وقتی که حکمت را هم به اندازه هوا در موقعی که سرت زیر آب بود خواستی به آن خواهی رسید.»(۴۱)

خواجه نصیر الدین طوسی می نویسد: «لَا يُدَّ لِطَالِبِ الْعِلْمِ مِنَ الْهِمَّةِ الْعَالِيَةِ فِي الْعِلْمِ، فَإِنَّ الْمَرْءَ يَطِيرُ بِهِمَّتِهِ كَالْطَّيْرِ يَطِيِّرُ بِجَنَاحِيهِ؛(۴۲) خواهان علم باید دارای همتی والا باشد؛ چرا که همان گونه که پرندۀ با دو بالش پرواز می کند، انسان نیز با بال همتیش به پرواز درمی آید.» به گفته مولوی:

مرغ با پر می پرد تا آشیان پر مردم، همت است ای مردمان(۴۳)

باری، آدمی به برکت همتی قوی می تواند موانع پیشرفت و شکوفایی را از بین ببرد، و به خلاقیّت و آفرینندگی راه یابد.

صائب تبریزی، از «همّت» به «دندانه کلید فتح» تعبیر کرده است:  
اهل همت، رخنه در سد سکندر می‌کنند  
این سبک دستان، کلید فتح را دندانه‌اند(۴۴)

نکته آخر در این باره اینکه گاهی بعضی افراد در کارها و رسیدن به اهداف، همت می ورزند؛ اما بلند همت نیستند و در نتیجه، همت خود را صرف اموری ناچیز و اندک می‌کنند، و از دستیابی به مقامهایی والاتر و برتر و شکوفایی‌هایی گسترده‌تر باز می‌مانند؛ در حالی که گنجایش روح آنان، «بلند‌همتی» را می‌طلبد؛ نه «همت» تنها را. بلند‌همتی، سودای همپایی با بزرگان است که بدون تحقق آن، انسان، بلند بالا نخواهد شد؛ همان‌گونه که حکیم نظامی گنجه‌ای گفته است:

DAG بلندان طلب، ای هوشمند!  
تا شوی از DAG بلندان، بلند(۴۵)

و در فرازی دیگر در باب بسندن نکردن به امور کم اهمیّت چنین آمده است:  
هر چه درین پرده نشانت دهند  
گر نیسندي به از آنت دهنند  
سینه مکن گر گهر آری به دست  
بهتر از آن جوی که در سینه هست(۴۶)

در جهانی که هر روز پدیده‌ای نو و رخدادی تازه به ظهور می‌رسد، تنها با «بلند‌همتی» است، که می‌توانیم از قافله پیشرفت باز نمانیم.

شهید ثانی درباره همت بلند می‌نویسد:  
«باید دانشجو در تحصیلات خود، دارای همتی بلند و والا باشد و با اینکه می تواند اندوخته های انبوه علمی را در خویشتن ذخیره سازد، به سرمایه کم و اندوخته های ناچیز علمی قانع نشود.»(۴۷)

همچنین زرنوچی - یکی از دانشمندان مسلمان قرن ششم هجری - در این زمینه می گوید : «طالب علم، باید دارای همت عالی باشد؛ زیرا هر چه همت متعلم، عالی تر باشد، به مراتب رفیعتری از دانش دست می‌یابد. کسی که همتیش آموختن مطالب کتابهای نویسنده ای معین است، تنها به آموختن بخشی از آن نائل می‌آید و کسی که همتیش آموختن مطالب تمام کتابها است، به دانش فزون‌تری دست می‌یابد. کسی که مقصودش استیلا بر شرق و غرب است، به امری فانی، قلیل و حقیر توجه کرده است و بهتر است سعادت دنیا و آخرت را وجهه همت خویش قرار دهد.»(۴۸)

گفت مغناطیس عشقاق السیت  
همت عالی است کشف هر چه هست  
هر که را شد همت عالی پدید  
هر چه جُست آن چیز، حالی شد پدید(۴۹)

۶. نقدپذیری  
رواج فرهنگ «نقد» در جامعه از یک سو و «نقدپذیری» از سوی دیگر، یکی از عوامل اصلی پیشرفت، رشد و بالندگی جامعه است. بنابر گفته حکما «شما در جمع ستایشگران، تنها لذت می‌برید و دلخوش می‌شوید؛ اما در جمع منتقدان رشد می‌کنید.»(۵۰)

یکی از پژوهشگران در این زمینه چنین می‌نویسد:  
«میان مقوله نقد و مسئله نوآوری، پیوندی گستاخ ناپذیر برقرار است، آنسان که نفی هر یک ملازم نفی دیگری است؛ زیرا نقد، منهای نوآوری، جز منفی بافی نیست و چنان‌که نوآوری بدون نقد نیز تلاشی است در معرض زوال.

در حقیقت، اغلب نوآوریها با نقادی آغاز می‌شود؛ بلکه نقدها سبب نوآوریها است؛ بدین سان که با نقادی یک تفکر، فکر مورد نقادی، از رهگذر دفاع و اصلاح، خود را بازسازی و نوسازی می‌کند، و احياناً با حذف شدن فکر نارس و ناتوان، فکر نوظهور به مرده اثبات می‌نشیند.»(۵۱)

در واقع با توجه به کار آمدی بسیار بالای نقد و نقدپذیری و تأثیر مهم آن در نوآوریها، خلاقیتها و بازسازی و اصلاح اندیشه‌ها و رفتارهایست که اهل بیت علیهم السلام، در مقام فرهنگ سازی نسبت به «نقد پذیری» برآمدند و دوستان حقیقی را کسانی دانستند که به نقد انسان پردازند و عیبهاش را به او هدیه کنند.

در اینجا به برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌کنیم:

- امام صادق علیه السلام: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَىٰ مَنْ أَهْدَى إِلَىٰ عُيُوبِي؛ (۵۲) محبوب ترین برادرانم نزد من کسی است که عیبهاش را به من هدیه کند.»

- حضرت علی علیه السلام: «لَيَكُنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيْكَ مَنْ هَدَاكَ إِلَىٰ مَرَاسِلِكَ وَكَشَفَ لَكَ عَنْ مَعَائِيلِكَ؛ (۵۳) باید محبوب ترین مردم نزد تو آن کسی باشد که تو را به آنچه مایه رشد توانست، راهنمایی کند و عیبها [و کاستیها] را به تو نشان دهد.»

- «لَيَكُنْ أَثْرَ النَّاسِ عِنْدَكَ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكَ عَيْبَكَ وَأَعْانَكَ عَلَىٰ تَفْسِيكَ؛ (۵۴) باید برگزیده ترین مردم نزد تو کسی باشد که عیبت را به تو هدیه کند و تو را بر [رشد] نفس تو یاری کند.» در احادیث فوق کلمه عیب شامل عیوب گفتاری، رفتاری، فکری و ... انسان می‌شود؛ از اینرو می‌توان استفاده کرد که انسان باید در مورد عیوب و اشکالات اندیشه و فکر خود نیز نقدپذیر باشد.

## ۷. خودباوری و اعتماد به نفس

تاریخ به خاطر ندارد که از انسان خود کمبین و کسی که تواناییهای خود را باور ندارد، خلاقیت، نوآوری و کاری درخور توجه به ثبت رسیده باشد. آنکه تواناییهای خود را باور ندارد، و از معادن درونی اش بی‌خبر است، انگیزه‌ای برای شکوفایی و رشد خویش نمی‌بیند. پس همواره در حال ایستایی به سر می‌برد و هیچ گاه به تکامل نمی‌رسد.

در حقیقت، خودباوری موجب فعال کردن چشممه های درونی است تا بدین گونه، نخستین و مهمترین گام در راه شکوفایی برداشته شود.

خداآوند در قرآن کریم برای دمیدن روح خود باوری و اعتماد به نفس در انسان، بارها مقامهای والايش را به او یادآوری کرده و از او به عنوان «خلیفه و جانشین خدا بر روی زمین» یاد کرده و به او فرموده است که «من همه اسمهایم را به انسان آموختم» (۵۵) و همچنین برایش «کرامت قائل شده است.» (۵۶)

بی‌گمان، توجه به تواناییهایی که از سوی خداوند در وجود انسان به ودیعه نهاده شده است، جایی برای خود کمبینی باقی نمی‌گذارد و به انسان، حس خودباوری می‌بخشد و بدین گونه، گلهای او را در راه رسیدن به اوج شکوفایی و تعالی استوار می‌سازد.

واپسین سخن اسلام، دین نوگرایی، نوخواهی و تازه‌اندیشی است؛ و در این باره ساز و کارهایی را ارائه کرده است که پایبندی به آن ساز و کارها، آدمی را همواره در مسیر کشف تازه ها و خلاقیت قرار می‌دهد.

اینکه در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «مَنِ اسْتَوَىٰ يَوْمًا فَهُوَ مَغْبُونٌ؛ (۵۸) هر که دو روزش همانند هم باشد، مغبون و زیانکار است»، نشان دهنده اهتمام آموزه های دینی به حرکت رو به جلو، و پرهیز از ایستایی و رکود است.

تشویق دین مقدس اسلام به تفکر، پرسشگری، همت ورزی و دهها ویژگی همانند اینها، از دغدغه اسلام درباره پویایی و خلاقیت مسلمانان خبر می‌دهد، و اینکه این دین مقدس، به دنبال مسلمانی است که همواره بوی طراوت و تازگی بدهد، و هر روز به کشف حقیقتی تازه نائل آید.

پس بر ماست که به عنوان یک مسلمان، با عوامل نوآوری و شکوفایی آشنا شویم و با عمل به آنها، از خود مسلمانی سرزنشده، خلاق، نوآور و همواره رو به شکوفایی بسازیم.

پی نوشت:

(۱) تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه حرانی، ترجمه : صادق حسین زاده، قم، آل علی، سوم، ۱۳۸۳، ص ۶۶.

- (۲) غرر الحكم و درر الكلم، تمیمی آمدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چهارم، ۱۳۷۳ ش، ج ۲، ص ۱۶۸.
- (۳) همان، ج ۵، ح ۷۷۳۴.
- (۴) دانشنامه امام علی عليه السلام، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دوم، ۱۳۸۲ ش، ج ۱۰، ص ۴۸۱ و ۴۸۲.
- (۵) ماهنامه طوبی، و بیژه نامه علمی - تربیتی (شهریورماه ۱۳۸۵)، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ص ۲۲، به نقل از : پابه پای آفتاب، ج ۲، ص ۲۶ (گوینده سخن : استاد عمید زنجانی).
- (۶) کلیات سعدی، تصحیح: محمدعلی فروغی، تهران، ناهید، اول، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۷۰.
- (۷) اعراف/۱۸۵.
- (۸) یونس/۱۰۱.
- (۹) غاشیه/۱۷ - ۲۰.
- (۱۰) مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، تهران، مرتضوی، اول، ۱۳۷۲ ش، ج ۳، ص ۳۵۸ (ماده نظر).
- (۱۱) آفریدگار جهان، ناصر مکارم شیرازی، تهران، محمدی، سوم، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۷۶ و ۷۷.
- (۱۲) بیست گفتار، شهید مطهری، تهران، صدرا، چهاردهم، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۱۵.
- (۱۳) مائدۀ ۳۰/۲۱ و ۳۱.
- (۱۴) دوره آثار افلاطون، ترجمه: محمد حسن لطفی - رضا کاویانی، تهران، خوارزمی، اول، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۴۴۵.
- (۱۵) علل گرایش به مادیگری، شهید مطهری، تهران، صدرا، دوم، ۱۳۶۱ ش، ص ۹.
- (۱۶) روم/۸.
- (۱۷) غرر الحكم ودرر الكلم، ج ۳، ص ۲۳۴.
- (۱۸) همان، ج ۴، ص ۵۷۱.
- (۱۹) همان، ج ۱، ص ۲۲۱.
- (۲۰) همان، ج ۳، ص ۴۸.
- (۲۱) المحجة البيضاء، ملا محسن فیض کاشانی، تصحیح و تعلیق : علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بیتا، ج ۸، ص ۱۹۵.
- (۲۲) همان.
- (۲۳) شانه‌های غول، مسعود لعلی، ترانه، اول، ۱۳۸۶ ش، ص ۱.
- (۲۴) کتاب پژوهی، محمد اسفندیاری، قم، صحیفه خرد، اول، ۱۳۸۵ ش، ص ۴۵۸.
- (۲۵) زهرا مصطفوی، به نقل از : برداشت هایی از سیره امام خمینی، به کوشش غلامعلی رجایی، تهران، عروج، هفتم، ۱۳۸۵ ش، ص ۳۳۱.
- (۲۶) همان، ص ۳۲۲ و ۳۲۳.
- (۲۷) همان، ص ۳۳۴.
- (۲۸) همان، ص ۳۲۲.
- (۲۹) حکایتهای فرهنگی، ش. لامعی، تهران، رامند، اول، ۱۳۸۲ ش، ص ۵۳.
- (۳۰) همان، ص ۵۳.
- (۳۱) همان، ص ۵۴ و ۵۵.
- (۳۲) مجموعه مقالات کنفرانس توسعه دانش و فناوری در ایران، به اهتمام دکتر مهدی گلشنی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶ ش، اول، ص ۳۳.
- (۳۳) انفال/۲۱.
- (۳۴) زمر/۱۷ و ۱۸.
- (۳۵) شاهنامه فردوسی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره، پنجم، ۱۳۷۹ ش، ج ۴، ص ۲۷۴.
- (۳۶) غرر الحكم و درر الكلم، ج ۳، ص ۱۴۳.

- (۳۷) الاختصاص، شیخ مفید، تصحیح و تعلیق : علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی  
جامعه مدرسین، هشتم، ۱۳۸۵ ش، ص ۲۴۵.
- (۳۸) نهج البلاغه، خ ۷۶.
- (۳۹) []. نمل/۸۰.
- (۴۰) کلیات حکیم نظامی گنجوی، تهران، امیرکبیر، هفتم، ۱۳۷۷ ش، ص ۴۴ و ۹۹.
- (۴۱) قدرت فکر، زواف مورفی، ترجمه: مهرداد مهرین، تهران، نغمه، سوم، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۷۶.
- (۴۲) آداب المتعلمين، خواجه نصیر الدین طوسی، ترجمه : محسن احمدوند، دوم، ۱۳۸۵ ش،  
ص ۲۷.
- (۴۳) مثنوی معنوی، مولوی، تهران، پژوهش، سوم، ۱۳۷۸ ش، دفتر ششم، بیت ۱۳۴.
- (۴۴) دیوان صائب تبریزی، تهران، سیماه دانش، دوم، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۸۱۲.
- (۴۵) کلیات خمسه، حکیم نظامی گنجه‌ای، ص ۲۴ و ۳۵.
- (۴۶) همان، ص ۷۴.
- (۴۷) منیه المرید، شهید ثانی، تحقیق: رضا مختاری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه  
علمیه، پنجم، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۳۰.
- (۴۸) آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، محمد دشتی، مهدی ابو جعفری و  
علی نقی فقیهی، تهران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، (سمت)، اوّل، ۱۳۷۹ ش، ج ۲، ص ۷۰.
- (۴۹) منطق الطیر، فرید الدین عطار نیشابوری، تصحیح: رضا انزابی نژاد و سعید قره بگلو، تهران،  
جامی، اوّل، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.
- (۵۰) مقالات، دکتر الهی قمشه‌ای، تهران، روزنه، دوم، ۱۳۷۷ ش، ص ۴۳۹.
- (۵۱) مجموعه مقالات کنفرانس توسعه دانش و فناوری در ایران، ص ۵۳۳.
- (۵۲) تحف العقول، ص ۶۴.
- (۵۳) غرر الحكم و درر الكلم، ج ۵، ص ۴۹.
- (۵۴) همان، ص ۴۸.
- (۵۵) بقره/۳۰.
- (۵۶) همان/۳۱.
- (۵۷) اسراء/۷۰.
- (۵۸) وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، قم، آل البيت، ۱۴۰۹ هـ، ۵ . ق، ج اوّل، ج ۱۶ ، ص ۹۴.

نکات اخلاقی

تا این بت شکسته نشود...

امام خمینی رحمة الله در نامه ای به فرزند خود نوشته است : پسرم، آنچه مورد نکوهش و اساس شقاوتها و بدبختیها و هلاکتها و رأس تمام خطاهای خطیئه هاست، حب دنیاست که از حب نفس نشأت می‌گیرد. عالم مُلک مورد نکوهش نیست، بلکه مظہر حق و مقام ربوبیت اوست و مهیط ملائکة الله و مسجد و تربیتگاه انبیا و اولیا علیهم السلام است و عبادتگاه صلحاء و محل جلوه حق بر قلوب شیفتگان محبوب حقیقی، و حب به آن، اگر ناشی از حب به خدا باشد و به عنوان جلوه او - جل وعلا - باشد، مطلوب و موجب کمال است و اگر ناشی از حب به نفس باشد، رأس همه خطیئه هاست.

پس دنیای مذموم در خود توست. علاقه‌ها و دلبتگیها به غیر صاحب دل موجب سقوط است. همه مخالفتها با خدا و ابتلا به معصیتها و جنایتها و خیانتها از حب خود است که حب دنیا و زخارف آن و حب مقام و جاه و مال و منال از آن نشأت می‌گیرد. در عین حال که هیچ دلی به غیر صاحب دل، به حسب فطرت بستگی نتواند داشت، لکن این حجابهای ظلمانی و نورانی که ما را و همه را از صاحب دل غافل دارد و به گمان و اشتباه خود، غیر صاحب دل را دلدار می‌داند، ظلمات فوق ظلمات است.

ما و امثال ما به حجابها [ی] نورانی نرسیدیم و در حجابهای ظلمانی اسیر هستیم... شیطان که در مقابل امر خدا ایستاد و به آدم خضوع نکرد، در حجاب ظلمانی خودبزرگ بینی بود... ما نیز تا در حجاب خودی هستیم و خودبین و خودخواه هستیم، شیطانی هستیم و از محضر رحمان مطروح، و چه مشکل است شکستن این بت بزرگ که مادر بتهاست.

و ما تا خاضع او و فرمانبردار او هستیم، خاضع برای خدا و فرمانبردار او - جل وعلا - نیستیم و تا این بت شکسته نشود، حجابهای ظلمانی دریده و برداشته نشود. اول باید بدانیم که حجاب چیست که اگر ندانیم، نخواهیم توانست در صدد رفعش - یا لااقل تعییش - برآییم و یا لااقل هر روز به غلط و قوت آن نیفزاییم.

در حدیثی است که «بعض اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله خدمت ایشان بودند؛ صدایی به گوششان رسید، سؤال کردند: چه صدایی است؟ فرمودند: صدای سنگی بود که هفتاد سال قبل از لب جهنم حرکت کرده بود و حال به قعر جهنم رسید. آنگاه مطلع شدند که کافری هفتاد ساله مرده است.»

اگر حدیث صادر شده باشد، شاید آن بعض، از اهل حال بوده  
خداصلی الله علیه و آله به گوششان رسیده، برای تنبیه غافلان و هوشیار [ی] جاهلان. اگر هم حدیث - که الفاظش را یاد ندارم - صادر نشده باشد؛ لکن مطلب همین است: ما یک عمر رو به جهنم سیر می‌کنیم و یک عمر نماز - که بزرگترین یادگاه خدای متعال است - پشت به حق و خانه او - جل وعلا - و رو به خود و خانه نفس به جا می‌آوریم و چه دردنگ است که نماز ما که باید معراج ما باشد و ما را به سوی او و بهشت لقای او برد، به سوی خود ما و تبعیدگاه جهنم برد.

پسرم، این اشارتها نه برای آن است که امثال من و شما راهی برای معرفت الله و عبادت الله به آن گونه که حق اوست، پیدا کنیم، با آنکه از اعراف موجودات به حق تعالی و حق عبادت و بندگی او - جل وعلا - نقل شده است: «ما عَرَفْنَاكَ حَقًّا مَعْرِفَتِكَ وَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقًّا عِبَادَتِكَ؛ آن گونه که شایسته شناخت توست، تو را نشناخته ایم و آن گونه که شایسته بندگی است تو را بندگی نکرده‌ایم.» بلکه برای آن است که عجز خویش را بفهمیم و ناچیزی خود را درک کنیم و خاک بر فرق انانیت و انتیت خود ریزیم، بلکه از سرکشی این غول بکاهیم. باشد که توفیق یابیم مهاری و لگامی بر او زنیم که از خطر عظیمی که جان را یادش می‌سوزاند، رهابی یابیم.

و هان! آن خطر که در لحظات آخر جدایی از این عالم و کوچ به سوی جایگاه ابدی است، آن است که آن کس که مبتلا به حب نفس است و دنبال آن حب دنیا - با ابعاد مختلف آن - است که در حال احتضار و کوچ بعض امور، بر انسان ممکن است کشف شود و دریابد که مأمور خداوند او را از محبوب و معشوق او جدا می‌کند، با دشمنی خدا و غصب و نفرت از او - جل وعلا - کوچ کند و این عاقبت و پیامد حب نفس و دنیاست و در روایات اشاره به آن شده است.

شخصی متعبد و مورد وثوق نقل می‌کرد که «بر بالین محتضری رفتم و او گفت : ظلمی را که خدا بر من می‌کند، هیچ کس نکرده، او مرا از این بچه هایم که با خون دل پرورش دادم، می‌خواهد جدا کند. و من برخاستم و رفتم و او جان داد.» شاید بعض عبارات که نقل کردم، اختلاف محتضری با آنچه آن عالم متعبد گفتند، داشته باشد در هر صورت، آنچه گفتم اگر احتمال صحت هم داشته باشد، به قدری مهم است که انسان باید برای چاره آن فکری بکند.(۱)

### اهمیت خودسازی

امام راحل (ره) در مورد اهمیت خودسازی می‌فرمودند : هر اصلاحی نقطه اولش خود انسان است. اگر چنانچه خود انسان تربیت نشود نمی‌تواند دیگران را تربیت کند و شما دیدید که در آن طول سلطنتها از اول تا حالا و این سلطنت‌های اخیری که بسیاریتان همه اش را درک کردید، و بعضی از شما بعضی اش را، که چون کارها دست اشخاصی بود که تربیت اسلامی نداشتند و خودشان درست نشده بودند، برای خاطر همین نقیصه بزرگ، کشور ما را کشاندند به آنجایی که ملاجظه می‌کنید و ملت ما را هم کشاندند به آنجایی که سالها باید طول بکشد تا اینکه ان شاء الله اصلاح بشود. از این جهت آن چیزی که بر همه ما لازم است ابتداء کردن به نفس خودمان است و قانون نشدن به اینکه همان ظاهر درست بشود. و از قلبمان شروع کنیم، مغزمان شروع کنیم و هر روز دنبال این باشیم که روز دوممان بهتر از روز اولمان باشد. و امیدوارم که این مجاهده نفسانی برای همه ما حاصل بشود و دنبال آن مجاهده برای ساختن یک کشور.(۲)

با خدا بساز، کارت درست می‌شود آیت الله العظمی بهجت می‌فرمودند : ما خودمان حاضر نیستیم خودمان را اص لاح بکنیم . اگر خودمان را اصلاح بکنیم، به تدریج همه بشر، اصلاح می‌شوند. ما می‌خواهیم اگر دلمان خواست دروغ بگوییم؛ اما کسی به ما حق ندارد دروغ بگوید؛ ما ایذاء بکنیم دوستان خودمان را، خوبان را؛ اما بدھا حق ندارند به ما ایذاء بکنند. بابا با خدا بساز، کار را در ست می‌کند . چرا در خلوت و جلوت، دلت هر چه می‌کنی؟(۳)

پی نوشته:

(۱) جمهوری اسلامی، ۲/۰/۸۷؛ بخشی از نامه‌های اخلاقی امام خمینی رحمه الله به فرزندش مرحوم حاج سیداحمد آقا.

(۲) امام خمینی رحمه الله، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۸۲.

(۳) آیت الله بهجت، پرتو، ۹/۰/۸۷.

در دو شماره قبل درباره ضرورت حضور هر چه بیشتر حوزه‌یان در عرصه نویسنده سخن گفتیم و به بررسی جایگاه فن نوشتن و هنر نویسنده در تبلیغ نوشتاری پرداختیم . اکنون زمان آن است که بحث مواد نوشته و روش استفاده از آنها را مطرح کنیم.

\* \* \*

برای تولید یک محصول مرغوب، استفاده از مواد اولیه مرغوب، یک اصل بدیهی و غیر قابل انکار است که هر تولیدکننده‌ای از آن آگاهی دارد. تولید یک محصول خوب در کارگاه نویسنده نیز، نیازمند به کارگرفتن مواد خوب و مرغوب و چینش و ترکیب مناسب آنهاست . این مواد عبارت اند از: واژه‌ها و جمله‌هایی که نویسنده انتخاب می‌کند و می‌سازد. علاوه بر این، می‌توان از آیات، روایات، شعر، حکایتها کوتاه، کلمات قصار، کنایه و مثُل نیز استفاده کرد و با کاربرد بجای آنها بر غنای لفظی و معنوی اش افزود.

در هنگام استفاده از این مواد، دو نکته مهم را باید مورد توجه قرار داد:

۱. عبارت مورد نظر، با متن تناسب کامل داشته باشد و در آن بنشیند . هرگز نباید این مواد مانند وصله‌ای ناجور و ناهمرنگ بر متن تحمیل شوند و یکدستی آن را به هم بزنند. برای هر نوشته ای بنابر اقتضای فضای آن باید عبارتها متناسب برگزید و آنها را هنرمندانه لابه لای واژه‌ها و جمله‌های متن چید.

۲. بهتر است دنبال جمله‌های تازه باشیم و سعی کنیم از کلیشه‌ها و تکرارهای کسالت آور دور شویم. قطعاً در ادبیات غنی فارسی و جملات ارزشمندی که در فرهنگ ما وجود دارد، آن قدر ابیات و عبارات زیبا و پرمعنی وجود دارد که مجبور نباشیم آنها را این همه تکرار کنیم.

اکنون به کارگرفتن مناسب هر کدام از این مواد را در مثالهایی بررسی می‌کنیم:

۱. واژه: واژه‌ها و کلمات، کوچک‌ترین اجزای تشکیل دهنده و سازنده یک نوشته اند که اهمیت بسیاری دارند و باید با دقّت و وسوسات تمام «انتخاب» شوند.

باید دقّت کنیم که حتی کلمات متراffد هم عیناً و دقیقاً به یک معنا و در یک جایگاه نیستند . هر کلمه‌ای با توجه به بار معنایی خاص خود، با یک نوع متن، همخوانی دارد . مثلاً «انداختن» برای نوشته‌های ساده و محاوره‌ای و «افکندن» برای آثار ادبی مناسب است.

۲. جمله: پس از اینکه واژه ها با دقّت تمام گزینش شدند، باید درباره چگونگی تنظیم و ترکییشان تصمیم گرفت و جمله های پخته و خوش آهنج و روان ساخت . مثلاً از میان این دو چینش، ترکیب اوّل را برگزینید که هم خوش‌آهنج‌تر است و هم توجه خواننده را به گونه ای ویژه به معنای عبارت جلب می‌کند.

- بسازید خود را با این ابزار و پُر کنید کوله‌بار خود را از این آذوقه‌های حیاتی(۱)

- خود را با این ابزار بسازید و کوله‌بار خود را از این آذوقه‌های حیاتی پر کنید.

۳. آیات و روایات : قطعاً غنی ترین منبع الهام نویسنده مسلمان و پرمحتواترین مطلبی که می‌تواند به مخاطب عرضه کند، آیات و روایات است. به خصوص اگر بتواند از قالبهای کلیشه ای بگریزد و آیات و روایات را با متن نوشته خود در هم آمیزد، مانند:

- «شهیدان از نژاد نورجویان پروانه صفتی بودند که بال و پر زدن در روشنای سپیده دم عروج و شمیم دل انگیز بهشت رضوان «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ «شان کرد و بر سریر «عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ»شان نشاند. هر چند هنوز پروانه‌های بسیاری «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»اند! «يَا لَيْتَنَا كُلُّ مَعَكُمْ فَنَفُوزَ فَوْزاً عَظِيمًا.»(۲)

- «اماً دهر [ماموریت دارد] هیچ کس را ناازموده رها نکند؛ صبورانه در کمین می‌نشیند تا تو را به دام امتحان درآورد و کارت را یکسره کند که: «إِنَّ رَبَّكَ لِيَالْمِرْصاد.»(۳)

- فرازی از کتاب «از همدلی تا همراهی » را بیینیم که نویسنده با استفاده بجا از روایت، به زیبایی بر قدرت اقناع نوشته خود افزوده است:

«شاید بعضیها خدا را نشناسند یا ایمانشان چنان سست و کمرنگ باشد که برای علم و آگاهی خدا از اعمالشان حسابی باز نکنند؛ اما از مردم شرم می‌کنند. برای آبروی خود هم که شده، مسائلی را رعایت می‌کنند. اما اگر پای دیگران در میان نباشد، به وقیحانه‌ترین کارها هم تن در می‌دهند و حیا هم نمی‌کنند.

سؤال این است که آیا آنان خود را هم از یاد برده‌اند؟ چرا از خویشتن شرم نمی‌کنند؟ مگر خود را آدم نمی‌دانند؟

چه سخن زیبا و روان کاوane‌ای دارد امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرماید : کسی که از مردم شرم کند ولی از خودش خجالت نکشد، معلوم است که خودش نزد خودش ارزش و اعتباری ندارد!»(۴)

۴. شعر: شعر به دلیل وزن و آهنگی که دارد و این که معمولاً با عنصر خیال و آرایشهای لفظی و معنوی همراه است، دلنشیین است. برای استفاده از شعر، می‌توان به جای نقل عین بیت، با استفاده از کلمات و مفاهیم آن، ذهن خواننده را متوجه آن بیت نمود . مثلًا می‌توانیم بگوییم : «باید دست در دست هم بر سقف فلك گل برافشانیم و برای آینده سرزمنیمان طرحی نو در اندازیم.»

گاهی آوردن یک شعر بجا و مناسب، تأثیر شگرفی بر متن می‌گذارد و کار چندین صفحه سخن را انجام می‌دهد. به این مثال توجه کنید:

- سادگی و خامی است که کسی خود را در معرض دید و تماسای نگاههای مسموم و چشمها ناپاک قرار دهد و به دلبری و جلوه‌گری بپردازد و خیال کند بیماردلان و رهزنان عفاف را به وسوسه نمی‌اندازد و از زهر نگاهها و نیش پشه‌های شهوت در امان می‌ماند.

هر شاخه که از باغ برون آرد سر در میوه آن طمع کند راهگذر!»(۵)

۵. حکایات: در گنجینه گران بهای ادب فارسی، حکایات زیبا و حکیمانه ای وجود دارند که چه بسیار یاری‌گر نویسندهای داستانی و محتواهای آن به عنوان مطلع، مقطع، یا بخشی از متن نوشته آورد و از زیباییهای داشتند و محتواهای آن بهره برد.

- در زمان قدیم مردی که دو جوال شیشه بار الاغ خود کرده بود، می‌خواست وارد شهری شود . دروازه‌بان جلو آمد و با چماقی که در دست داشت ضربه محکمی به بار او زد . بعد ضربه دیگری نواخت و پرسید: «چه داری؟» جواب داد: «اگر یک چوب دیگر بزنی، هیچ!»

تحصیل دانشجویان ما هم [از بسیاری تعطیلات] حکم همان جوان شیشه را پیدا کرده که هر روز یک چوب به پیکرش خورده و دارد کار به جایی می‌رسد که اگر یک چوب دیگر بخورد، باید گفت دیگر هیچ چیز بارش نخواهد بود!»(۶)

۶. کلمات قصار : در گفته‌ها و نوشته‌های بزرگان ادبی، مذهبی، علمی، سیاسی و ... گاه عبارات کوتاهی وجود دارند که لبریز از زیبایی‌اند و از عمق و غنای محتواهای خاصی برخوردارند . می‌توان این عبارتهای کوتاه و پرمحتوا را به زیبایی در متن خود نشاند.

- عشقهای فردی و محبوبیتهای شخصی (به‌ویژه از نوع پنهانی اش) آزمونی حساس و معبری لغزende و جاده‌ای خطرناک است که بدون چراغ ایمان و عصای پروا و سپر خودسازی، انسان به راحتی می‌لغزد و به عمق درّه پرتاب می‌شود.

از حضرت امام‌رحمه الله نقل است که فرمود: خدا نکند قبل از اینکه انسان خودش را بسازد، دنیا به او روی آورد!»(۷)

۷. مثل: مثلاً عبارات کوتاهی هستند که نشان دهنده روحیات و افکار جامعه می‌باشند . عباراتی که از عمق گذشته یک جامعه سرچشمه گرفته‌اند و آنقدر زلال و روان بوده‌اند که متن تاریخ را پشت سر نهاده و به روزگار ما رسیده‌اند. یک مثل کوتاه می‌تواند گستره ای از معانی را انتقال دهد.

- آیا باید سرهای پرغرور به سنگ شکست بخورد تا تنبه و بیداری حاصل شود؟ کاش آنچه را پیران در خشت خام می‌بینند، جوانها در آینه بتوانند دید!»(۸)

- تنها تو نیستی که دوست داری حرفلها را در آینه عمل تماشا کنی و تنها تو نیستی که از رفتار، بیش از گفتار تأثیر می‌پذیری. اینکه از قدیم گفته‌اند «دو صد گفته چون نیم کردار نیست «

حرف درستی است . گاهی نحوه عمل و رفتار کسی، سرسخت ترین آدمها را هم نرم می‌کند.(۹)

۸. کنایه: کنایه‌ها در زبان فارسی جایگاه خاصی دارند . بسیاری از معانی را که با بیان عادی نمی‌توان گفت، یا گفتنشان لذت‌بخش نیست، فقط با این زبان می‌توان بیان کرد . کنایه در واقع سخن گفتن غیر مستقیم است.

- بعضی از سیاست‌مداران که خود را گرگ باران دیده می‌انگارند، باور نمی‌کنند که یک دست صدا ندارد و حالا که نانشان توی روغن است، از تمام اطرافیان که کله‌هایشان بوی قورمه سبزی می‌دهد، حرف شنوی دارند. دل را به دریا زده‌اند و می‌تازنند؛ اما امان از لحظه‌ای که می‌بینند هر چه رشته بودند، پنجه شده است!(۱۰)

\* \* \*

می‌بینید که نویسنده، دنیایی از زیبایی فراروی خود دارد تا از میانشان، مواد مناسب برای نوشته خود را برگزیند. مهم این است که بتواند از تمام ابزارهای موجود و قابل تصوّر، برای غنای اثر خود استفاده کند و خلاقیت و اندیشه پویا، مهم‌ترین عوامل رسیدن به این توفیق‌اند.

پی نوشت:

(۱) صمیمانه با جوانان وطنم، سید مهدی شجاعی، انتشارات تربیت، تهران، ج اول، ۱۳۷۶، ص ۳۴.

(۲) از نویسنده.

(۳) فتح خون، سید مرتضی آوینی، نشر ساقی، تهران، ج دوم، ۱۳۸۱، ص ۶۱.

(۴) از همدلی تا همراهی، جواد محدثی، انتشارات کیهان، تهران، ج اول، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۹.

(۵) همان، ص ۱۱۵.

(۶) مجموعه آثار طنز ابو القاسم حالت، نشر گوتنبرگ، تهران، ج اول، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳۶.

(۷) از همدلی تا همراهی، ج ۳، ص ۷۸.

(۸) همان، ص ۹۰.

(۹) همان، ص ۹۷.

(۱۰) از نویسنده.

تا کنون از خود پرسیده‌اید چه عواملی باعث می‌شود بین دو نفر ارتباط برقرار شود و یا به عبارت دیگر، عامل به وجود آمدن جاذبه میان فردی در بین آنها چیست؟ چرا وقتی برای بار نخست، برای سکونت به محله‌ای وارد می‌شوید، پس از یک مدت، تنها با بخشی از آنها ارتباط برقرار می‌کنید؛ اما تعدادی از آنها همچنان با شما غریبه می‌مانند؟

چرا برخی از طلاب به خوبی توانسته‌اند با مخاطب خویش، ارتباط برقرار کنند؛ اما بعضی دیگر، پس از مدت‌ها از حضور در منطقه تبلیغی، هنوز نتوانسته اند رابطه‌ای صمیمی با اهالی ایجاد کنند؟

با توجه به نقش مهم جاذبه میان فردی در تبلیغ و همچنین جایگاه آن در تعالیم اسلامی، سعی خواهیم کرد عوامل پدید آمدن این جاذبه را در متون مقدس و همچنین دستاوردهای علوم تجربی، بررسی و آنها را به‌گونه‌ای بیان کنیم که برای مبلغان محترم، کاربردی باشد.

#### عامل اول: همچواری

اغلب، «همچواری»(۲) گام نخست، در ایجاد جاذبه بین دو نفر محسوب می‌شود؛ چرا که نزدیکی مکانی، باعث ارتباط مکرر می‌شود و ارتباط مکرر، به‌طور معمول به جاذبه می‌انجامد. امام علی علیه السلام در همین باره می‌فرماید: «كُلَّمَا طَالَتِ الصُّحْبَةُ تَأَكَّدَتِ الْحُرْمَةُ»؛ (۳) هر چه همنشینی بیش‌تر به درازا کشد، حرمت استوارتر می‌شود.«

ما اغلب با یک مقدار اضطراب، در مقابل یک شیء و یا شخص جدید، واکنش نشان می‌دهیم؛ اما پس از تکرار برخورد، احساس نگرانی، کاهش می‌یابد و شخص و شیء جدید، برای ما آشنا به شمار می‌آید؛ برای مثال، احساس دوستانه ای درباره فرد غریبه ای پیدا می‌کنیم که در کلاس، کنار ما می‌نشیند؛ زیرا او را به‌طور مکرر می‌بینیم؛ اما در همین کلاس، کسی را که سه ردیف پشت سر ما نشسته است، کم تر می‌بینیم؛ از اینرو، آشنایی و دوستی ما گسترش نمی‌یابد.

این اصل، یکی از کاربردی‌ترین اصول در امر تبلیغ است. اکثر تبلیغهای دینی در ایران به صورت مقطوعی است؛ به‌گونه‌ای که در بخشی از آنها مانند دهه محرم و صفر، پیش از به وجود آمدن حالت انس و صمیمیت بین مبلغ و مخاطبانش، زمان، پایان می‌یابد؛ زیرا مدت اختصاص یافته برای تبلیغ در این دوره‌ها بسیار کم است و ایجاد جاذبه میان فردی در آن، تقریباً غیرممکن می‌نماید؛ اما در بخش دیگری از ایام تبلیغی، مانند ماه مبارک رمضان و تابستان، شاید فرصت بیشتری برای ایجاد انس وجود داشته بشد؛ ولی پیش از اینکه مبلغ بتواند از جاذبه بین فردی ایجاد شده، استفاده بکند، دوره تبلیغی او تمام می‌شود و معلوم نیست که شخص مذکور، سال بعد هم به آن منطقه اعزام شود یا نه.

البته فرصت مورد نیاز برای به وجود آمدن جاذبه میان فردی در اشخاص مختلف، متفاوت است. از آنجا که در بیش‌تر روابط بین اشخاص، واکنش اولیه در برابر یک غریبه، خنثی و یا کمی مثبت است، بنابراین، طبیعی به نظر می‌رسد که دید مردم در باره یک روحانی - در صورت نبود سابقه ذهنی - مثبت باشد. بنابراین، تلاش زیادی برای ایجاد جاذبه بین فردی لازم نیست. تلاش دشمنان نیز بدین شکل است که با استفاده از تبلیغات در مخاطب، ذهنیتی منفی از روحانیت به وجود آورند. مخاطب بر اثر همین تبلیغات، ذهنیت مثبت ابتدایی و آمادگی شنیدن پیام دین را از دست می‌دهد.

توجه به این مسائل، ما را بیش‌تر به ضرورت شکل گیری تبلیغهای طولانی مدت، مانند: طرح هجرت و طرح روحانیان مستقر آگاه می‌سازد؛ زیرا در این گونه از تبلیغها، روحانی بین مردم زندگی می‌کند. بنابراین مواجهه او با مردم بیشتر می‌شود و طبق فرموده حضرت علی علیه السلام هرچه مواجهه، طولانی‌مدت‌تر باشد، پیوند به وجود آمده، محکم‌تر می‌شود. فارغ از مدت تبلیغ (بلندمدت یا کوتاه‌مدت) طلبه با یکسری رفتارهای توصیه شده در اسلام، می‌تواند میزان ارتباط خود را با مخاطبانش افزایش دهد؛ مانند عیادت از بیماران، سر زدن به خانواده شهدا، شرکت در مراسم مختلف، حضور در محل تجمع افراد محله (معمولًا در جوامع

سنتی، مکانهایی وجود دارد که افراد، بخشی از روز را دور هم می‌نشینند)، عبور از محله‌ای پر رفت و آمد و سلام کردن به رهگذرها و مغازه‌دارانی که احتمالاً مقابل مغازه‌هایشان ایستاده‌اند. به عبارت دیگر، طلاب باید از هر فرصتی برای ایجاد مواجهه استفاده کنند و نباید هیچ فرستی را برای این منظور از دست بدهند. این تأکیدها برای این است که عده‌ای از طلاب، وقتی برای تبلیغ وارد شهری می‌شوند، اکثر زمان حضورشان را در آن شهر، در خانه میزبان به سر می‌برند و فقط برای برگزاری مراسم سخنرانی و یا نماز جماعت از خانه بیرون می‌آیند.<sup>(۴)</sup> به طور معمول، تنها فرصت این افراد برای جذب مخاطب، بر سر منبر و با قدرت بیان است . البته اهل فن، به خوبی می‌دانند که این کار بسیار دشوار است.

#### عامل دوم: ابراز عواطف مثبت هنگام برخورد

بهترین زمان برای تبلیغ، موقعی است که عواطف مثبت در مخاطبان به وجود آمده باشد؛ چون باعث دید مثبت مخاطبان درباره ما می‌شود. این حالات، از دو طریق بر جاذبه میان فردی ما و مردم تأثیر می‌گذارند:

الف. مخاطبان ما مایل‌اند که افراد و یا اموری را دوست بدارند که احساس خوشایندی در آنها به وجود می‌آورند و آنان را که اثر ناخوشایندی را در آنها به وجود می‌آورند، دوست نداشته باشند . طبق همین اصل است که یک مبلغ با زیرکی تمام از همان آغاز ارتباط، باید نقاط قوت مخاطب را پیدا کند و آنها را صادقانه ستایش کند. سپس باید سعی کند رفتار و گفتار او بیش ترین پاداش و کم ترین هزینه را برای مخاطب داشته باشد . البته تعریف و تحسین طنزآمیز، فربیکارانه، غیرصادقانه، ابلهانه و به‌طور غیرموجه مبالغه‌آمیز، برای آنها پاداش دهنده و باعث دوست داشتن نیست. بر عکس، انتقادِ تکامل‌بخش و درست، ممکن است اثر بیش تری در ایجاد علاقه داشته باشد.<sup>(۵)</sup>

باید توجه داشت که ریزبینی و انتقاد نیز از حد نگزد.

امام صادق علیه السلام در باره همین موضوع، این‌گونه می‌فرماید: «آلٰ سُتْقَصَاهُ فُرْقَةٌ وَ الٰ نُتْقَادُ عَدَاوَةٌ»؛<sup>(۶)</sup> (۶) باریک‌بینی و موشکافی مایه جدایی و خردگیری مایه دشمنی است.

مبلغ باید توجه کند که مردم، بدون عیب نیستند و اگر او بخواهد از همان ابتدای فعالیت تبلیغی، خردگیری کند و مو را از ماست بیرون بکشد، مردم از گرد او پراکنده می‌شوند. او باید بداند که قرار نیست در یک زمان اندک، تمام اشکالات آنها را اصلاح کند. در واقع، وی در روزهای اول برای بیان این اشکالات، زمینه و وسع<sup>(۷)</sup> پیدا نکرده است. این زمینه، زمانی در او پیدا می شود که بین او و مردم، جاذبه میان فردی به وجود آمده باشد و آنها از او حرف شنوند داشته باشند؛ اما باید دقت کنیم که در این مدت به‌گونه‌ای عمل نکنیم تا مردم، برخورد ما را تأییدی برای کارهای اشتباه خویش بدانند.

ب. ارزیابی از یک فرد خنثی، در زمانی که عواطف مثبت او برانگیخته شده با زمانی که عواطف منفی برانگیخته شده فرق دارد. بهترین زمان برای اثرگذاری، زمانی است که در افراد، عواطف مثبت برانگیخته شده است. دقت کنید که این قانون در باره افرادی صادق است که دید موجود نسبت به آنها دید خنثی است.

بنابراین اگر نظر مخاطبان ما در باره روحانیت و یا شخص مبلغ، منفی باشد، حتی حضور در مجالس شادی و عروسی آنها هم باعث نمی‌شود که جاذبه میان فردی بین مبلغ و آنان پدید آید. تنها راه موجود در این موارد، این است که از روش اول استفاده کنیم؛ یعنی سعی کنیم که بلعث به وجود آمدن عواطف مثبت در آنها بشویم . در ادامه به تعدادی از این روشها اشاره می‌کنیم که باعث پدید آمدن عواطف مثبت می‌شود:

۱. شیوه آغاز گفتگو: نوع جملاتی که با آن سخن خود را شروع می کنیم، در ایجاد واکنش عاطفی مثبت مؤثر است . طبق آزمایش کانینگهام (۸) (۱۹۸۹م)، افرادی که در آغاز سخن از گفتار مستقیم و صریح استفاده می‌کردند، بیشتر موفق بوده و در درجه پایین تر، افرادی قرار گرفته‌اند که از جملات خنثی در آغاز گفتار استفاده می کردند. در نهایت، افرادی که شروع سخن‌شان، همراه مزاح بود، در پایین‌ترین درجه قرار گرفته‌اند.<sup>(۹)</sup>

با بررسی در احادیث، به نظر می‌رسد، اسلام با جزم و قطعیت، مزاح را رد نمی‌کند؛ بلکه بنا به فرموده امام علی علیه السلام «أَعْقَلُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ جِدَّهُ هَذِلُهُ»؛<sup>(۱۰)</sup> خردمندترین مردم، کسی

است که جدی بودنش بر مسخرگی اش چیره باشد.» گویا منظور حضرت، این است که به صورت شخصی مسخره شناخته نشویم. شاید اینجا هم، چون طرف مقابل، هیچ شناختی از ما ندارد، شروع سخن با هزلگویی، ما را سبک جلوه دهد و همین موضوع، مانع ایجاد جاذبه میان فردی می‌شود.

۲. گشاده‌رویی: حرکات غیرکلامی چهره، به ویژه صورت شاد همراه با لبخند در هنگام ملاقات با دوستان، تأثیری عمیق‌تر از زبان دارد و به طرف مقابل چنین القا می‌کند که دوستت دارم و یا از دیدارت خرسندم. حضرت علی‌علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «**الْبَشَاشَةُ حَيَّالَةُ الْمَوَدَّةِ**؛ (۱۱) گشاده‌رویی، دام دوستی است.»

۳. وفاداری: امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «**سَبَبُ الِّإِنْتِلَافِ الْوَفَاءُ**؛ (۱۲) وفاداری، سبب [انس و] الفت است.»

۴. اعلام دوستی: اگر به مردم اعلام کنید که دوستشان دارید، احساس محبت آنها به شما نیز برانگیخته می‌شود. امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «هر گاه کسی را دوست داشتی، او را از آن آگاه ساز که این کار، دوستی میان شما را پایدارتر می‌کند.» (۱۳)

۵. هدیه دادن: هدیه، سميل عاطفه و محبت است و باعث افزایش محبت افراد به یکدیگر می‌شود. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآل‌ه فرمود: «**تَهَادُوا فَإِنَّ الْهُدْيَةَ تَضَعُفُ الْحُبُّ**؛ (۱۴) به یکدیگر هدیه بدھید؛ زیرا هدیه، دوستی را افزایش می‌دهد.» شاید این گزاره در نظر اوّل، بار مالی سنگینی داشته باشد؛ ولی یک مبلغ با حداقل هزینه می‌تواند به همه هدیه بدھد؛ برای مثال با یک شیشه عطر، می‌تواند لباس افراد زیادی را خوشبو کند و از جمله این موارد، شکلات و سایر تنقلات ارزان قیمت است.

۶. پرسیدن از نام و حال: افراد به نام خود علاقه ویژه‌ای دارند و پرسیدن از نام و نشان آنها و به زیان آوردن آن، احساس خوشایندی در ایشان ایجاد می‌کند و به دوستیها استحکام می‌بخشد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآل‌ه فرمود: «**إِذَا أَخْى الرَّجُلَ فَلِيَسْأَلْهُ عَنْ إِسْمِهِ وَ إِسْمِ أَبِيهِ وَ مِمَّنْ هُوَ فَإِنَّهُ أَوْصَلَ لِلْمَوَدَّةِ**؛ هرگاه، شخصی پیش تو آید، از نام او و نام پدرش و اینکه او کیست پرس که این کار به محبت، استواری می‌بخشد.» (۱۵)

۷. سلام‌کردن: سلام، نوعی اعلام محبت، دوستی و اظهار مهر و آشتی در آغاز گفتگو است که معمولاً با حالت عاطفی خوشایند، توأم است. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآل‌ه می‌فرماید: «وارد بهشت نخواهید شد، مگر آنکه ایمان بیاورید و ایمان نخواهید آورد، مگر آنکه یکدیگر را دوست بدارید. آیا شما را به چیزی راهنمایی کنم که اگر انجامش دھید، محبوب یکدیگر خواهید شد؟ سلام کردن را میان خودتان آشکار کنید.» (۱۶)

۸. دست‌دادن: فشردن دست، هنگام رویارویی سبب رفع کینه‌ها (۱۷) و زمینه‌ساز از دیاد محبت است. (۱۸) دست دادن از نشانه‌های کامل بودن دوستی است. (۱۹)

۹. معانقه: امام صادق علیه‌السلام در اپن باره می‌فرماید: «**إِنَّ مِنْ تَمَامِ التَّحِيَّةِ لِلْمُقِيمِ الْمُصَافَحَةُ، وَ تَمَامِ التَّسْلِيمِ عَلَى الْمُسَافِرِ الْمُعَايَقَةُ**؛ تحيت کامل به شخص مقیم با دست دادن به اوست و سلام کامل برای آنکه از سفر آمده به معانقه کردن با اوست.»

پس در بدو ورود به محل تبلیغ، معانقه کردن، یکی از کاربردی‌ترین روشها برای ایجاد جاذبه میان فردی است.

۱۰. فروتنی: امام علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: **ثَمَرَةُ التَّوَاضُعِ الْمَحَبَّةَ**؛ (۲۰) ثمره فروتنی، دوستی است.»

### عامل سوم: ویژگیهای ظاهری

هنگامی که برای نخستین بار، شخصی را می‌بینیم و او را دوست داریم، معنایش این است که واکنش ما بر شواهدی ظاهری مبتنی است که در باره آن شخص مشاهده کردیم. این شواهد به مرور زمان به وجود می‌آید.

شواهد ظاهری تأثیرگذار بر واکنش افراد، متفاوت است . در ادامه به بخشی از آنها اش اره می‌کنیم:

- اگر انسان، کسی را ببیند که شبیه فرد مورد علاقه اش است، ناخودآگاه او را دوست خواهد داشت. تفاوت‌هایی بین این شخص جدید با آن فرد آشنا وجود دارد؛ ولی ارزیابی فعلی انسان،

تحت تأثیر این تداعی خواهد بود؛ برای مثال، ساختن شخصیتهای تلویزیونی جذاب در کسوت روحانی، می‌تواند در مردم نسبت به طلاق، جذابیت ایجاد کند.

البته این اصل در باره آن روحانی هم صدق می‌کند که بیش از شما در آن منطقه، مشغول تبلیغ بوده است؛ یعنی اگر او فردی محبوب بوده است، شما هم در همان برخورد اول، محبوب جلوه می‌کنید و اگر او محبوب نبوده است، به‌طور قطع، مردم در شروع کار به شما هم به دیده تردید خواهند نگریست.

- یافته‌های پژوهشی نشان داده است که افراد تمایل دارند مردان و زنان زیبا را بیش از دیگران، دارای صفات ذیل بدانند : موقر، جالب، اجتماعی، مستقل، متنفذ، مهیج، دوست داشتنی، سازش‌یافته، دارای مهارت‌های اجتماعی و موفق.

در تحقیقات دیگری که لانگ لویس و همکارانش (۱۹۹۱ م) انجام دادند، دریافتند که کودکان، بزرگسالان زیبا را بدون توجه به جنس و سن آنان بر افراد غیرزیبا ترجیح می‌دهند.

روحانی هم باید ظاهری مناسب و قابل قبول داشته باشد و از ژولیدگی بپر هیزد . حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده است: «الْتَّجَمُلُ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ» (۲۱) خودآرایی از اخلاق مؤمنان است.» البته مبلغ باید دقت کند که از این رفتار او اشرافیت برداشت نشود.

نکته دیگری که باید دقت شود این است که میزان زیبایی لباس و آراستگی ظاهر باید مناسب با محل تبلیغ و ظاهر مردم آنچا باشد. طبیعی است که در زندگی روستایی که خاک مزروعه بر لباس ساکنان آن نشسته است، یک طلبه با لباس سفید و اتوکشیده، فردی بیکار یا شخصی که زندگی راحتی دارد، جلوه می‌کند. فراموش نکنید که این زیبایی ظاهر برای جذب مخاطبان است و نباید باعث ایجاد سوء تفاهم نسبت به شما شود.

دقت کنید رنگ و طرح لباس خود و خانواده‌تان، با سنتهای محلی مغایر نباشد؛ برای مثال، رنگ خاصی از لباس، مخصوص عزا باشد و شما آن رنگ را در جشن آنها بپوشید و یا در مناطقی که زنها روبند استفاده می‌کنند، معمولاً رنگ روبندها، معنا و مفهومی برای خودش دارد.

- آن دسته از علایم رفتاری که از خودمان نشان می‌دهیم نیز می‌تواند در دوست داشتن و یا نداشتن اثر بگذارد. طرز راه رفتن، یکی از این علایم رفتاری است. افراد به کسی که در شیوه راه رفتنش، جوان و شاداب است، مثبت‌تر از کسی که مسن به نظر می‌آید واکنش نشان می‌دهند؛ بدون آنکه جنس و یا سنّ واقعی فرد را در نظر بگیرند.

نباید راه رفتن مبلغ به گونه‌ای باشد که از آن غرور و تکبر برداشت شود . همچنین، خمیده راه رفتن هم جلوه خوبی از او به نمایش نمی‌گذارد.

در واقع، مشابهت در افکار، باورها و نگرشها به سبب برانگیختن عواطف مثبت یا احساس تأیید و بالا رفتن عزّت نفس، باعث جاذبه و دوستی می‌شود در این خصوص امام علیه السلام می‌فرماید: «النُّفُوسُ أَشْكَالٌ فَمَا تَشَاءَكَلَ مِنْهَا اتَّقَ وَالنَّاسُ إِلَى أَشْكَالِهِمْ أَمْيَلُ»، (۲۲) جانه ا را شکلهایی است، پس آنان که هم شکل یکدیگرند با هم موافقت خواهند کرد و مردم به همشکلان خود گرایش بیشتری دارند.»

طلبه‌ای را در نظر بگیرید که می‌خواهد یک عده جوان را جذب کند؛ ولی در بسیاری از امور با آنها اختلاف نظر دارد؛ مثلاً طرفداری کردن از یک تیم فوتبال خاص و این حرص و جوش زدن پای تلویزیون را یک کار بیهوده اعلام کند، نگاه کردن به فیلمهای سینمایی را چون اکثر بازیگران آنها حجاب خوبی ندارند، حرام بداند و با فرق سر باز کردن مخالف باشد. از سوی دیگر عقیده داشته باشد که همسایگان مسجد باید نماشان را در مسجد به جماعت بخوانند.

فکر می‌کنید با توجه به مطالب ذکر شده، چنین مبلغی چقدر شانس دارد که این گونه جوانها را جذب کند. شاید وی با استفاده از بقیه فاکتورهای ایجاد جاذبه، چند ماهی این جوانها را گرد خود جمع کند؛ ولی در نهایت، این مشابهت در نگرشها است که حرف اول را می‌زند . به یقین، در عرض چند ماه نمی‌توانیم همه عقاید اشتباه آنها را اصلاح کنیم. بنابراین مجبور هستیم با یک دسته از نگرشهای اشتباه او همراه شویم، به این شرط که مشکل شرعی نداشته باشد؛ یعنی فقط باید با نگرشهای مخالفت کنیم که مشکل شرعی دارد.

روحانی باید بداند که مشکل اصلی مخاطب، مدل مویش نیست . بنابراین برای حل مشکلات اصلی مخاطبیش، لازم است که تا می‌تواند اشتراکهای نگرشی اش را با وی بالا ببرد و در این

راه، تنها خط قرمز را امور حرام بداند . البته دقت داشته باشیم که علاوه بر خط قرمزهای اسلامی، یک خطوطی را هم عرف، برای طلاب به وجود آورده است که شکستن آنها باعث از دست دادن مخاطبان سنتی خواهد شد. در اینجاست که مبلغ باید ارزش چیزی را که از دست می‌دهد و چیزی را که به دست می‌آورد، با هم بسنجد.

پی نوشت:

- (۱) برگرفته از کتاب: روانشناسی اجتماعی با نگرشی به منابع اسلامی، مسعود آذربایجانی، سَمْت، ۱۳۸۲ ه . ش، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- (۲) Physical Proximity (۳) غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۲۶.
- (۴) یکی از علل این گونه رفتار، ممکن است ناشی از کمبود محفوظات ذهنی برای اجرای سخنرانی باشد. در این گونه موقع، فرد، تمام روز را در خانه، مشغول آماده کردن سخنرانی است.
- (۵) به نقل از: روانشناسی اجتماعی، ارونیسون، ترجمه شکرکن.
- (۶) میزان الحكمه، محمد محمدی ری شهری، قم، نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ ش، ص ۳۰۲۲، ش ۱۰۰۹۸ ه .
- (۷) لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ «خداؤند کسی را بیشتر از تواناییش تکلیف نمی‌کند .» بقره / ۲۸۶.
- (۸) Gunningham,M.R (۹) روانشناسی اجتماعی با نگرشی به منابع اسلامی، ص ۲۴۰.
- (۱۰) غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶ ه . ش، ح ۳۹۱، ص ۵۲.
- (۱۱) بحار الانوار، علامه مجلسی، لبنان، چاپ دارالاوضواء، بیروت، ۱۴۱۳ ق، ج ۷۴، ص ۱۶۷.
- (۱۲) میزان الحكمه، محمد محمدی ری شهری، ص ۹۳۴، ش ۳۰۲.
- (۱۳) اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه . ش، ج ۲، ص ۶۴۴.
- (۱۴) مجتمع الزوائد، هیثمی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۱۴۷.
- (۱۵) کنز العمال، متفقی هندی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق، ج ۹، ص ۲۴.
- (۱۶) همان، ج ۳، ص ۲۴.
- (۱۷) اصول کافی، کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، ۱۳۶۰ ش، ج ۳، ص ۴۶۲.
- (۱۸) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، بیروت، مؤسسه آل البيت، ج ۹، ص ۵۷.
- (۱۹) جامع الاحادیث، حسین طباطبائی بروجردی، قم، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۲۲.
- (۲۰) غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ه . ص ۱۴۹.
- (۲۱) غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶، ص ۴۳۵.
- (۲۲) بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، دارالاوضواء، ۱۴۱۳ ق، ج ۷۸، ص ۹۲.

«رشوه» از امور متدالوی است که مظاهر نکبت بار آن در بسیاری از جوامع و از جمله جامعه‌های اسلامی، مشاهده می‌گردد. و شاید کمتر کسی باشد که لفظ «رشوه» را نشنیده و یا تا به حال با «واقعیت» آن در خارج ولو به عنوان حق و حساب و هدیه روبرو نشده باشد . به شهادت تاریخ، ارتکاب این خیانت با تمام مراحل و صورتهای گوناگونی که پیدا کرده، و با همه رنگهای متفاوتی که در بستر زمان به خود گرفته، چه جنایاتی را که به بار نیاورده است ! چه در آن روزگار که جزو کارهای ننگین و بی‌اندازه پست به حساب می‌آمد و تنها عده‌ه معذوبی در خفا و به طور قاچاق به آن آلوهه می‌شدند و اگر روزی پرده از راز آنها برداشته می‌شد، به سختی مجازات می‌شدند و دیگر نمی‌توانستند با بدنامی در میان تنفر شدید مردم به زندگی آبرومندانه ادامه دهند و چه در روزگار ما که جزء کارهای عادی درآمده و از این بالاتر در نظر بعضی، از نشانه‌های بارز مردمان لایق و با عرضه به حساب می‌آید.

در این نوشتار مختصراً برآنیم تا با مطالعه در منابع اصیل اسلامی فلسفه حرمت و منشأ رشوه، اقسام رشوه و حکم آنها و زیانها و مفاسد این معضل شوم اجتماعی را مورد بررسی قرار دهیم. معنای لغوی

رشوه لفظی عربی از ریشه «رِشْ وَ» و به سه صورت: با فتح، ضم و کسر «راء» به کار رفته است. این کلمه مفرد است و جمع آن «رُشَا» یا «رِشَا» (با ضم یا کسر راء) است که در فارسی به معنای پاره و مزد می‌باشد.(۱)

در لغتنامه دهخدا ذیل واژه «رشوه» چنین آمده است: «رشوه به معنای پاره و مزد است که پاره را برای برآورده شدن کاری دهند . آنچه بر کسی دهنده تا کارسازی بـه ناحق کند و در فارسی قدیم آن را پاره گویند.»

بنابر توضیح فرهنگ دهخدا، قبل از ورود زبان عربی به ایران، واژه «پاره» استعمال می‌شده است؛ ولی بعد از ورود زبان عربی، به تدریج کلمه «رشوه» جایگزین لفظ «پاره» شده است. معانی دیگری نیز از قبیل طناب، دراز کردن گردن جوجه و رشد شاخه حنظل، برای رشوه بیان شده است که وجه مشترک تمام اقوال یاد شده، امتداد داشتن و متولّ شدن است؛ زیرا رشوه نیز نوعی توسّل و دست درازی برای رسیدن به مقصد بوده که با همه اقوال ارتباط دارد. معنای اصطلاحی

صاحب مجمع البحرين در تعریف رشوه نوشته است : «وَالرِّشْوَةُ بِالْكَسْرِ مَا يَعْطِيَهِ الشَّخْصُ الْحَاكِمَ وَغَيْرُهُ لِيَحْكُمَ لَهُ أَوْ يَحْمِلَهُ عَلَى مَا يُرِيدُ»(۲) رشوه با کسر [راء] چیزی است که فرد به حاکم یا غیر او می‌دهد تا به نفع او حکم کند یا آنچه می‌خواهد، آن را انجام دهد.« ابن اثیر نیز در «النهاية» می‌نویسد: «الرِّشْوَةُ وَالرُّشْوَةُ الْوَصْلُهُ إِلَى الْحاجَةِ بِالْمُصَانَعَةِ»(۳) رشوه و رشوه عبارت است از اینکه کسی با تبادی و پرداخت چیزی، به خواسته خود برسد.« محمد جعفر جعفری لنگرودی در تعریف رشوه آورده است : رشوه (جزا) دادن مالی است به مأمور رسمی یا غیر رسمی دولتی یا بلدی به منظور انجام کاری از کارهای اداری یا قضایی ولو اینکه آن کار مربوط به شغل گیرنده مال نباشد . خواه مستقیماً آن مال را دریافت کند و یا به واسطه شخصی دیگر آن را بگیرد. فرق نمی‌کند که گیرنده مال توانایی انجام کاری را که برای آن رشوه گرفته، داشته باشد یا خیر و فرق نمی‌کند که کاری که برای راشی باید انجام شود، حق او باشد (بر طبق قانون) یا نه.»(۴)

دلایل حرمت رشوه  
فقهای عظام، برای بیان حرمت رشوه از چهار دلیل: قرآن کریم، سنت، اجماع و عقل استفاده کرده‌اند.

۱. قرآن کریم

برای اثبات حرمت رشوه از چند آیه استفاده شده است که ما در این مقال دو آیه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَطْلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛(۵) «و اموال یکدیگر را به باطل [و ناحق] در میان خود نخورید و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، [قسمتی از] آن را [به عنوان رشوه] به قصاص ندهید، در حالی که می دانید [این کار، گناه است].»

واژه «أكل» با صیغه های گوناگون، بیش از صد مورد در قرآن کریم به کار رفته است و به معنای خوردن است. «أكل مال» در اینجا کنایه از تملک و تصرف اموال دیگران به ناحق است. (۶) روشن است که «خوردن»، هیچ خصوصیتی ندارد و تعبیر «أكل» بدان جهت آمده که خوردن مهم ترین نیاز انسان است و گرنه هر نوع تصرف و تملکی را چه به صورت خوردن باشد و چه به صورت پوشیدن و سکونت در بر می گیرد.

این آیه شریفه، مسلمانان را از یک عمل بسیار ناپسند نهی می کند، به آنان دستور می دهد در اموال و ثروتها یکدیگر بدون حق تصرف نکنند و از غیر طریق صحیح، مالی به دست نیاورند، نکند تصرف اموال دیگران و خوردن آن به ناحق، آنان را به سوی قضات بکشاند و چیزی به عنوان هدیه و رشوه به آنان بدهند، تا اموال مردم را به ظلم تملک کنند؛ زیرا با این کار دو خلاف بزرگ مرتكب شده اند: خوردن حق دیگران و رشوه دادن.

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه شریفه می فرماید: «ادلاء ( مصدر ٰتُّدْلُوا ) در چاه کردن دلو برای کشیدن آب است و منظور از آن در آیه مبارکه، رشوه دادن به حاکمان می باشد که کنایه لطیف و زیبایی بر این مطلب است که حکم مورد نظر رشوه دهنده را به منزله آب ته چاه قرار داده که به وسیله دلو رشوه، از آن بیرون کشیده می شود. «فریق» قسمت جدا شده از چیزی است.»(۷)

این آیه شریفه با صراحت می فرماید که اگر کسانی از طریق رشوه در دادگاه، حاکم شوند، مال مورد نزاع بر آنها حرام خواهد بود و حاکمیت ظاهری در دادگاه، اموال را حلال نمی کند.

همچنین خداوند در قرآن کریم می فرماید: «سَمَّعُونَ لِلَّذِي بِأَكْلُونَ لِلسُّخْتَ قَانِ جَاءُوكَ فَأَحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛(۸) «آنها بسیار به سخنان تو گوش می دهند تا آن را تکذیب کنند . مال حرام فراوان می خورند. اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن یا [اگر صلاح بود ] از آنان دوری کن [و آنها را به حال خود واگذار] و اگر از آنها صرف نظر کنی، به تو زیانی نمی رسانند و اگر میان آنها داوری کنی، با عدالت داوری کن که خدا عادلان را دوست دارد.»

درباره شأن نزول این آیه شریفه، روایات متعددی وارد شده که از همه روشن تر، روایتی است از امام باقر علیه السلام که خلاصه اش چنین است : «یکی از اشراف یهود خیر که دارای همسر بود، با زن شوهرداری که او هم از خانواده های سرشناس خیر محسوب می شد، عمل منافی عفت انجام داد. یهودیان از اجرای حکم تورات (سنگسار کردن) در مورد آنها ناراحت بودند و به دنبال راه حلی می گشتند که آن دو را از حکم مزبور معاف سازند و در عین حال پایند بودن خود را به احکام الهی نشان دهند. این بود که به هم مسلکان خود در مدینه پیغا م فرستادند که حکم این حادثه را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بپرسند [تا اگر در اسلام حکم سبک تری بود، آن را انتخاب کنند و در غیر این صورت، آن را نیز به دست فراموشی بسپارند و شاید از این طریق می خواستند توجه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نیز به خود جلب کنند و خود را دوست مسلمانان معرفی نمایند ]؛ به همین جهت، جمعی از بزرگان یهود مدینه به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله شتافتند. آن حضرت فرمود: آیا هر چه حکم کنم، می پذیرید؟ آنها گفتند :

به خاطر همین نزد تو آمده ایم . در این هنگام از سوی خداوند متعال حکم س نگباران کردن کسانی که مرتكب زنای محسنه می شوند، نازل گردید؛ ولی آنها از پذیرفتن این حکم [به عذر اینکه در مذهب آنها چنین حکمی نیامده، شانه خالی کردند] پیامبر صلی الله علیه و آله اضافه کرد : این همان حکمی است که در تورات شما نیز آمده . آیا موافقید که یکی از شما را به داوری بطلبیم و هر چه او از زبان تورات نقل کرد، بپذیرید؟ گفتند: آری.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ابن صوریا» که در فدک زندگی می کند، چگونه عالمی است؟ گفتند: او از همه یهود به تورات آشناتر است. هنگامی که وی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، حضرت به او فرمود: تو را به خداوند یکتایی که تورات را بر موسی علیه السلام نازل کرد و دریا را

برای نجات شما شکافت و دشمن شما فرعون را غرق نمود و در بیان شما را از موهب خود بهره‌مند ساخت سوگند می‌دهم! بگو آیا حکم سنگباران کردن در چنین موردی در تورات بر شما نازل شده است یا نه؟ او در پاسخ گفت: سوگندی به من دادی که ناچارم بگویم : آری، چنین حکمی در تورات آمده است. پیامبر صلی الله علیه وآلہ فرمود: چرا از اجرای این حکم سرپیچی می‌کنید؟

او در جواب گفت : حقیقت این است که ما در گذشته این حد را درباره افراد عادی اجرا می‌کردیم؛ ولی در مورد ثروتمندان و اشراف خودداری می‌نمودیم . این بود که گناه مزبور در طبقات مرتفع جامعه ما رواج یافت تا اینکه پسر عمومی یکی از رؤسای ما مرتکب این عمل زشت شد و طبق معمول از مجازات او صرف نظر کردند . در همین اثنا یک فرد عادی مرتکب این کار گردید. هنگامی که می‌خواستند او را سنگباران کنند، خویشان او اعتراض کردند و گفتند: اگر بنا هست این حکم اجرا بشود، باید در مورد هر دو اجرا بشود؛ به همین جهت، ما نشستیم و قانونی سبکتر از قانون سنگسار کردن تصویب نمودیم و آن این بود که به هر یک چهل تازیانه بزنیم و روی آنها را سیاه کرده و وارونه سوار مرکب کنیم و در کوچه و بازار بگردانیم . در این هنگام پیامبر صلی الله علیه وآلہ دستور داد که آن مرد و زن را در مقابل مسجد سنگسار کنند. و فرمود: خدایا! من نخستین کسی هستم که حکم تو را زنده نمودم، بعد از آنکه یهود آن را از بین برندن.»(۹)

در فقه القرآن قطب الدین راوندی درباره سُحت روایات فراوانی ذکر شده و در همه آنها، رشوه یکی از مصاديق سُحت بیان گردیده است. از جمله در ذیل این آیه شریفه: «أَكَالُونَ لِلسُّحْتِ» با اشاره به مصاديق متعدد «سُحت» در روایات، که یکی از آنها رشوه است، می‌نویسد: «وَالآيَةُ تَدْلُّ عَلَى جَمِيعِ ذَلِكَ بِعُمُومِهَا؛(۱۰) آیه، همه این موارد را در بر می‌گیرد.» بنابر این، واژه سخت عام بوده و همه مصاديق مذکور در روایات، از جمله رشوه را شامل می‌شود.

علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر گرانسینگ «المیزان» در ذیل آیه شریفه «سَمَّ اعْوُنَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلسُّحْتِ»،(۱۱) «درباره مفهوم «سُحت» می‌فرماید: «در «مفروقات راغب» سُحت به معنای پوستی است که کنده می‌شود . ... سَحَتْ و أَسْحَتْ هر دو به معنای متعددی «هلاک کردن» استعمال می‌شوند و سُحت که به معنای کار حرامی است که باعث ننگ صاحب آن است و نیز از همین باب، یعنی متعددی است، که گویا دین و شرافت او را از بین می‌برد.

«أَكَالُونَ لِلسُّحْتِ» یعنی چیزی که دینشان را از بین می‌برد، می‌خورند و پیامبر صلی الله علیه وآلہ فرمود: هر گوشتی که از سُحت یا حرام بروید، آتش بدان سزاوارتر است . رشوه نیز سُحت نامیده شده است. پس هر مالی که از حرام به دست می‌آید، سُحت نام دارد و سیاق این آیه شریفه می‌رساند که منظور از سُحت، همان رشوه است و با ذکر این ویژگی، روشن است که علمای یهود، گروهی از خود را به نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه وآلہ فرستادند، و آنان در این بین رشوه‌ای گرفته بودند تا حکم خدا را تغییر دهند و چون ممکن بود حکم آنان باعث ضرر بعضی از آنها گردد، با رشوه دادن جلو ضرر خود را گرفتند.»(۱۲)

## ۲. روایات

در پلیدی و حرمت رشوه احادیث فراوانی از اولیای اسلام رسیده است . به طور کلی روایات مربوط به رشوه را می‌توان از نظر مضمون به چند دسته تقسیم کرد.

دسته اول

بسیاری از روایات گرفتن رشوه را از مصاديق کفر دانسته‌اند . امام صادق علیه السلام فرمودند: «وَأَمَّا الرَّشا يَا عَمَّارٍ فِي الْأَحْكَامِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِرَسُولِهِ؛(۱۲) و امّا رشوه، ای عَمَّار! در مورد احکام، کفر به خدای بزرگ و رسول او است.»

این روایت از این جهت که رشوه حرام است، مطلق می‌باشد؛ چه حکم قاضی به نفع و یا به ضرر او باشد و یا حکم به حق باشد یا باطل.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالرَّشْوَةَ فَإِنَّهَا مَحْضُ الْكُفْرِ وَلَا يَشْمُ صاحِبُ الرَّشْوَةِ رِيحَ الْجَنَّةِ؛(۱۴) از رشوه دوری کنید؛ زیرا این کار کفر است و رشوه خوار بوبی بهشت را استشمام نمی‌کند.»

امام علی‌علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآل‌ه نقل می کند که آن حضرت فرمود : «أَخْذُ الْأَمِيرِ الْهَدِيَّةَ سُحْتٌ وَقُبُولُ الْقَاضِي الرِّشْوَةَ كُفْرٌ؛ (۱۵) هدیه گرفتن زمامدار [از دیگران] حرام است و رشوه‌گیری حاکم شرع کفر است.»

دسته دوم

روايات فراوانی دلالت دارد بر اینکه رشوه «سحت»(۱۶) است. از امام صادق علیه السلام درباره مصاديق سحت سؤال شد. حضرت فرمود: «الرِّشا فِي الْحُكْمِ؛ (۱۷) رشوه در حکم.» در روایت دیگری آن حضرت فرمود: «مِنْ أَكْلِ السُّحْتِ الرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ قِيلَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَإِنْ حَكَمَ بِالْحَقِّ قَالَ إِنْ حَكَمَ بِالْحَقِّ قَالَ فَآمَّا الْحُكْمُ بِالْبَاطِلِ فَهُوَ كُفْرٌ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»؛ (۱۸) از مصاديق حرامخواری (سحت) رشوه در مورد حکم است. سؤال شد: هر چند حکم به حق کند؟ فرمود: هرچند حکم به حق کند؛ اما حکم به باطل، کفر به خداست؛ همان‌گونه که خداوند عزیز و جلیل فرمود : «هر کس بدانچه خدا نازل کرده حکم نکند، پس آنان کافرند.»

حضرت در این روایت میان رشوه در مورد حکم به حق و رشوه در مورد حکم به باطل تفصیل داده و قسم دوم را مصدق و برابر با کفر دانسته است. با این روایت، روایاتی که دلالت بر این دارد که رشوه مطلقاً برابر با کفر است، تفسیر می‌شوند و آن دسته از روایات، حمل بر رشوه در مورد حکم به باطل می‌شوند.

دسته سوم

رواياتی که رشوه‌دهنده و گیرنده و حتی واسطه میان آنان را مورد نفرین و لعنت الهی قرار می‌دهند:

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآل‌ه فرمود : «الرَّاشِي وَالْمُرْتَشِي وَالْمَاشِي بَيْنَهُمَا مَلْعُونُونَ؛ (۱۹) رشوه‌دهنده و گیرنده و واسطه میان آنها ملعون هستند.»(۲۰) همچنین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآل‌ه فرمود : «لَعْنَ اللَّهِ الْأَكِلَ وَمُطْعِمَ الرِّشْوَةِ؛ (۲۱) لعنت خدا بر خورنده و خوراننده رشوه.»

اخیار نشان می‌دهد که عمل ضد انسانی و ضد اجتماعی رشوه در آیین مقدس اسلام، حرام مؤکد و در شمار پلیدترین محرمات به حساب آمده است؛ به طوری که بسیاری از روایات شدید اللحن این باب، رشوه را در ردیف کفر و شرك به حق تعالی دانسته و در لسان خالق و مخلوق (رسول خدا) نیز رشوه‌دهنده و رشوه گیرنده و حتی واسطه میان آن دو به شدت مورد لعن و نفرین واقع شدند.

۳. اجماع

دلیل دیگری که بسیاری از فقهیان در اثبات حرمت رشوه به آن استناد کرده اند، اجماع همه فرقه‌های اسلامی - اعم از شیعه و سنتی - است . البته می توان گفت با وجود دلیل کتاب و سنت، تمسک به اجماع تنها به عنوان مؤید است، نه دلیل مستقل که اصطلاحاً به این نوع اجماعات، اجماع مدرکی گفته می‌شود؛ اما از آنجایی که برخی از بزرگان فقهاء به آن استناد کرده‌اند، به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

محقق کرکی در «جامع المقاصد» می‌نویسد : «أَجْمَعَ أَهْلُ الْإِسْلَامِ عَلَى تَحْرِيمِ الرِّشَا فِي الْحُكْمِ؛ (۲۲) مسلمانان در حرمت رشوه در حکم، اجماع کرده‌اند.» صاحب مفتاح الكرامة در این باره می‌فرماید: «وَيَحْرُمُ الرِّشَا فِي الْحُكْمِ... يَاجْمَعُ الْمُسْلِمِينَ كَمَا فِي جَامِعِ الْمَقَاصِدِ وَقَضَا وَالرَّوْضَةِ وَحَاشِيَةِ الْأَرْشَادِ وَهِيَ سُحْتٌ بِلَا خِلَافٍ كَمَا فِي الْمُنْتَهَى؛ (۲۳) رشوه در حکم ... به اجماع مسلمانان حرام است؛ همان طوری که در «جامع المقاصد» و «قضا» و «روضه» و «حاشیه ارشاد» ذکر شده است و آن بدون هیچ اختلافی سحت است؛ همان‌طوری که در «المنتهى» ذکر شد.»

۴. عقل

با توجه به اینکه معمولاً رشوه دادن و گرفتن برای ابطال حق و رسیدن به یک هدف غیرقانونی و نامشروع صورت می‌پذیرد، عقل سليم به‌طور مستقل به قباحت و زشتی آن پی می برد؛ زیرا درک حسن و قبح افعال، عقلی است؛ بنابر این، عقل خوبی عدل و بدی و زشتی ظلم را اصالتاً

درک می‌کند. بر این اساس عقل می‌تواند حرمت رشوه را نیز بفهمد؛ زیرا رشوه جز در موارد خاص، از مصادیق ظلم و جور و تجاوز به حقوق دیگران است. وقتی که حاکم و یا هر کارگزار دیگری حق کسی را به واسطه دریافت رشوه ضایع می‌کند، یعنی به او ظلم می‌کند، عقل سلیم قباحت و زشتی این عمل (ظلم) را به روشنی درک می‌کند؛ بنابر این، درک قباحت رشوه قبل از اینکه یك امر شرعی باشد، یک مسئله عقلی است.

بر همین اساس است که علمایی چون مقدس اردبیلی از عقل به عنوان دلیل مستقل بر حرمت رشوه یاد کرده‌اند؛ چنان‌که در کتاب «مجمع الفائدہ والبرهان» آمده است : «**وَالنَّقْلُ كِتَابًا وَاجْمَاعًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَسُنْتَهُ**» (۲۴) علت حرمت رشوه را می‌توان از عقل و نقل از حیث قرآن و اجماع مسلمین و سنت استفاده نمود . «**مُوسَوِي سِيزْوَارِي** در «**مَهْذِب الْأَحْكَامِ**» نیز رشوه را از مصادیق بارز ظلم دانسته و می‌نویسد: «**وَيَدُلُّ عَلَى قُبْحِ حُكْمِ الْعَقْلِ أَيْضًا لِأَنَّهُ مِنَ الظُّلْمِ فَالْأَدِلَّةُ الْأَرْبَعَةُ دَالَّةٌ عَلَى حُرْمَتِهَا**» (۲۵) حکم عقل نیز بر قباحت رشوه دلالت می‌کند؛ زیرا از مصادیق ظلم است، پس ادله اربعه بر حرمت آن دلالت دارد.»

رشوه در قوانین جمهوری اسلامی ایران به پیروی از کتاب، سنت، اجماع و عقل، در قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز ارتشاء جرم شناخته شده است.

ماده هشت مجموعه قوانین و مقررات رسیدگی به تخلفات اداری در ۳۸ بند تخلفات کارکنان دولت را ذکر نموده است که مرتکبین این اعمال جهت اتخاذ تصمیم قانونی باید به هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری سازمان یا وزارت‌خانه متبع معرفی شوند.

بعضی از مجازاتهای مقرر رشوه در قانون مجازات اسلامی نیز به شرح ذیل می‌باشد: ماده ۵۸۸: هر یک از داوران و ممیزان و کارشناسان اعم از اینکه توسط دادگاه معین شده باشد یا توسط طرفین، چنانچه در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین اظهار نظر یا اتخاذ تصمیم نماید، به حبس از شش ماه تا دو سال یا مجازات نقدی از ۳ تا ۱۲ میلیون ریال محکوم و آنچه گرفته است، به عنوان مجازات مؤذی به نفع دولت ضبط خواهد شد.

ماده ۵۸۹: در صورتی که حکام محاکم به واسطه ارتشاء حکم به مجازاتی اشد از مجازات مقرر در قانون داده باشند، علاوه بر مجازات ارتشاء حسب مورد به مجازات مقدار زایدی که مورد حکم واقع شده، محکوم خواهند شد.

ماده ۵۹۰: اگر رشوه به صورت وجه نقد نباشد، بلکه مالی بلا عوض یا به مقدار فاحش ارزان تر از قیمت معمولی یا ظاهرآ به قیمت معمولی و واقعاً به مقدار فاحشی کم تر از قیمت به مستخدمین دولتی اعم از قضایی و اداری به طور مستقیم یا غیر مستقیم منتقل شود یا برای همان مقاصد مالی به مقدار فاحشی گران تر از قیمت از مستخدمین یا مأمورین مستقیم یا غیرمستقیم خریداری گردد، مستخدمین و مأمورین مجبور مرتشی و طرف معامله راشی محسوب می‌شود.

ماده ۵۹۳: هر کس عالمآ و عامداً موجبات تحقق جرم ارتشاء از قبیل مذاکره، جلب موافقت یا وصول و ایصال وجه یا مال یا سند پرداخت وجه را فراهم نماید، به مجازات راشی بر حسب مورد محکوم می‌شود.

ماده ۵۹۴: مجازات شروع به عمل ارتشاء در هر مورد حداقل مجازات مقرر در آن مورد است. همچنین در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری آمده است که چنانچه کارکنان و مأمورین دولتی برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمانهای مذبور می‌باشد، وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسليم مالی را مستقیماً یا غیر مستقیم قبول نماید، در حکم مرتشی است. اعم از اینکه امر مذکور مربوط به وظایف آنها بوده یا آنکه مربوط به مأمور دیگری در آن سازمان باشد. خواه آن کار را انجام داده یا نداده و انجام آن بر طبق حقانیت و وظیفه بوده یا نبوده باشد و یا آنکه در انجام یا عدم انجام آن مؤثر بوده یا نبوده باشد و مجازاتهایی نیز برای مرتکبین تعیین نموده است و طبق تبصره ۴ ماده یاد شده، هرگاه میزان رشوه بیش از مبلغ ۲۰۰۰۰۰ ریال باشد، در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است.

از محتوای مواد قانونی این گونه استفاده می شود که قانونگذار با تصویب این قوانین و تعیین مجازاتهای مرتكبین ارتشاء، پیشگیری و مقابله را مدد نظر قرار داده است.  
ادامه دارد... .

پی نوشت:

- ١) منتهی الارب فی لغة العرب، عبد الرحيم صفيپور، انتشارات کتابخانه سنایی، ج ١، ص ٤٥١.
- ٢) مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، انتشارات مرتضوی، ج دوم، ج ١، ص ١٨٤.
- ٣) النهاية فی غریب الحديث والاثر، مجدالدین ابومحمد مبارک بن محمد الجزری، انتشارات المکتبة العلمیة، بیروت، ج اوّل، ج ٢، ص ٢٢٦.
- ٤) ترمینولوژی حقوق، محمد جعفری لنگرودی، انتشارات گنج دانش، چاپ یازدهم، ١٣٨٠ ش، ص ٣٣٥.
- ٥) بقره/١٨٨/.
- ٦) دائرة الفرائد در فرهنگ قرآن، محمدباقر محقق، چاپ بعثت، ج ١، ص ٥٦٧.
- ٧) المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمدحسین طباطبائی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ج ٢، ص ٥٢.
- ٨) مائدہ/٤٢/.
- ٩) تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندها، دارالکتب الاسلامیة، ج ٤، ص ٣٨١ - ٣٨٢.
- ١٠) فقه القرآن، سعید بن هبة الله راوندی، انتشارات آیت الله مرعشی نجفی، قم، ج ٢، ص ٢٧.
- ١١) مائدہ/٤٢/.
- ١٢) المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمدحسین طباطبائی، ج ٥، ص ٣٧٠.
- ١٣) وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، انتشارات مکتبة الاسلامیه، ج پنجم، ج ١٢، ص ٦٤، ح ١٢.
- ١٤) بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، انتشارات الوفاء، ج سوم، ج ١٠٤، ص ٢٧٤.
- ١٥) کنز العمل، علاء الدین متقی هندی، انتشارات رسالت، ١٤٠٩ ق، ج ٦، ص ١١٢.
- ١٦) که در بخش آیات درباره آن توضیح داده شد.
- ١٧) وسائل الشیعه، ج ١٢، ص ٦٢، ح ٤.
- ١٨) دعائم الاسلام، نعمان بن محمد التمیمی المغربی، دارالمعارف بیروت، ١٩٦٣ م، ج ٢، ص ٥٣٢، ح ١٨٩١.
- ١٩) بحار الانوار، ج ١٠٤، ص ٢٧٤.
- ٢٠) سفينة البحار، شیخ عباس قمی، انتشارات آیت الله مرعشی، ج ٢، ص ٣٦٠.
- ٢١) کنز العمل، ج ٤، ص ١٢.
- ٢٢) جامع المقاصد فی شرح القواعد، محقق کرکی، انتشارات آل البيت، چاپ اوّل، ج ٤، ص ٣٥.
- ٢٣) مفتاح الكرامة، سیدمحمد جواد حسینی عاملی، انتشارات آل البيت، ج ٤، ص ٩١.
- ٢٤) مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، احمد مقدس اردبیلی، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، ١٣٦٢ ش، ج ١٢، ص ٤٢.
- ٢٥) مهذب الاحکام فی مسائل الحلال والحرام، سید عبد الاعلی موسوی سبزواری، انتشارات آداب نجف اشرف، ١٤٠٢ ق، ج ١٤، ص ٩٨.

# سلام علی عسکری سوادکوهی مقدمه

پیوندھای اجتماعی نیازمند تحکیم است و استوارسازی این رشته ها با کلی گویی به دست نمی آید. باید نمونه هایی عملی و مصادیقی خاص و روش ارائه شود تا علقوه های دوستی و پیوندھای عاطفی استوارتر گردد و پایدار بماند و «سلام» یکی از این امور است.

سلام چراغ سبز آشنایی است. وقتی دو نفر به هم می رساند، نگاهها که به هم می افتد، چهره ها که رو در رو قرار می گیرد، نخستین علامت صداقت، موذت و برادری، سلام دادن است. دو نفر را تصور کنید که به یکدیگر می رسانند و آشنا و دوست هستند. در این برخورد بهتر است نخستین کلامشان چه باشد؟ آیا مناسب تر از سلام چیزی را سراغ دارید؟!

سلام نمودن، اطمینان دادن به طرف مقابل است که هم سلامتی و تندrstی تو را خواستارم و هم از جانب من آسوده و مطمئن باش که گزندی به تو نخواهد رسید. من خیرخواه تو هستم، نه بدخواه و دشمن تو. همچنین سلام نوعی تحيیت و درود اسلامی است که دو مسلمان به هم می گویند. این معنای شعار اسلامی «سلام» است.

باری، سلام نام خدا و تحيیت الهی و سفارش پیامبران و روش امامان است . به راستی سلام دادن به دیگری نه تنها از منزلت و جایگاه انسان نمی کاهد و هیچ گونه ضرر و زیانی را متوجه او نمی سازد، بلکه صفا بخش و محبت آور است. به علاوه، نشانه ای از تواضع و نداشتن کبر و غرور می باشد.

## تحییت و سلام(۱)

یکی از آداب و سنت اسلامی، سلام کردن به یکدیگر و جواب سلام است که اسلام در این رابطه برنامه های وسیعی دارد و ما به صورت کوتاه و مختصر به پاره ای از آنها اشاره می کنیم . خداوند در قرآن کریم می فرماید : «وَإِذَا حُيِّتُم بِتَحْيَةٍ فَحَيُوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا »؛(۲) «وَهُنَّكَامِيَّ كَه بِه يَكِي از شَمَا تَحْيَيْتَ دَادَه شَدَ، يَاسِخَ آن را بَهْتَر بَدَهِيد يَا لَاقِل بِه هَمَانَگُونَه يَاسِخَ دَهِيد كَه خَداونَد حَسَاب هَمَه چِيزَ را دَارَد.»

«تحییت» در لغت از ماده حیات و به معنای دعا نمودن برای حیات دیگری است . خواه این دعا به صورت «سلام علیک» (خداوند تو را به سلامت دارد) و یا «حیاک الله» (خداوند تو را زنده بدارد ) و یا مانند آن باشد. در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده که فرمودند: «الْمُرَادُ بِالْتَّحِيَّةِ فِي الْآيَةِ السَّلَامُ وَغَيْرُهُ مِنِ الْبِرِّ»؛(۳) منظور از تحيیت در آیه، سلام و هرگونه نیکی کردن دیگر است.

تا آنجا که می دانیم، تمام اقوام جهان هنگامی که به هم می رسانند، برای اظهار محبت به یکدیگر نوعی تحيیت و التفات دارند که گاهی جنبه لفظی دارد و گاهی به صورت عملی است . در اسلام نیز «سلام» یکی از روش‌ترین تحيیتها است و طبق آیه فوق، همه مسلمانان موظف اند که سلام را به طور عالی تر و یا لاقل مساوی جواب گویند . از آیات قرآن استفاده می شود که سلام یک نوع تحيیت است. در آیه ۶۱ سوره نور می خوانیم : «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَرَّكَةً طَيِّبَةً »؛ «وَهُنَّكَامِيَّ كَه وَارَدَ خَانَه اَي شَدَید، بِر يَكِيَّر بِه عَنْوَانَ تَحْيَيْتِ الهِي سَلَام بِفَرْسِتِيَّد، تَحِيَّتِي پِر بَرَكَت وَ پَاكِيَّه .» در این آیه، «سلام» که هم مبارک است و هم پاکیزه، به عنوان تحيیت الهی معروفی شده است. ضمناً می توان از آن استفاده کرد که معنای «سلام علیکم» در اصل «سلام الله عليکم» است؛ یعنی درود پروردگار بر تو باد ! یا خداوند تو را به سلامت بدارد و در امن و امان باشی ! به همین جهت، سلام کردن یک نوع اعلام دوستی و صلح و ترک مخاصمه و جنگ محسوب می شود.

از پاره ای آیات قرآن استفاده می شود که تحيیت اهل بهشت نیز سلام است. چنانکه در آیه ۲۳ سوره ابراهیم و آیه ۱۰ سوره یونس درباره بهشتیان می خوانیم: «تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ»؛ «تحییت آنها در آن [بهشت] سلام است.»

از آیات قرآن استفاده می شود که در اقوام پیشین نیز تحيیت به معنای سلام (یا چیزی معادل آن) بوده است؛ چنان که در آیه ۲۵ سوره ذاریات در داستان ابراهیم می خوانیم : «هُنَّكَامِيَ کَه فَرْشَتَگَان مَأْمُور مَجَازَاتِ قَوْم لَوْط بِه صُورَت نَاشِنَاس بَر او وَارَد شَدَند، بَه او سلا مَكَرَدَند و او هم

پاسخ آنها را به سلام داد: «إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَّمٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ»؛ «هنگامی که فرشتگان بر حضرت ابراهیم وارد شدند، سلام کردند و حضرت ابراهیم گفت سلام بر شما افراد ناشناس.»

کلمه سلام به سه صورت: «سلام»، «سلاماً» و «سلامٰ» ۴۳ مرتبه در قرآن وارد شده است و این بر اهمیت آن دلالت می‌نماید. یکی از نامهای بهشت «دار السلام» است که دو بار در قرآن مطرح شده است. دار السلام یعنی سر منزل سعادت و سلامت. خداوند در قرآن کریم به چند پیامبر با ذکر نام آنها سلام و درود و تحيّت فرستاده است که عبارت‌اند از: «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ»، (۴) «سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ»، (۵) «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ» (۶).

سلام، اولین سخن

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ بَدَأَ بِكَلَامٍ قَبْلَ سَلَامٍ فَلَا تُحِبُّوهُ»؛ (۷) هر کسی پیش از سلام آغاز به سخن کرد، پاسخش را ندهید. « و نیز آن حضرت می فرماید : «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ»؛ (۸) سلام قبل از آغاز به کلام است. « در روایتی از رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ و مدد است: «لَا تَدْعُ إِلَى طَعَامِكَ أَحَدًا حَتَّى يُسَلِّمَ»؛ (۹) کسی را قبل از آنکه سلام کند، به غذایت دعوت نکن.»

حضرت علی علیه السلام نیز فرمودند: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ مَنْزَلَهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَى أَهْلِهِ يَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَهْلٌ فَلْيَقُولِ السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ رِبَّنَا»؛ (۱۰) هرگاه یکی از شما وارد منزلش شود، بر خانواده خویش سلام کند و بگوید: درود بر شما! و چنانچه خانواده ای نداشت، بگوید: سلام از طرف پروردگارمان بر ما باد!»

با توجه به احادیث و روایات فوق، «سلام» بهترین کلمه است برای شروع و ابراز علاقه و محبت، که دین مقدس اسلام ما را به آن سفارش نموده است؛ اما برخی از افراد به جای این واژه زیبا و پرمعبنا، کلمات غیر مأنوس و بی‌محتوای دیگری بکار می‌برند که چندان درخور مقام و منزلت آنان نمی‌باشد و باید تا حد امکان از آنها دوری نمود.

پاداش سلام و جواب آن

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «لِلصَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً تِسْعَةَ وَسِتُّونَ لِلْمُبْتَدَئِ وَوَاحِدَةٌ لِلرَّاجِدِ»؛ (۱۱) سلام هفتاد حسنه دارد که شصت و نه حسنه اش برای سلام کننده و [فقط] یک حسنه اش برای پاسخ‌دهنده است.»

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «مَنْ قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ فَهِيَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَمَنْ قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ فَهِيَ عِشْرُونَ حَسَنَةً وَمَنْ قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فَهِيَ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً»؛ (۱۲) هر کس بگوید: درود بر تو باد! برایش ده حسنه است . و اگر بگوید : درود و رحمت خدا بر تو باد او بیست حسنه است. و اگر بگوید درود و رحمت و برکتهای خدا بر تو باد برای او سی حسنه است.» از این حدیث دو امر فهمیده می‌شود:

۱. جامعیت دین: اسلام دین جامعی است و در تمام شئون زندگی دارای برنامه است و برای ریز و درشت زندگی، رهنمودهای مخصوص خودش را دارد؛
۲. انجام کار نیکو به احسن وجه: حال که آدمی می‌خواهد کاری را انجام بدهد، چه خوب است آن را به بهترین نحو به انجام برساند تا ثواب کامل دریافت کند.

مراحل سلام

در توضیح المسائل مراجع عظام آمده است که در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید؛ مثلاً اگر کسی گفت: «سلام علیکم» در جواب بگوید : «سلام علیکم و رحمة الله و اگر گفت: «سلام علیکم و رحمة الله » در جواب بگوید : «سلام علیکم و رحمة الله و برکاته»؛ (۱۳)

در متون روایی وارد شده است که حضرت علی علیه السلام بر جماعتی می‌گذشت و بر آنها سلام کرد. آنان در پاسخ خویش عبارت «وَمَغْفِرَةٌ وَرَضْوَانٌ» را آوردند. حضرت فرمود: «لَا تُجَاوِزُوا بِنَا مِثْلَ مَا قَالَتِ الْمَلائِكَةُ لِأَبِيِّنَا إِبْرَاهِيمَ»؛ (۱۴) برای ما از حد سلام ملائکه به پدر ما ابراهیم تجاوز نکنید.»

در تفسیر «در المنشور» می‌خوانیم: شخصی به پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم عرض کرد: «السلام علیک» پیامبر فرمود: «السلام علیک و رحمة الله ». دیگری عرض کرد : «السلام علیک

وَرَحْمَةُ اللَّهِ»، پیامبر فرمود: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». نفر دیگری گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، پیامبر فرمود: «وَعَلَيْكَ» و هنگامی که سؤال کرد: چرا جواب مرا کوتاه بیان کردید؟ فرمود: قرآن می‌گوید تحيّت را به طرز نیکوتری پاسخ گویید؛ اما تو چیزی باقی نگذاشتی. در حقیقت، پیامبر در مورد نفر اول و دوم تحيّت به نحو احسن گفت؛ اما در مورد شخص سوم به مساوی؛ زیرا جمله «عَلَيْكَ» مفهومش این است که تمام آنچه گفتی بر تو باد. (۱۵)

نحوه سلام گفتن

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِذَا سَلَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِسَلَامِهِ وَلَا يَقُولَ سَلَّمْتُ وَ لَمْ يَرْدُوا عَلَىٰ وَلَعَلَّهُ يَكُونُ قَدْ سَلَّمَ فَلَمْ يُسْمِعْهُمْ قَدْ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِرَدَّهِ وَلَا يَقُولَ الْمُسْلِمُ سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرْدُوا عَلَىٰ»؛ (۱۶) هر گاه یکی از شما سلام کند، باید واضح و آشکارا سلام کند تا اینکه نگوید سلام کردم ولی جوابم را ندادند؛ زیرا امکان دارد سلام کرده باشد و به آنان نشنواینده باشد. و نیز هر گاه یکی از شما بخواهد جواب سلام را بدهد، بلند پاسخ دهد؛ تا اینکه مسلمانی نگوید سلام کردم ولی جوابم را ندادند.

در این حدیث دو نکته نهفته است:

۱. کارها را به صورت ناقص انجام ندهید . برخی ناقص سلام می کنند یا نصفه و نیمه جواب می دهند، پس باید روشی و شفاف سلام کرد و جواب داد؛

۲. مردم را به سوء ظن نیندازید، زیرا بسیاری از کارها که رخ می باشد، در حالی که اساس اسلام بر حسن ظن است.

نکته دیگر در مورد نحوه سلام کردن، رعایت حال افراد ضعیف در جامعه است.

امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَىٰ الْغَنِيِّ لَقِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضِيبًا»؛ (۱۷) هر کس به فقیری سلام کند، بر خلاف آنگونه‌ای که به غنی سلام می کند، خدا را در قیامت ملاقات می کند، در حالی که خدا بر او خشمگین است.

امامان بزرگوار ما با نقل این احادیث در پی آن بودند که ارزش را مشخص و نظام ارزشی را تغییر دهند؛ به همین جهت، تقوا، شجاعت و دلیری را معیار و ملاک قرار دادند؛ چون این خصوصیات در درون انسان است و سبب ارتقاء نفسانی می شود؛ ولی پول و شهرت خارج از وجود آدمی است و تعالی روحی محسوب نمی‌شود.

آغاز کننده سلام

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَالْمَأْوَى عَلَى الْقَاعِدِ وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ»؛ (۱۸) کوچک به بزرگ سلام می کند و کسی که می گذرد، بر کسی که نشسته سلام می کند و جماعت کمتر بر جماعت بیشتر سلام می کند.» در حدیث دیگری چنین آمده است :

«إِذَا لَقِيَتْ جَمَاعَةً جَمَاعَةً فَسَلَّمَ الْأَقْلُ عَلَى الْأَكْثَرِ وَإِذَا لَقِيَ وَاحِدًا جَمَاعَةً سَلَّمَ الْوَاحِدُ عَلَى الْجَمَاعَةِ»؛ (۱۹) هرگاه گروهی به گروه دیگر رسیدند، جماعت کمتر بر جماعت بیشتر سلام کند و اگر یکی، گروهی را ملاقات نماید، ان یک نفر بر آن گروه سلام کند.»

امام صادق علیه السلام فرمودند : «إِذَا سَلَّمَ الرَّجُلُ مِنَ الْجَمَاعَةِ أَجْزَأَ عَنْهُمْ وَإِذَا رَدَّ وَاحِدًا أَجْزَأَ عَنْهُمْ»؛ (۲۰) هر گاه یک نفر از جماعتی سلام بگوید، از دیگران مجزی است و هر گاه یک نفر جواب بدهد، از جماعتی کفايت می کند.»

به چه افرادی سلام کنیم؟

در این مورد، روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که حضرت فرمودند: «مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَىٰ مَنْ لَقِيَتْ»؛ (۲۱) یکی از نشانه های تواضع و فروتنی این است که با هر کس ملاقات کردي، سلام بگويند.» رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآلہ وسلم فرمودند : «أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلَامِ»؛ (۲۲) نزدیک‌ترین مردم به خدا و رسولش کسی است که [کلامش را] با سلام آغاز کند.»

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآلہ که نمونه کامل و تکمیل کننده مبانی اخلاقی و اجتماعی اسلام است، به کودکان سلام می کرد تا به عنوان یک روش اخلاقی در بین مردم همچنان باقی بماند. در روایتی می خوانیم: «خَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّىٰ الْمَمَاتِ... وَالْتَّسْلِيمُ عَلَى الصَّبِيَّانِ»؛ (۲۳) پنج

چیز است که تا آخر عمر آنها را رها نمی کنم... و [یکی از آن پنج چیز] [سلام کردن بر کودکان است.] سعی حضرت بر آن بود سلام کردن حتی به کوچکتر را به عنوان رسمی پسندیده و به صورت یک اصل و عادت در جامعه ترویج نماید؛ پس سبقت گرفتن در سلام به دیگران، از اخلاق پسندیده پیامبر گرامی اسلام است.

سلام به صیغه جمع امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمودند : «ثَلَاثَةٌ تُرْدُ عَلَيْهِمْ رَدَّ الْجَمَاعَةِ وَإِنْ كَانَ وَاحِدًا عِنْدَ الْعَطَاسِ تَقُولُ يَرَحْمُكُمُ اللَّهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ غَيْرُهُ وَالرَّجُلُ يُسَلِّمُ عَلَى الرَّجُلِ فَيَقُولُ السَّلَامُ لِأَمْ عَلَيْكُمْ وَالرَّجُلُ يَدْعُو لِلرَّجُلِ يَقُولُ أَفَإِنْ مَعَهُ غَيْرُهُ؟» (۲۴) سه کس هستند که به صیغه جمع باید به ایشان سلام کرد، هر چند تنها باشند : ۱. کسی که عطسه کند، می‌گویی: «خداآوند شما را مورد رحمت قرار دهد!» هر چند دیگری با او نباشد؛ ۲. کسی که دیگری سلام می‌کند و می‌گوید: «درود بر شما باد!»؛ ۳. کسی که برای دیگری دعا کند، می‌گوید: «خداآوند شما را سلامت بدارد!» هر چند یکی باشد . « زیرا با او، دیگران (ملائکه) هستند.»

### بخل در سلام

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «الْبَخِيلُ مَنْ بَخِيلَ بِالسَّلَامِ؛» (۲۵) بخیل کسی است که از سلام دادن خودداری نماید.« رسول خدا صلی الله علیه وآلہ وسلم می فرماید : «أَبَخِيلُ النَّاسِ مَنْ بَخِيلَ بِالسَّلَامِ؛» (۲۶) بخیل ترین مردم کسی است که در سلام بخل ورزد.« احکام سلام (۲۷)

۱. انسان باید جواب سلام را چه در نماز و یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمدآ یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.  
۲. اگر زن یا مرد نامحرم و یا بچه ممیز (بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد) به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد.

۳. اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد، معصیت کرده؛ ولی نماش صحیح است.

۴. در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد، مثلاً بگوید : «السلام عليکم » یا «سلام عليکم » و نباید «عليکم السلام» بگوید.

۵. اگر کسی به نمازگزار، غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

۶. باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام‌کننده بشنود؛ ولی اگر سلام‌کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد، کافی است.

۷. جواب سلام کسی که از روی مسخره ی اشوه سلام می‌کند، واجب نیست و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید: «سلام» و یا فقط «علیک».

۸. اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است.

۹. سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

۱۰. اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

۱۱. در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً : اگر کسی گفت : «سلام عليکم» در جواب بگوید: «سلام عليکم و رحمة الله».

پی نوشته:

(۱) ر.ک: تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از دانشمندان، انتشارات دارالکتب اسلامیه، تهران، ۱۳۷۲، چاپ شانزدهم، ج ۴، ص ۴۲ - ۴۶.

(۲) نساء، ۸۶.

(۳) عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور الأحسائی، دار سید الشهدا علیه السلام، قم، ۱۴۰۵. ۵. ق، ج ۲، ص ۵۱.

- ۴) صافات/۷۹.
- ۵) صافات/۱۰۹.
- ۶) صافات/۱۲۰.
- ۷) تحف العقول عن آل الرسول، شیخ ابو محمد حرانی، ترجمه صادق حسن زاده، انتشارات آل علی، ۱۳۸۲، چاپ دوم، ص ۴۳۲.
- ۸) مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸ هـ، ج ۵، ص ۲۱۳.
- ۹) همان، ص ۴۳۷.
- ۱۰) خصال، شیخ صدوق، ترجمه آیت الله کمره‌ای، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۵۱، چاپ پنجم، ج ۲، ص ۴۱۹.
- ۱۱) تحف العقول، ص ۴۳۲.
- ۱۲) وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۴۴.
- ۱۳) توضیح المسائل مراجع، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵ ش، ج چهاردهم، ج ۱، ص ۶۲۶.
- ۱۴) الاصول الکافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق الكلینی الرازی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، انتشارات مکتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۲ هـ، ق، چاپ چهارم، ج ۴، ص ۴۷۱.
- ۱۵) در المنشور، ج ۲، ص ۸، به نقل از تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۶، ۱۳۷۲ ش، ج ۴، ص ۴۶.
- ۱۶) وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۴۳.
- ۱۷) همان، ص ۴۴۲.
- ۱۸) همان، ص ۴۴۹.
- ۱۹) همان.
- ۲۰) همان.
- ۲۱) همان، ص ۴۴۶.
- ۲۲) همان، ص ۴۳۸.
- ۲۳) همان، ص ۴۳۶.
- ۲۴) خصال، ج ۲، باب پنجگانه.
- ۲۵) تحف العقول، ص ۴۳۲.
- ۲۶) وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۴۰.
- ۲۷) ر.ک: رساله توضیح المسائل، امام خمینی رحمه الله، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۷، چاپ اوّل، ص ۱۵۵ و ۱۵۶، مسئله ۱۱۳۷ تا مسئله ۱۱۵۰.

## معاونت تبلیغ حوزه

در گفتگو با معاون محترم تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه علمیه قم اهتمام حوزه به امر تبلیغ چقدر است؛ یعنی امر تبلیغ در رده چندم اهمیت در کار حوزه قرار دارد؟

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحيم، الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی. در تاریخ ثبت شده حوزه های علمیه، همیشه تبلیغ از اساسی ترین اهداف حوزه بوده است. قرآن مجید می‌فرماید: «فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَقَبَّلُوا فِي الدِّينِ وَلَيُنْذَرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُون»(۱). حقیقت این است که اصلاً تفکه در دی ن برای تبلیغ است. تفکه در دین در مرحله اول برای این است که دین خود فرد تقویت شود و در مرحله بعد برای این است که این دستورات و معارفی را که فراگرفته به مخاطبین و مردم منتقل کند.

البته اهتمام به تبلیغ در حوزه های علمیه نوسان داشته است و در طول تاریخ گاهی خیلی زیاد و گاهی کمتر بوده است؛ اما در مجموع، اهتمام حوزه به تفکه و تبلیغ هر دو در کنار هم وجود داشته است و هیچ وقت نبوده که تبلیغ از عرصه فعالیت حوزه های علمیه منفك شود.

پس از پیروزی انقلاب، سازمانهایی در کنار سازمان مدیریت حوزه به وجود آمدند که امر تبلیغ را دنبال می‌کردند؛ ولی در نهایت از خود نیروهای حوزوی برای تبلیغ استفاده می‌نمودند؛ مثل دفتر تبلیغات و سازمان تبلیغات، و در سالهای اخیر در خود بدنه مدیریت حوزه، معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی بوجود آمد تا دقیقاً زیر نظر شورای عالی حوزه علمیه قم به امر تبلیغ پردازد.

معاونت تبلیغ حوزه، امروزه بزرگ‌ترین شبکه اعزام مبلغ در ایران است، در حالی که ۹ سال قبل اصلاً وجود خارجی نداشت. این شاهدی بر اهتمام مسئولین و سیاست گذاران حوزه علمیه قم به امر تبلیغ است که بعد از ایجاد این معاونت، به حدی از آن پشتیبانی کردند که توانست اینقدر جایگاه اعزام مبلغش تقویت بشود و کار تبلیغی گسترده‌ای را در کل کشور به عهده بگیرد. البته این حرکت روز به روز رو به گسترش است و دارد پیش می‌رود و امیدواریم که انشاءالله با گذر زمان بیش از پیش نیز تقویت بشود.

وظایف و بایسته‌های معاونت تبلیغ چیست و چه فعالیتهايی را انجام می‌دهد؟  
بنده فعالیتهاي فعلی معاونت تبلیغ را فهرست وار عرض می‌کنم، البته این معاونت ایده های دیگری نیز دارد که از بیان برخی از آنها معذوریم؛ ولی انشاءالله امیدواریم به زودی آنها را انجام دهد.

الآن معاونت تبلیغ چند بخش دارد:

### ۱. اعزام بلند مدت

اعزام بلند مدت، نیروهایی را با خانواده به نقاط فاقد روحانی اعزام می‌کند. این نیروها حداقل یک سال باید در آنجا بمانند و کار تبلیغی بکنند. البته این حداقل است و عده ای از روحانیون هستند که هفت هشت سال مانده‌اند و کار تبلیغی انجام می‌دهند. الآن نزدیک به ۲۵۰۰ نفر در حال کار تبلیغی در سراسر کشور هستند.

این کار، کار بسیار گسترده و مهمی است که از آرزوهای مقام معظم رهبری بود و آن را در سفری که به قم داشتند بیان کردند. الحمد لله این شجره طیبه بنیانگذاری شد و بسیار قوی توانست کار خودش را انجام دهد و امروزه بزرگ‌ترین شبکه تبلیغی است. اگر تبلیغ را به روز محاسبه کنیم، این بزرگ‌ترین شبکه اعزام مبلغ در سراسر کشور است.

حدود هفت نوع آموزش برای مبلغان هجرت بلند مدت پیش بینی شده تا هر طلبه، به نحوی به لحاظ علمی دچار نقصان نشود؛ بلکه رشد علمی داشته باشد. با رشد علمی مبلغان و آموزش آنها، علی القاعده تبلیغات آنها هم به روز می‌شود و مردم از وجود روحانی استفاده بیش تری می‌کنند.

### ۲. اعزام کوتاه مدت

اعزام کوتاه مدت، حدود دو سال است که شروع شده است و با سرعت در حال گسترش است.

ضمن اینکه سازمانهای دیگری برای زمان کوتاهی مبلغ اعزام می کردند، در اینجا هم کار آغاز شد و موجب گسترش فعالیت تبلیغی در کل کشور گردید و حتی موجب شد تا سازمانهای دیگر هم اهتمامشان به تبلیغ خیلی بیشتر شود. این خودش یک نعمتی است که انشاءالله اعزام گستره‌تر شود و مردم از وجود روحانیون در نقاط مختلف کشور استفاده کنند.

چه سازمانهایی اعزام مبلغ به صورت کوتاه مدت دارند؟  
سازمانهای دیگری مثل سازمان تبلیغات، دفتر تبلیغات، اوقاف و ... اعزام مبلغ دارند و الحمد لله آنها هم رونق بیشتری گرفته‌اند و نه تنها پس از شروع کارها، گستره کارشان کم نشده، بلکه بودجه‌های بیشتری اختصاص داده‌اند و به جدیت کار را دنبال می‌کنند. ما هم الحمد لله تقریباً به اندازه همه سازمانهای دیگر در اعزام کوتاه مدت، داریم اعزام می‌کنیم که این خود موجب گسترش تبلیغ و نشان دهنده اهتمام مسئولان حوزه علمیه به مسئله تبلیغ است.

در اینجا بد نیست تعداد نیروهای اعزامی خودمان را عرض بکنم . بخش اعزام کوتاه مدت، در تابستان امسال ۳۲۰۰ نیرو و در ماه مبارک رمضان سال جاری حدوداً ۵۵۰۰ نفر اعزام کرده است.

## ۲. همکاری حوزه و آموزش و پژوهش

در این بخش، دوستان ما در چند قسمت کار کرده‌اند:

### الف. نقد کتابهای آموزش و پژوهش

همه کتابهای آموزش و پژوهش با نگاه دینی مورد بررسی قرار گرفته است . یک نمایشگاه نقد ایجاد شد و برای مسئولین آموزش و پژوهش و مسئولین حوزه نمایش داده شد . به دلیل اینکه مشکلاتی در کتابهای آموزش و پژوهش وجود داشت و نخواستیم خیلی علنی شود و موج آفرینی کند، فقط به مسئولین نشان دادیم تا بدانند مشکلات در کتابها هست و باید کتابها تصحیح شوند.

### ب. اعزام مبلغ

اعزام مبلغ متخصص کار با کودکان در مقاطع مختلف آموزش و پژوهش؛ اعم از دبستان، راهنمایی و مقطع دبیرستان، یکی از فعالیتهای انجام گرفته در این بخش است . در سال گذشته فقط در قم ۸ هزار برنامه در مدارس اجرا شده و در استانها بیشتر از این تعداد برگزار گردیده است. این مبلغان، طلبه‌هایی هستند که در مدارس آموزش و پژوهش کار تبلیغی می کنند . بعضی از آنها در حد کلاس و بسیاری از آنها در حد کل مدرسه، بچه‌ها را جمع کرده و برای آنها سخنرانی می‌کنند.

اجرای ۸ هزار برنامه در استان قم واقعاً کار سنگینی است که الحمد لله آثار بسیار خوبی هم داشته است. مسئولین آموزش و پژوهش قبل از این طرح کاراً می گفتند ما کنار حوزه علمیه هستیم ولی آموزش و پژوهش از حوزه نمی تواند استفاده بکند . بعد از این طرح الحمد لله این نگرانی تا حدی مرتفع شده است.

### ج. تربیت معلمان آموزش و پژوهش

به لحاظ تفکرات و اخلاقیات دینی و آموزشهای مربوط به اینها، برنامه‌هایی برای معلمان آموزش و پژوهش در مقاطع مختلف داشته‌ایم که یکی از مهمترین آنها امسال تابستان در شیراز اتفاق افتاد و حدود ۱۰ هزار معلم را مدیر کل آموزش و پژوهش استان فارس جمع کرد و بودجه هایی از جاهای مختلف گرفت؛ چون خودشان بودجه برای این کار نداشتند و ما هم استاد و نیروی آموزش دهنده‌اش را تأمین کردیم. این آموزش برگزار شد و بسیار مورد استقبال قرار گرفت، به نحوی که روزهای آخر، اساتید ما دو شیفت کار می کردند . بعضی از افراد که دوره ها را دیده بودند، گفتند یک تحول عظیم فرهنگی در استان فارس اتفاق افتاده است.

دلیل این توفیق این است که ما اساتیدی داریم که به طور خاص در عرصه کار با کودک و نوجوان و جوان کار کرده‌اند و آموزشهای آنها به روز است، و می توانند اطلاعات خوبی به اساتید و

معلمان بدهند تا در زمینه کار فرهنگی با دانش آموزان استانی بتوانند موفق عمل کنند.

این برنامه‌ها در تهران و جاهای دیگر نیز اجرا شده؛ ولی به گستردگی استان فارس نبوده است.

### د. مدارس وابسته به حوزه علمیه

در مدارس وابسته به حوزه علمیه، همان آموزش‌های وزارت آموزش و پرورش ارائه می‌گردد؛ ولی کارهای تربیتی دینی خاصی روی بچه‌ها انجام می‌شود و زمانی که این دانش آموزان بخواهند از یک مقطع به مقطع دیگری عبور کنند، مثل اینکه از مقطع راهنمایی به دبیرستان یا از دبیرستان به دانشگاه بروند، نیروهایی را که مناسب طلبگی هستند از بین آنها انتخاب و با آنها صحبت می‌شود تا چنانچه تمایل داشتن طلبه بشوند . اگر هم مایل نبودند ادامه تحصیل می‌دهند و یک کار تربیتی دینی روی اینها انجام شده است . طرح این کار، نوشته شده و توافقهایی در حد تشکیل مدارس غیرانتفاعی با وزارت آموزش و پرورش انجام شده است.

مشکلات زیادی در این عرصه داریم، متأسفانه بدنی آموزش و پرورش خیلی خوب جواب نداده است، در عین حال چند مدرسه راه افتاده و از طرف مردم مورد استقبال قرار گرفته است . یکی از مدارس ما در فارسان چهارمحال و بختیاری، در کشور نمونه شده است.

امیدواریم که این حرکت روز به روز گسترش پیدا کند و حداقل هر حوزه علمیه ای دو تا از این مدرسه‌ها را داشته باشد که اگر این اتفاق بیفتاد، حدود ۶۰۰ مدرسه در کل کشور ایجاد می‌شود. اگر ما در ۶۰۰ مدرسه بتوانیم تربیتهای دینی قوی داشته باشیم، یک تحویل بزرگ فرهنگی دینی در کل کشور است. البته لازمه این کار، همراهی وزارت آموزش و پرورش و جدیت آن است که اگر این همراهیها اتفاق نیفتاد، کار پیش نمی‌رود و گسترش لازم اتفاق نمی‌افتد.

#### ۴. ادیان و فرقه‌ها

بعضی از ادیان و فرقه‌هایی که در کشور وجود دارند، به طور آرام کار دینی خودشان را انجام می‌دهند، اینها خیلی مورد توجه ما نیستند؛ ولی بعضی از فرقه‌ها و ادیان توسط عواملی از خارج کشور تحریک می‌شوند و تقویت می‌گردند تا مرکزیت نظام اسلامی را تضعیف کنند. این بخش از ادیان و فرقه‌ها مورد نظر ما هستند، که اگر علیه شیعه تبلیغ کردند و یا کاری انجام دادند، ما در مقابل آنها فعال می‌شویم . از همین جهت گروههایی را در زمینه زرتشتیگری، مسیحیت، بهائیت، صوفیه، اهل حق، وهابیت و عرفانهای نو راه اندازی کرده‌ایم . کار دوستان ما این است که اگر توطئه‌ای در حال شکل گیری است با آن مقابله فرهنگی بلکنند.

#### ۵. امور مساجد و مؤسسات دینی

در امور مساجد و مؤسسات دینی ما به دنبال مدیریت اینها نیستیم . هر چه مدیریتهای مساجد و مؤسسات دینی، مردمی باقی بماند و فعالیت خاص انجام بدهند و خودجوش و مردمی اداره بشوند، بهتر هستند. ما در بعضی از بخشها به اینها کمک می‌دهیم؛ مثلاً مساجد زیادی ساخته می‌شود و مردم پول زیادی می‌دهند و هیئت امناء مساجد، مسجد را بنا می‌کنند. بعد از مدتی می‌بینند نقشه‌اش بد است و تمام پولهای مردم از بین می‌رود. بسیاری از ساختها غیر اصولی است. ما بنا داریم یک سری نقشه‌های تیپ برای بخشها و مناطق جغرافیایی مختلف آماده بکنیم و مشاوره بدھیم و بگوییم هر مسجدی اگر خواست احداث بشود، ما نقشه در اختیار بانیان آنها قرار می‌دهیم. از بین نقشه‌های از قبل طراحی شده، نقشه ای را که پسندیدند با تغییراتی توسط دفتر فنی مهندسی خودمان در اختیار آنها قرار می‌دهیم تا بتوازنند مساجد مناسب‌تری داشته باشند.

در این زمینه لازم است تعریف کاملی از مسجد و ویژگیهای آن ارائه گردد و همه نیازمندیها در ساختمنش دیده شود. مثلاً یکی از معضلاتی که مساجد امروز دارند این است که پارکینگ ندارند، این مساجد مال زمانی بوده که یک ماشین در ایران نبوده است . الان همچنان به ندرت می‌بینید که یک مسجد در کنارش جای پارک داشته باشد. مردم وقتی می‌خواهند نماز بخوانند از کنار مساجد می‌گذرند، جای پارک برای ماشین آنها نیست که بتوانند نماز بخوانند . یکی از چیزهای دیگری که مساجد امروز می‌طلبند، سیستم صوتی مناسب است . یک وقتی سیستم صوتی یک چیز اضافه بر مسجد بود، تازه بلندگو آمده بود، سیم می‌کشیدند و وسط مسجد آویزان بود و بلندگو جلوی آقا می‌گذاشتند. امروز دیگر یکی از بخشها اصلی تأسیسات مسجد صوت است؛ ولی همچنان تعییه نمی‌شود.

بحث دیگری که در مدیریت مساجد هست، راهنمایی کل دستورالعمل‌های بهبود کار عناصر مربوط به مسجد است، مثلاً گاهی هیئت امناء یک مسجد با بعضی از بخشها دیگر که در مسجد فعال هستند دچار مشکل می‌شوند . بسیج گاهی مشکل دارد . کتابخانه مشکل دارد . قرض

الحسنہ مشکل دارد. اگر بخواهیم این ارتباطات را روان سازی بکنیم تا بخششای مختلف بتوانند راحت در کنار هم و هر کدام در حیطه کاری خودشان فعالیت کنند، باید وظایف را تفکیک کنیم، راهنمایی کنیم و مثلاً بگوییم اگر قرض الحسنہ وابسته به مسجد این جور اداره بشود خوب است، اگر رسیدگی به فقرا و ایتمامش این جور اداره بشود خوب است، هیئت امناء این جور کار بکند، اگر روحانی این جور کار بکند، این چنین مسجد را اداره کند، مناسب تر است . کتابخانه مسجد، خانه عالم، سالنها، حتی برگزاری مراسم چگونه باشد که همسایه ها را اذیت نکند، اینها واقعاً نیاز به دستورالعملهای زیادی دارد.

حتی خادمهای مساجد خوب راهنمایی نشده‌اند که اگر بخواهند کار خودشان را منظم و درست انجام دهند و یک خادم موققی باشند چه ویژگیهایی باید داشته باشند . بعضی جاها می بینیم یک خادم به لحاظ اخلاقی اصلاً نمی‌تواند مردم را تحمل بکند، از اینرو چهره مسجد را مخدوش می‌کند. اینها کارهایی است که ما در ارتباط با مساجد می‌خواهیم انجام بدهیم و عمدها کارمان کمک نرم افزاری به مساجد است نه انجام ریاست یا دخالت مستقیم در کارهای مساجد.

۶. تبلیغات اینترنتی  
امروزه اینترنت یکی از ابزارهای مهم تبلیغ است و اگر از آن درست استفاده شود، برای رساندن پیامهای دینی خیلی مناسب است. یکی از کارهای دوستان ما این است که در سایتها کی که شبکه افکنی می‌کنند و یا بر علیه دین و شیعه تبلیغ می‌نمایند، حضور پیدا کرده و با مناظره، طرف را قانع می‌نمایند. مخاطبان منحرف خیلی علاقمند ورود به سایتها کی دینی نیستند؛ بلکه در سایتها انحرافی بیشتر پیدا می‌شوند. ما به آنجا که آنها می‌روند می‌رویم و اگر شبههایی مطرح شود یا مطلبی بیان گردد، با آنها به مناظره می‌پردازیم.

پی نوشت: \_\_\_\_\_  
۱) توبه/ ۱۲۲.

پیش از به کارگیری نیروهای رزمی در عملیات طریق القدس، هشتصد نفر نیرو برای جانفشاری و ایثار برگزیده شدند. این نیروها از پرتوان ترین، مجرب ترین و مشهورترین نیروهای جمهوری اسلامی بودند. رزمندگان اسلام، ساعت ۴ صبح از عقبه دشمن، وارد عمل شدند. پیش از عملیات، یک روحانی، همراه ۵۰ نفر از نیروهای شهادت طلب، خود را روی مینها انداختند و راه عبور رزمندگان را باز کردند. من شاهد شیرجه رفتن آن روحانی عزیز بودم که خود را روی مین انداخت. دیگر نیروهای شهادت طلب هم روی مین رفتند و همگی به فیض شهادت نایل شدند.(۱)

### شتاب برای شهادت

بعد از آنکه برادر رستمی - از سرداران گروه شهید چمران - در ستاد جنگهای نامنظم به شهادت رسید، به دوستان پیشنهاد کردیم به دکتر بگوییم سید احمد مقدم پور را به جای رستمی بگذارد. سید، پانزده سال پیش از شروع جنگ در هوایبرد شیراز بود. سپس از آنجا استعفا داد و ریاست حسابداری یک شرکت را در شیراز عهده دار شد. او به حدی به مال دنیا بی توجه بود که وقتی دید ما ماشین کم داریم، به شیراز رفت و وسایل شخصی خودش را فروخت و یک جیپ لندرور خرید و به جبهه آورد تا از آن استفاده کند. آنقدر عجله داشت که به محضر هم نرفت تا آن را به ثبت برساند. بعد از شهادت سید، نتوانستیم دفترچه آن جیپ را پیدا کنیم.(۲) حمامه نگراوی

بانو مجیده نگراوی - همسر جبار مردمی - زن شیردلی است که به تنها ۶ سرباز و افسر عراقی را با زیرکی خلع سلاح کرد و به اسارت درآورد.

رهبر انقلاب به همین سبب او را تشویق کرد. او درباره عملیات حمامی خود می گوید : «وقتی ارتیش عراق در حمیدیه شکست خورد، سربازان دشمن با اضطراب و سراسیمه پا به فرار گذاشتند. در مسیر خود با تیراندازی به سوی مردم، سعی داشتند از دست آنها فرار کنند؛ ولی راه رسیدن به مرز را بلد نبودند . من نیز مانند دیگران منتظر فرصتی برای دستگی ری نیروی دشمن بودم. زمانی که شش تن از افراد مت加وز، نزدیک منزل ما رسیدند، به آنها گفتم : «اگر جلوتر بروید، در محاصره مردم و نیروهای سپاه قرار می گیرد و کشته می شوید.» گفتند : «پس چه کار کنیم؟» گفتم: «فوراً داخل خانه بروید و در اتاق پذیرایی بنشینید و اسلحه خود را درآورید تا آن را پنهان کنم.» آنها به گفته من عمل کردند. وقتی خلع سلاح شدند، از پشت، در اتاق را قفل کردم و مردم را صدای زدم. و با اسلحه غنیمتی از آنها شش تن عراقی را به سوی مسجد بردم.

بعداً به خاطر این کار و مواردی دیگر که در شهر انجام دادم، مورد لطف و محبت رهبر معظم انقلاب قرار گرفتم.(۳)

### حمامه شیر

عملیات صاحب الزمان در غرب سوسنگرد در تاریخ ۱۲/۲۶/۵۹ صورت گرفت . در ساعت ۷:۰۰ نیروهای خودی به مواضع عراقیها رسیدند. چند تیربار، بچه‌ها را خیلی اذیت می کرد. چند نفر داوطلب شدند برونده تیربارها را خاموش کنند. علی خانزاده، معروف به علی شیر، یکی از آنها بود. علی شیر، خیلی شجاع بود و دنبال خطر می گشت . البته این از روحیه ایثار او نشأت می گرفت. علی دوست داشت در هر مهلکه‌ای جلو باشد. او یکی از آن تیربارها را خاموش کرد . تیربارهای دیگر را بچه‌ها با آرپی‌جی خاموش کردند. آنجا معتبری بود که بچه‌ها آن را شناسایی و قسمت اعظم آن را باز کرده بودند. چند متر از آن باز نشد و دارای مین بود. علی خان زاده (علی شیر) اوّلین داوطلبی بود که وارد آنجا شد. او شیرجه‌ای روی میدان مین زد. وقتی مین یا مینها منفجر شدند، پاهای او از قسمت ران قطع شد.(۴)

بی‌قرار

شهید زارعی در عملیات رمضان، لحظه‌ای آرام و قرار نداشت. گاهی پشت تیریار بود و گاهی نارنجک پرتاب می‌کرد. گمان کنم بیش از ۳۰۰ - ۴۰۰ گلوله آرپی جی به سوی تانکهای دشمن شلیک کرد.

وقتی گردان می‌خواست عقب بباید، او نمی‌آمد. با اصرار و تحکم و دستور، ا و را عقب آوردیم . مبهوت چهره نورانی آن قهرمان دلاور بودم که چشمم به گوشش افتاد . خون در گوشش خشکیده بود.(۵)

### پرستوهای عاشق

در عملیات والفجر ۲ وقتی می‌خواستیم به موضع رهایی برویم، با مشکل میدان مین رویه رو شدیم. در آن بین، نوجوان ۱۴ - ۱۵ ساله‌ای من را به گوشه‌ای کشید و گفت : « حاجی ! به من یاد بد و وقتی به مواضع دشمن رسیدیم، چه طور خود را روی میدان مین بیندارم تا تعداد بیشتری از مینها خنثی شود.»

من دستی به سرش کشیده، گفتم : « نه برادر. انشاء الله نیازی به این کار نیست. تیم تخریب، الآن می‌رسد و مینها را خنثی می‌لکند و به راحتی از معبر می‌گذرید.»

در پی پاسخ من، او با رضایت خاطر رفت؛ اما نمی‌دانستم دوستان او فردای آن روز، همان کاری را که او می‌خواست، انجام می‌دهند. هنوز صحنه اجساد مطهرشان به روی سیمهای خاردار در ذهنم باقی است و به آن همه عشق و ایمان و ایثار و شجاعت غبطه می‌خورم.(۶)

### ناکامی سرگرد تونسی

یک شب عراقیها آتش شدیدی روی بچه‌ها در روستای سید خلف (جنوب تپه های الله اکبر در منطقه جنوب ) ریختند و یک گردان از نیروهای عراقی به فرماندهی یک سرگرد تونسی که

متخصص در جنگهای چریکی و رزم شبانه بود، به نیروهای ما حمله کردند. این سرگرد، سالها در پلیساریو، جنگهای چریکی کرده و بسیار با تجربه بود. او یک طرح غافلگیرکننده تهیه کرده بود و با به اجرا گذاشتن آن تا ۲۰ متری بچه‌های ما آمده بودند؛ اما یاری حق باعث شد آنها در

یورش خود ناکام بمانند؛ زیرا یکی از بچه‌ها به طور اتفاقی در آن سکوت شبانه، آن سرگرد را دید و با اوّلین شلیکی که کرد، پیشانی او را مورد هدف قرار داد . در عین حال، فریادی کشید و

عراقیها به بچه‌های ما حمله کردند. نیروهای ما هم بدون هیچ گونه آمادگی قبلی با فریاد یا مهدی به مقابله پرداختند و دشمن را تارومار کردند. این حادثه در تاریخ ۱۶/۲/۶۰ روی داد.(۷)

### ایثار حاج قاسم

در عملیات کربلای ۴، حاج قاسم محمدی دوست، از ناحیه سر مجرح شد . ترکش بزرگی به سرش خورد و وارد آن شده بود. هر چه اصرار کردند او را به عقب منتقل کنند، قبول نکرد . تا

صبح با همان حال وخیم یا زهرا یا زهرا گفت و در میدان نبرد، جنگید . نزدیک صبح، بی حال و بی رمق شد و متوجه شد که دیگر نمی‌تواند صحبت کند . او را به بیمارستان برند . دکترها

گفتند: « ترکش و ضربه‌ای که به جمجمه اش وارد شده، به مغز و رگهای عصبی او صدمه زده است و گفتند: « او دیگر نمی‌تواند حتی یک کلمه بر زبان جاری سازد.»(۸)

### من دعاخوان هستم

من مداخ بودم و در دوران اسارت، برای برگزاری مراسم دعا مورد لطف دوستان قرار می‌گرفتم . یکی از دوستان، به اصرار از من خواست دعا بخوانم. او گفت : « من تو را از نگاه نگهبان عراقی حفظ می‌کنم.»

او به قول خود وفا کرد. وقتی نگهبان عراقی تلاش می‌کرد از کنار پنجره، چهره ام را شناسایی کند، او خود را حایل می‌کرد و نمی‌گذشت شناسایی شوم. نگهبان عراقی که خود را به پنجره چسباند، از بچه‌ها خواست نام دعاخوان را بگویند. هیچ کس سخنی به زبان جاری نساخت .

فردای آن روز، وقتی نگهبان خون آشام عراقی به آسا یشگاه حمله ور شدند تا بچه ها را برای یافتن مداخ، شکنجه کنند، یکی از دوستان که قوی و تنومند بود، به من و دیگران گوشزد کرد :

« نگران نباشید. من قدرت تحمل شکنجه را دارم. من می‌گویم که دعاخوان هستم؛ شما هم چیزی نگویید.»

من با شرمندگی، پذیرفتم. او در پاسخ سؤال آن سفакان که دیشب دعاخوان که بود، شجاعانه بلند شد و گفت: « من! »

آنها در حالی که همانجا او را کتک می‌زدند، با خود بردنده. چند ساعت بعد وی با تنی خسته و خون آلود به آسایشگاه برگشت . از آن روز به بعد هرگاه مراسم دعا لو می رفت، عراقیهای بی‌دین یک راست سراغ او می‌آمدند و او را برای شکنجه می‌بردند. آن برادر عزیز معتقد بود که این کار، یک روش برای سهیم شدن در برگزاری مراسم دعاست.(۹)

پی نوشت:

- ۱) راوی: سید محمد حسینی مقدم، ر.ک: دشت آزادگان در هشت سال دفاع مقدس، طرفی، صریر و نسیم حیات، تهران، اول، ۱۳۸۴ ش، ص ۵۶۹.
- ۲) راوی: مهدی چمران، ر.ک: همان، ص ۵۳۴.
- ۳) ر.ک: همان، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.
- ۴) راوی: نیکخواه، ر.ک: همان، ص ۵۰۹.
- ۵) راوی: برادر مظاہری، ر.ک: ده متری چشمان کمین، صیفی کار، بنیاد حفظ آثار، تهران، اول، ۱۳۸۶، ص ۲۴۹.
- ۶) راوی: برادر مظاہری، ر.ک: همان، پاورقی ص ۳۱۲.
- ۷) راوی: مهدی چمران، ر.ک: دشت آزادگان، ص ۵۱۶ و ۵۱۷.
- ۸) راوی: اسماعیل سوری، ر.ک: مأموریت روی آب، شیرزادی، شاهد، تهران، اول، ۱۳۸۶، ص ۱۴۲.
- ۹) راوی: حمید سلمون، ر.ک: در زندان دژخیم، ص ۹۵ و ۹۶ (سالمی نژاد، پیام آزادگان، تهران، اول، ۱۳۸۶).

پرتوی از تبلیغ در بлаг مبین(۱)  
محمدجواد نوروزی کرمانشاهی  
اشاره:

آموزش، تبلیغ، تقویت و انتقال «فرهنگ اسلامی» به جامعه بشری در دنیای امروز بر عهده عالمان دین؛ به ویژه حوزه‌های علمیه و مبلغان دینی می‌باشد، و به طور کلی روحانیت دنیای اسلام به ویژه عالمان شیعی، امروزه یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ حیات خویش را پشت سر می‌گذاردند.

اکنون با توجه به آنچه که تا به حال پیرامون بحث تبلیغ و تبلیغات نگاشته شده، قصد داریم از زاویه‌ای دیگر نگاهی نو و کاربردی‌تر به مقوله تبلیغ در قرآن داشته باشیم . از اینرو همانطور که قرآن در سوره ابراهیم آیه ۵۲، خود را «بلاغ» نامیده و می‌فرماید: «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَ لِيُنذِرُوا بِهِ...»؛ «این [قرآن] پیام [و ابلاغی] برای [عموم] مردم است تا همه به وسیله آن اندزار شوند .» و امیرالمؤمنین علی‌السلام نیز در خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقِهٍ وَ لَا لَاحِدٌ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غَنِّيٍّ؛ بدانید هیچ کس پس از قرآن، نیاز [فرهنگی] ندارد و هیچ کس قبل از [دریافت حقایق] قرآن، بی نیاز نیست .» بر آن شدیم تا با جمع آوری، تهیه و تنظیم نکات تبلیغی قرآن کریم در تفسیر نور، جنبه های عمومی و روان‌شناسی تبلیغ را بطور فشرده و فهرست وار برای مبلغان دینی استخراج نماییم و امیدواریم مورد توجه و استفاده آنان قرار گیرد.

\* \* \*

۱. مبلغ دین باید خود را برادر مردم بداند همانطور که انبیا با مردم همچون برادر «أخاهُمْ»؛<sup>(۲)</sup>

۲. معارف دینی باید با تدریس و تبلیغ، در اذهان مردم زنده بماند: «إذْكُرُوا مَا فِيهِ»؛<sup>(۳)</sup>

۳. هیچ چیز نباید سد راه مبلغان دین شود، چنانکه حضرت ابراهیم علی‌السلام از همه امتحانات و آزمایشات الهی پیروز بیرون آمد، و نه همسر و نه فرزند و نه عمو، هیچ‌کدام نتوانستند مانع او در راه انجام وظیفه و تبلیغ دین شوند. و حتی وقتی که از سوی خدا مأموریت یافت که همسر و فرزندش را در صحرا مکه ساکن نموده و برای تبلیغ به نقطه‌ای دیگر برود، بی هیچ دلیستگی، آنها را به خدا سپرد و رفت: «وَإِذْ أَبْتَلَ إِبْرَاهِيمَ رَبِّهِ بِكُلِّ مَا فَأَتَمْهَنَّ»؛<sup>(۴)</sup>

۴. از شیوه‌های تبلیغ آن است که دستورات مشکل، آسان جلوه داده شود . چنانکه قرآن

می‌فرماید: فرمان روزه مختص شما مسلمانان نیست، بلکه در امّتها بوده ، آسان تر از دستوری است که تنها بوده است . و عمل به دستوری که برای همه امّتها بوده ، آسان تر از دستوری است که تنها برای یک گروه باشد: «كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»؛<sup>(۵)</sup>

۵. سعی کنیم فلسفه بعضی از احکام را برای مردم بیان کنیم؛ زیرا اگر مردم نتیجه کاری را بدانند، در انجام آن نشاط بیشتری از خود نشان می‌دهند. چنانکه قرآن، فلسفه بعضی احکام، همچون روزه را بیان کرده است: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛<sup>(۶)</sup>

۶. یکی از نمونه‌های بارز تبلیغ عملی، انفاق علنى است؛ زیرا سبب تشویق دیگران و رفع تهمت بخل از انسان می‌شود: «إِنْ تُبْدِوا الصَّدَقَاتِ فَنِعْمًا هِيَ»؛<sup>(۷)</sup>

۷. در تبلیغ، به دنیال طرح و بیان مشترکات یکدیگر باشیم: «كَلْمَةٌ سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ»؛<sup>(۸)</sup>

۸. در تبلیغ و دعوت دیگران، باید به عقاید حقه و مقدسات طرف مقابل، احترام گذاشت: «كَلْمَةٌ سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ»؛<sup>(۹)</sup>

۹. مبلغ می بایست دارای اندیشه آزاد و شخصیت مستقل باشد : «لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْبَاباً»؛<sup>(۱۰)</sup>

۱۰. هر مبلغی باید سریجی و اعراض مردم را پیش بینی کند تا مایوس نشود: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»؛<sup>(۱۱)</sup>

۱۱. یکی از راههای هشدار و تبلیغ، اظهار تأسف بر حال منحرفان است : «وَمَاذَا عَلَيْهِمْ...»؛<sup>(۱۲)</sup>

۱۲. در تبلیغ، چهره‌های علمی و آگاهان جامعه را نیز مورد خطاب قرار دهیم، چرا که قرآن آنان را مسئول فرهنگ جامعه معرفی نموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ أَمْنُوا»؛<sup>(۱۳)</sup>

۱۳. مبلغان دین آگاه باشند که وظیفه آنان نیز مانند پی امیران، تبلیغ است، نه تحمیل : «وَ مَنْ تَوَلَّ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا»؛(۱۴)
۱۴. شیوه تبلیغ و تشویق، باید مرحله ای باشد . چنانکه قرآن فرمود : «لَا يَسْتَوِي»، سپس فرمود: «دَرَجَةً» و در آخر: «أَجْرًا عَظِيمًا»؛(۱۵)
۱۵. یکی از شیوه‌های ارشاد و تبلیغ قرآن، بیان سرنوشت شوم بدکاران تاریخ است : «وَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَّابِرَ»؛(۱۶)
۱۶. در تبلیغ، ابتدا به معتقداتی درست دیگران احترام بگذاریم، سپس راه خود را نشان دهیم : «تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رِبِّكُمْ ...»؛(۱۷)
۱۷. یکی از شیوه‌های تبلیغ و هدایت که برای برانگیختن عقل مردم استفاده می شود، بیان دلیل در قالب سؤال است: «قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ»؛(۱۸)
۱۸. در تبلیغ فقط از خدا بترسیم نه از طاغوتها و مردم: «أَخَافُ . . . رَبِّي»؛(۱۹)
۱۹. برای افراد لجوج، نه تبلیغ مؤثر است، نه تنبیه: «قَسَتْ قُلُوبُهُمْ»؛(۲۰)
۲۰. از غریزه منفعت خواهی مردم، در راه تبلیغ و تربیت آنان استفاده کنیم : «مَا لَا يَنفعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا»؛(۲۱)
۲۱. یکی از شیوه‌های احتجاج در تبلیغ، اظهار همراهی با عقیده باطل و سپس رد کردن آن است: «قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلَى»؛(۲۲)
۲۲. بیدار کردن فطرتها و فعال نمودن اندیشه‌ها و توجه به احساسات، از بهترین شیوه‌های تبلیغ است: «لَا أَحِبُّ الْأَفْلَى»؛(۲۳)
۲۳. در تبلیغ باید از ام القری و مراکز مهم شروع کرد و سپس به اطراف پرداخت : «وَ لِتُثْدِرَ أُمَّ الْقُرَى»؛(۲۴)
۲۴. استفاده از تمثیل، سؤال و مقایسه، در تبلیغ و تربیت مؤثر است : «أَ وَ مَنْ كَانَ . . . كَمْ مَثَلُهُ...»؛(۲۵)
۲۵. در تبلیغ، از خداوند درخواست سعه صدر کنیم؛ چرا که حضرت موسی عليه السلام همین که مأمور تبلیغ شد، در اولین دعای خود از خداوند تقاضای سعه صدر نمود : «رَبِّ اسْرَحْ لِي صَدْرِي»؛(۲۶)
۲۶. در تبلیغ و نهی از منکر، ابتدا راههای حلال و معروف ارائه شود، سپس نهی از منکرات و اعلام کارهای حرام. (چنانکه قرآن در آیه ۲۱ اعراف ابتداء حلالها را بیان کرد و سپس در این آیه محرمات را ذکر نمود: «قُلْ مَنْ حَرَمَ زِينَةَ اللَّهِ»؛ «إِنَّمَا حَرَمَ رَبِّي»؛(۲۷)
۲۷. استناد هر چیز به خداوند باید متنکی بر علم و دلیل باشد: «مَا لَمْ يُنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا»؛(۲۸)
۲۸. ارشاد و تبلیغ باید متعدد و متنوع باشد تا به نتیجه نزدیک شود: «نُصْرَفُ الْآيَاتِ»؛(۲۹)
۲۹. دلسوزی و امانت داری، دو شرط اصلی در تربیت و تبلیغ است. «نَاصِحٌ أَمِينٌ»؛(۳۰) آری، اگر دلسوزی همراه با امانت نباشد خطرناک است، زیرا به خاطر دلسوزی شاید حقوقی نادیده گرفته شود یا قوانینی زیر پا قرار گیرد.
۳۰. انتظار نداشته باشیم همه مردم ایمان بیاورند : «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»؛(۳۱)
۳۱. در تبلیغ و تربیت، از عواطف نیز استفاده کنیم: «يَا قَوْمِ»؛(۳۲)
۳۲. در تربیت و تبلیغ گاهی قهر و ترك رابطه نیز لازم است: «فَتَوَلَّى عَنْهُمْ»؛(۳۳)
۳۳. تبلیغ دین باید همانند پیامبران با دلسوزی و خیرخواهی باشد، و نه خشک و بی بخشنامه‌ای و اداری و مقرراتی: «لَقْدْ أَبْلَغْتُكُمْ» ... «وَ نَصَحْتُ لَكُمْ»؛(۳۴)
۳۴. در تبلیغ، نصایح و خیرخواهی را با منافع شخصی آمیخته نکنیم: «نَصَحْتُ لَكُمْ»؛(۳۵)
۳۵. وقتی در تبلیغ به وظیفه خود عمل کردیم، نگران نباشیم که در آینده چه خواهد شد «فَكَيْفَ ءاسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ»؛(۳۶)
۳۶. در تبلیغ و تربیت باید نوع و گرایش مخاطب را در نظر گرفت و هر کدام را با توجه به موقعیت خودش قانع کرد : «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلُهُمْ بِالْتِى هُنَّ أَحْسَنُ»؛(۳۷)

۳۷. یک جلوه از طرف حق، هزاران جلوه فریبنده باطل را محو می کند: «فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛(۳۸)

۳۸. در برنامه تبلیغی، از جوانمردیهای گذشتگان یاد کنیم: «قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ»؛(۳۹)

۳۹. تهمت و جسارت، شیوه و عمل اهل فکر و اندیشه نیست: «أَ وَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا»؛(۴۰)

۴۰. اسلام در کنار تبلیغ و موعظه، دین اعمال قدرت و برخورد با پیمان شکنان و اخلال گران نیز هست: «فَشَرَّدَ بِهِمْ» و باید با خط مقدم آنان طوری رفتار شود که مایه عبرت رده های بعدی شود: «مَنْ خَلَقْتُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكُرُونَ»؛(۴۱)

۴۱. برای تبلیغ باید از هر فرصتی استفاده کرد؛ حتی تبلیغ و ارشاد اسیران جنگی : «قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيْكُمْ»؛(۴۲)

۴۲. به مردم امید بدھید که با کم ترین خیری که در دل داشته باشید، می توانید به سعادت برسید: «إِنْ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتَكُمْ خَيْرًا»؛(۴۳)

۴۳. برای جلوگیری از مظلوم نمایی دشمن و تبلیغ علیه شما، مردم را در جریان بگذارید : «أَذَانْ إِلَى النَّاسِ»؛(۴۴)

۴۴. هنگام قطع روابط، روزنهای برای پیوند باقی گذارید: «فَإِنْ تُبْتَمْ»؛(۴۵)

۴۵. مبلغ باید بداند که انتخاب حق و پذیرش عقاید صحیح، مهلت می طلبد: «فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ»؛(۴۶)

۴۶. حکومت اسلامی باید زمینه شنیدن کلام خدا را برای منحرفان فراهم کند، چون انحراف بعضی، به خاطر عدم تبلیغ ماست، نه از روی کینه، چه بسا اگر حق را بشنوند، تغییر یابند «حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ»؛(۴۷)

۴۷. در ایام تبلیغ باید دیدگاه «إِحْدَى الْحُسْنَيَّيْنِ» را برای دوست و دشمن، تبیین نمود «قُلْ»؛(۴۸)

۴۸. تبلیغ دلسربندی و اخلال گری، یکی از روش‌های مخالفان است : «قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ»؛(۴۹)

۴۹. در پاسخگویی به تبلیغات دشمن، از اصطلاحات خودش استفاده کنیم : «قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرَّ قُلْ تَأْرُجَهُمْ أَشَدُ حَرًّا»؛(۵۰)

۵۰. تفکه در دین و تبلیغ و آموزش دین به مردم، واجب کفایی است : «فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ»؛(۵۱)

۵۱. شرط تبلیغ دینی آگاهی عمیق و ژرف اندیشی در دین است: «لَيَتَفَقَّهُوا ... لَيُنْذِرُوا»؛(۵۲)

۵۲. مبلغ دین باید عالم به زمان و آگاه از شیطنتها و راههای نفوذ دشمن باشد تا بتواند هشدار و بیم دهد: «لَيَتَفَقَّهُوا... لَيُنْذِرُوا»؛(۵۳)

۵۳. برای طلاب حوزه‌ها، دو هجرت لازم است: یکی به سوی حوزه‌ها و دیگری از حوزه‌ها بسوی شهرها. لذا ماندن در حوزه‌ها برای همیشه شایسته نیست: «فَلَوْ لَا نَفَرَ ... لَيَتَفَقَّهُوا ... لَيُنْذِرُوا ... إِذَا رَجَعُوا»؛(۵۴)

۵۴. برای تبلیغ و کار فرهنگی، زادگاه انسان در اولویت است: «لَيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ»؛(۵۵)

۵۵. علما باید سراغ مردم بروند و منتظر دعوت آنان نباشند: «رَجَعُوا إِلَيْهِمْ»؛(۵۶)

۵۶. محور تبلیغ، باید ایجاد تقوی و یاد معاد باشد: «لَيُنْذِرُوا ... لَعَلَّهُمْ يَحْذِرُونَ»؛(۵۷)

۵۷. فقه‌ها نباید انتظار اطاعت مطلق همه مردم را داشته باشند، چون گروهی هرگز به راه دین و خدا نمی‌آیند: «لَعَلَّهُمْ يَحْذِرُونَ»؛(۵۸)

۵۸. مبلغ حق اجبار کردن مردم را ندارد؛ چرا که انسان دارای اختیار است و سرنوشت هر کس به دست خود اوست، حتی انبیا هم حق اجبار مردم را نداشتند: «مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ»؛(۵۹)

۵۹. وظیفه مبلغ دین هشدار به مردم است؛ چرا که انسان غافل، بیش از هر چیز به هشدار نیاز دارد: «إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ»؛(۶۰)

۶۰. پیام و تبلیغ باید روشی و روشنگر باشد: «نَذِيرٌ مُبِينٌ»؛(۶۱)

۶۱. پیامبران هم هشدار می‌دهند، هم مصالح مردم را بیان می‌کنند: «نَذِيرٌ مُبِينٌ»؛(۶۲)

۶۲. مبلغان دینی نزد خداوند، اجر بزرگی دارند: «إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»؛(۶۳)

٦٣. اگر انبیا و مبلغان دینی به دنبال سوء استفاده بودند، به سراغ اشراف می رفتند، نه فقرا : «لَا أَسْتَلِكُمْ عَلَيْهِ مَالًا»؛(٦٤)
٦٤. کسی که هدفش از تبلیغ، مال و مقام نیست، فقیر و غنی در نزد او یکسان است : «ما أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا»؛(٦٥)
٦٥. در تبلیغ به توقع مستکبران اعتنا نکنیم: «ما أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا»؛(٦٦)
٦٦. در ایام تبلیغ خود حواسمن باشد تا آنها که نزد خدا آبرو دارند طرد نشوند : «ما أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا»؛(٦٧)
٦٧. مبلغان باید آگاه باشند که کسی را از خود طرد ننمایند؛ چرا که با طرد مؤمنان، چه کسی به یاری دین خدا می آید؟ «مَنْ يَنْصُرُنِي»؛(٦٨)
٦٨. در ایام تبلیغ هیچ گاه رضای مخلوق را با غضب خالق معامله نکنیم: «مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ»؛(٦٩)
٦٩. گرچه انبیا دلسوز مردمند، ولی برآفراد لجوج نباید تأسف خورد: «فَلَا تَبْتَئِسْ»؛(٧٠)
٧٠. تبلیغ باید نسبت به افرادی باشد که امیدی به ارشاد آنان هست : «فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»؛(٧١)
٧١. برای نجات مردم سخنرانی و تبلیغ کافی نیست، وسیله نجات نیز باید فراهم نمود: «وَ اصْنِعِ الْفُلْكَ»؛(٧٢)
٧٢. توجه به حضور خداوند، به مبلغ دین نشاط و دلگرمی می دهد و او را در برابر ناگواریها مقاوم می کند: «وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُّنِنَا»؛(٧٣)
٧٣. انبیا برای امّتها برادرند، نه کاسب، نه فریبکار و حاکم . مبلغ نیز باید این گونه باشد «أَخَاهُمْ»؛(٧٤)
٧٤. اخلاص، از شروط اساسی موقّیت در تبلیغ است: «إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي»؛(٧٥)
٧٥. در تبلیغ به مردم بگوییم ایمان به خدا و توجه به او، به معنای دور شدن از مال و سرمایه نیست: «تُوبُوا ... يُرْسِلِ السَّمَاءَ ... يَزِدُّكُمْ قُوَّةً». اگر ایمان بیاوریم، نه تنها از اموال ما چیزی مطالبه نمی شود، بلکه به آنها افزوده نیز می گردد: «يَزِدُّكُمْ»؛(٧٦) ادامه دارد... .
- پی نوشته:
- ١) برگرفته از تفسیر نور، تالیف حجه الاسلام و المسلمين قرائتی با تلخیص و اضافات.
  - ٢) اعراف/٧٣.
  - ٣) بقره/٤٣.
  - ٤) بقره/١٢٤.
  - ٥) بقره/١٨٣.
  - ٦) همان.
  - ٧) بقره/٢٧١.
  - ٨) آل عمران/٦٤.
  - ٩) همان.
  - ١٠) همان.
  - ١١) همان.
  - ١٢) نساء/٣٩.
  - ١٣) همان/٤٧.
  - ١٤) همان/٨٠.
  - ١٥) همان/٩٥: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَيْرُ أُولَى الصَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَأْمُولُهُمْ وَ أَنفُسُهُمْ فَضَلَّ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَحَةٌ وَ كُلُّا وَعِدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَلَّ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا».
  - ١٦) مائدہ/٤٠.
  - ١٧) همان/٦٨.
  - ١٨) انعام/١٤.

- . ۱۹) همان/۱۵.  
. ۲۰) همان/۴۳.  
. ۲۱) همان/۵.  
. ۲۲) همان/۷۶.  
. ۲۳) همان.  
. ۲۴) همان/۹۲.  
. ۲۵) همان/۱۲۲.  
. ۲۶) طه/۲۵.  
. ۲۷) اعراف/۳۲.  
. ۲۸) همان/۳۳.  
. ۲۹) همان/۵۸.  
. ۳۰) همان/۶۸.  
. ۳۱) بقره/۶.  
. ۳۲) اعراف/۹۲.  
. ۳۳) همان.  
. ۳۴) همان.  
. ۳۵) همان.  
. ۳۶) همان.  
. ۳۷) نحل/۱۲۵.  
. ۳۸) اعراف/۱۱۸.  
. ۳۹) همان/۱۲۵.  
. ۴۰) همان/۸۴.  
. ۴۱) انفال/۵۷.  
. ۴۲) همان/۷۰.  
. ۴۳) همان.  
. ۴۴) توبه/۲.  
. ۴۵) همان/۲.  
. ۴۶) همان/۶.  
. ۴۷) همان.  
. ۴۸) همان/۵۲.  
. ۴۹) همان/۸۱.  
. ۵۰) همان.  
. ۵۱) همان/۱۲۲.  
. ۵۲) همان.  
. ۵۳) همان.  
. ۵۴) همان.  
. ۵۵) همان.  
. ۵۶) همان.  
. ۵۷) همان.  
. ۵۸) همان.  
. ۵۹) یونس/۱۰۸.  
. ۶۰) هود/۲۵.  
. ۶۱) همان.  
. ۶۲) همان.  
. ۶۳) هود/۲۹.  
. ۶۴) همان.

- . ۶۵ همان.
- . ۶۶ همان.
- . ۶۷ همان.
- . ۶۸ هود/۳۰.
- . ۶۹ همان.
- . ۷۰ هود/۳۶.
- . ۷۱ همان.
- . ۷۲ هود/۳۷.
- . ۷۳ همان.
- . ۷۴ همان/۵۰.
- . ۷۵ هود/۵۱.
- . ۷۶ همان/۵۲.

استفتائات درباره زکات (۲)

آیت اللہ العظمی مکارم شیرازی

زکات کشمش و گندم و جو چه زمانی واجب می شود؟

زکات گندم و جو در زمانی واجب می شود که دانه های آن سفت می شود و زکات انگور و کشمش موقعي است که میوه برسد و به آن انگور بگويند.

اگر کسی انگورهای باع خود را قبل از کشمش شدن بفروشد زکات دارد؟

هرگاه به مقداری باشد که اگر کشمش شود به حد نصاب برسد زکات دارد.

معيار قيمت بذری که از حاصل کسر می شود چه زمانی است؟ روز بذرافشاني يا روز برداشت محصول؟

معيار، قيمت روز بذرافشاني است ولی به فتوای ما بنابر احتياط واجب نباید قيمت تخمی را که برای زراعت پاشیده از حاصل کسر کند؛ ولی می توانید در اين مسئله به مراجع ديگر مراجعه کنيد.

طلا و نقره که زکات آن واجب است اگر کسی آن را به ديگري قرض دهد، چه حكمی برای کسی که قرض داده و کسی که قرض گرفته واجب می شود؟

طلا و نقره های عصر و زمان ما که مسکوك به سکه رایج معامله نیست زکات ندارد.

اگر کسی از دادن زکات امتناع کند آیا وظيفه افراد تحت تکلف او اين است که به او يادآوري کنند؟

باید با زبان خوش توأم با ادب و منطق او را امر به معروف و نهی از منکر کنند، و اگر مؤثر نشد آنچه را مصرف می کنند زکاتش را بپردازند.(۱)

آيت اللہ العظمی بهجهت

آیا به غير از زکات موارد نه گانه و زکات فطره، زکات واجب یا مستحبی دیگری وجود دارد؟

در چيزهایی که از زمین می روید و با پیمانه یا وزن معامله می شود و از چيزهایی نیست که مثل سبزیجات زود فاسد می شود، زکات مستحب است و زکات مال التجارة هم با شرایطی مستحب است.

آیا سکه بهار آزادی زکات دارد یا غير رایج محسوب می شود؟

سکه بهار آزادی زکات دارد و برای رواج آن همین که در همین زمان و جوايز و مانند اينها استفاده می شود کافي است.

اگر هديه، سکه طلا باشد به آن خمس تعلق می گيرد یا زکات؟

بنابر احتياط واجب به زايد بر مؤونه خمس تعلق می گيرد و اگر به حد نصاب برسد، بعد از گذشت ۱۱ ماه هلالی و داخل شدن ماه دوازدهم زکات هم دارد.

زمینی به وسیله آب درهای مشروب می شود که از چند کیلومتر دورتر به وسیله کanal به آن جا متصل می شود. آیا در زکات، مانند مشروب شدن به آب نهر می باشد؟ حکم همین مسأله را درباره قنات نیز بیان فرماید.

در جهت زکات، مانند مشروب شدن به آب نهر است که در سال اولی که حفر کanal و اين علاج را کرده اند، زکات آن نصف عشر است و در سالهای ديگر عشر است و همین طور است در آبیاري به وسیله قنات.

تخمي که زکات آن را داده اند، آیا در سالهای بعد می توانند همان مقداری که در سال پيش زکات آن را پرداخته اند، از محصول بردارند و زکات آن را ندهند یا اين که باید در سالهای بعد زکات آن مقدار تخم را بدھند؟

قيمت آن را از محصول کم می کنند و هم چنین سایر مخارج را، و سپس ملاحظه می کنند به حد نصاب هست یا خير.

شخصی ملکی را به مبلغی اجاره نموده است. آیا وجه اجاره را موقع پرداخت زکات کسر نماید؟ کسر می شود.

آیا گندم يا جو يا پولی که به میراب داده می شود از مؤونه است و کسر می شود؟ و آیا فرقی ما بين گندم و جو يا پول نیست؟ بله، از مؤونه است و فرق نمی کند.

گندم را چیده و در خرمن جمع نموده ایم، آیا می‌توان مخارج کارگرانی که مزد گرفته اند، از گندم کسر نماییم و بعد زکات دهیم؟

مؤونه لازمه که مشترک بین مال مالک و فقرا است، پیش از نصاب ملاحظه و اخراج می‌شود.

معیار قیمت بذری که از حاصل، کم می‌شود چه زمانی است؟

ظاهراً قیمت همان وقتی که آن را کاشته است.

آیا نصاب زمینی که با آب قنا ت مشروب می‌شود با زمینی که با آب چاه و موتور مشروب می‌شود فرق دارد؟

در نصاب فرق ندارند.

اگر آب کشاورزی از طریق سد و کانالهایی تأمین شود که دولت در قبال آنها وجهی از زارعین می‌گیرد، زکات آن ۱۱۰ است؟

عشر (۱۱۰) است، هر چند پول آب به عنوان مؤونه کم می‌شود.

جهت آبیاری از آب رودخانه، مبالغی از کشاورزان به عنوان میرابی و لایروبی دریافت می‌شود که قیمت این آب با آبیاری هزینه فرق نمی‌کند که از رودخانه استفاده کند یا از موتور . حال سؤال

این است که زکات گندم و جو آبیاری شده از این رودخانه چگونه است؟

زکات آن ۱۱۰ (عشر) است که مخارج مذکور به عنوان مؤونه کم می‌شود.

آیا استهلاک تراکتور، موتور آب و ماشین سواری که در امر زراعت مورد استفاده قرار گرفته اند، جزو مخارج می‌باشند و کسر می‌شود؟

هر چه برای آن استهلاک، هزینه کرده یا به سبب آن تفاوت قیمت حاصل شده، به نحوی که موجب صدق عرفی باشد، مؤونه است.

کشاورزی تا کنون زکات گندم یا جو را پرداخت نکرده است. لذا باید مقدار زیادی زکات بدهد؛ اما پرداخت همه آنها برایش مشکل است، آیا می‌تواند آن حد که در توان دارد بپردازد؟

هر مقداری که لازم الادا بوده، بر ذمه او است و ساقط نمی‌شود و مثل سایر دیون است.

آیا پرداخت مالیات در نظام جمهوری اسلامی از وجود شرعیه - مانند زکات - کفایت می‌کند؟ کفایت نمی‌کند.

آیا می‌توان از زکات برای تأسیس کتابخانه، خرید و نشر کتابهای مذهبی و اداره آن بهره گرفت؟ بله، می‌توان.

اگر کسی را جهت تعلیم قرآن به اطفال مؤمنین اجیر نمایند، آیا جایز است مال الاجاره را از زکات پرداخت نمایند؟

ظاهراً نیاز به اجازه ندارد.

اگر مؤمنین در ایام تبلیغی رمضان یا محروم قدرت مالی برای دعوت مبلغ نداشته باشند، آیا از پول زکات می‌توانند مبلغ دعوت کند؟

ظاهراً می‌توانند.

آیا می‌توان زکات را صرف فرستادن بچه‌های افراد بی‌بصاعط به مدرسه نمود؟ با ملاحظه جهت «فى سبیل الخیر» بودن مانع ندارد، به شرط آن که منابع مالی دیگری برای این امر وجود نداشته باشد.

اگر در شهری هم فقیر مستحق و هم مسجد نیمه کاره باشد، در مصرف زکات اولویت با کدام یک می‌باشد؟

هر کدام لئه در نیاز و احتیاج اولویت دارد.

اگر کسی به دلیل کشیدن چک بی محل در زندان باشد، آیا می‌توان زکات را جهت رهایی او به کار برد؟

برای ادائی قرض او می‌شود داد.

آیا اهالی روستا می‌توانند برای ساختن انبار برای نگهداری کالاهای سهمیّه عموم اهالی از زکات استفاده کنند؟

اگر مورد نیاز مسلمین است و محلی دیگر برای هزینه ساخت آن نیست، مانع ندارد.

آیا از وجودهای حاصل از زکات می‌توان برای برگزاری مسابقات قرآنی و نشر فرهنگ دینی بین دانش‌آموزان استفاده کرد؟

حايز است.(۲)

آيت الله العظمى سيسستانى

آيا به آرد گندم زکات تعلق مى گيرد؟

زکات به گندم تعلق مى گيرد و اگر بعد از تعلق، آرد شود آنهم متعلق زکات است.

آيا برای شهرنشينان، اتومبيل مصدق مواشى را از جهت زکات دارد؟

به ماشين زکات تعلق نمى گيرد.(۳)

پى نوشت: \_\_\_\_\_

۱) سايت آيت الله العظمى مكارم شيرازى، بخش استفتائات.

۲) سايت آيت الله العظمى بهجت، بخش سؤالها و جوابها.

۳) سايت آيت الله العظمى سيسستانى، بخش استفتائات.

## خبرها

ساندی تایمز: روسیه خود را برای همکاریهای بسیار نزدیک نظامی با ایران آماده می‌کند یک منبع روس اعلام کرد که روسیه در حال بررسی کردن ضربه زدن به آمریکاست از نقطه‌ای که بیشترین آسیب را برساند.

به گزارش ایسنا، به نقل از هفته نامه ساندی تایمز، یک منبع نزدیک به ارتیش روسیه گفت که کرمیلین در حال گفتگو برای فرستادن تیمهایی از کارشناسان هسته‌ای روسیه به تهران و دعوت کردن دانشمندان هسته‌ای ایرانی به مسکو برای آموزش آنهاست.

بنابراین گزارش، قول واشنگتن برای ارائه کمک مالی به گرجستان به دنبال درگیری روسیه و گرجستان خشم مسکو را برانگیخته است و علاوه بر آن، مقامات کرمیلین فکر می‌کنند که آمریکا در تلاش است این کشور عضو جمهوری شوروی را مجدداً مسلح کند . روسیه علاوه بر آن به واسطه از سرگیری تلاشهای گرجستان و اوکراین برای پیوستن به ناتو عصیانی شده است. چندین گزینه در حال بررسی قرار دارد که یکی از آنها ضربه زدن به آمریکا از نقطه ای است که بیشترین آسیب را می‌رساند و آن ایران است.

افزایش کمک هسته‌ای به ایران، به تنیش بین روسیه و آمریکا دامن خواهد زد . در ۱۰ سال گذشته روسیه به ایران کمک کرده است تا اولین نیروگاه هسته‌ای خود را در بوشهر بسازد. ایران تأکید دارد که این نیروگاه تنها برای مقاصد صلح آمیز می‌باشد و مسکو به طور رسمی آن را پذیرفته است؛ اما برخی دیپلماتها مدعی هستند که مسکو با وجود کمکهایش به ایران تاکنون با حمایت از تحريمها شورای امنیت سازمان ملل نقشی سازنده را به عنوان میانجی بین دولت ایران و غرب ایفا کرده است.(۱)

اقدام نظامی موجب حمایت گسترده مردم ایران از حکومتشان خواهد شد یک مؤسسه مطالعاتی آمریکایی اعلام کرد ، اقدام نظامی علیه تأسیسات هسته ای ایران احتمالاً فقط موجب تأخیر در پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران خواهد شد.

به گزارش روزنامه واشنگتن پست، تحلیل موسسه علوم و امنیت بین المللی حاکی از آن است که تأسیسات هسته‌ای ایران در سراسر این کشور پراکنده شده‌اند و مورد حفاظت می‌باشند و ایران پس از هر گونه حمله‌ای علیه این تأسیسات می‌تواند سریعاً آنها را بازسازی کند. دیوید آلبایت مدیر موسسه علوم و امنیت بین المللی نیز گفت : ایران پس از اقدام نظامی علیه این کشور، می‌تواند به سرعت برنامه سانتریفیوژهای خود را در تأسیسات مخفی از سرگرفته و اورانیوم را به درصدی که برای ساخت سلاح هسته‌ای! لازم است غنی کند.

آلبرایت گفت: اقدام نظامی آمریکا یا اسرائیل، موجب حمایت وسیع مردم ایران از حکومتشان و نیز قطع همکاریهای ایران با بازرسان ارتیش بین المللی انرژی اتمی خواهد شد.(۲)

پرزا: برنامه هسته‌ای ایران راه حل نظامی ندارد رئیس رژیم صهیونیستی یک روز پس از آنکه رئیس جمهور فرانسه به ایران نسبت به حمله احتمالی این رژیم هشدار داد تأکید کرد که برنامه هسته‌ای ایران راه حل نظامی ندارد. به گزارش خبرگزاری فرانسه، «شیمون پرز » در حاشیه نشست غیر رسمی مجمع جهانی امپروسیتی (خانه اروپایی ) در شهر چرنوبیو واقع در شمال ایتالیا در جمع خبرگزاران پیرامون برنامه هسته‌ای ایران گفت: «من فکر می‌کنم این مشکل را می‌توان نه از راه نظامی بلکه از راه سیاسی و اقتصادی حل کرد.»

وی استفاده از گزینه نظامی در برخورد با برنامه هسته‌ای ایران را «اشتباه » خواند و افزود : «تا زمانی که امکان استفاده از اقدامات اقتصادی و سیاسی وجود دارد بهتر است به گزینه دیگری فکر نکنیم.»

این اظهارات در حالی مطرح شد که «نیکلاسارکوزی » رئیس جمهور فرانسه مدعی شد که تصمیم ایران برای تداوم برنامه هسته‌ای اش احتمال حمله نظامی اسرائیل را به دنبال دارد که فاجعه‌آمیز خواهد بود.(۳)

سفارتخانه‌های اسرائیل هدف بعدی حزب الله منابع رژیم صهیونیستی اعلام کردند که سفارتخانه های رژیم صهیونیستی در سراسر جهان اهداف بعدی حزب الله هستند.

به گزارش خبرگزاریها به نقل از روزنامه های صهیونیستی، محافل امنیتی رژیم صهیونیستی اظهار داشتند، نشانه هایی به دست آمده که حزب الله در حال جمع آوری اطلاعات برای اجرای حمله احتمالی به اهداف اسرائیلی به ویژه سفارتخانه های این رژیم در اقصی نقاط جهان است. این منابع افزوondند: احتمال می رود حملات از آنجا آغاز گردد، آمریکای جنوبی، مرکزی و مناطقی از غرب آفریقا هستند.

منابع صهیونیستی همچنین افزوondند که احتمال حمله به اهداف خارجی رژیم صهیونیستی به دلیل انتقام گرفتن از شهادت حاج عمام مغنية یکی از رهبران حزب الله به وجود آمده است. رسانه های صهیونیستی مدعی شدند که این تلاشها را سازمان عملیات خارجی حزب الله که مغنية رهبری آن را به عهده داشته است سازماندهی می کند.(۴)

نویسنده آمریکایی: در جامعه ما دموکراسی وجود ندارد  
نویسنده برجسته آمریکایی گفت: علی رغم ادعای مقامات این کشور، مردم آمریکا هرگز از دموکراسی برخوردار نبوده اند.

به گزارش شبکه خبری «پرس تی وی»، «گور وايدال» گفت: در قانون اساسی آمریکا از واژه «مردم سالاری» استفاده نشده است . وی افزوond: آمریکا در دستان گروهی است که فقط سلطه بر جهان را در سر می پروراند و از مالیات شهروندان برای تأمین بودجه سیاستهای جنگ طلبانه خود استفاده می کند. به اعتقاد وی، مبارزات تبلیغاتی نمایشی و جنگهای آمریکا، برای آینده این کشور، نامطلوب است.

علاوه بر «وايدال»، اندیشمندان بزرگی مثل «سی رایت میلز» که وی نیز آمریکایی است، با تحقیقات خود ثابت کرده اند که گروه اندک سرمایه دار، حاکمان وافعی این کشور هستند.(۵) آمریکا، رکورددار خودکشی نظامیان!

میزان خودکشی در نیروی زمینی آمریکا در سال ۲۰۰۸ رکورد سال گذشته را شکست! آن طور که مسئولان ارتش آمریکا می گویند، در سال جاری میلادی ۹۳ نظامی به زندگی شان خاتمه داده اند که این رقم با خودکشی ۱۱۵ نظامی در سال ۲۰۰۷ چندان فاصله ای ندارد! دست کم، سرهنگ «ادی استینفیز» معاون مسئول منابع انسانی این طور معتقد است که : «با چهار ماهی که از سال ۲۰۰۸ مانده، احتمالاً رکورد ۱۱۵ خودکشی را هم خواهیم شکست!» به هر حال، طبق آخرین داده های قابل دسترسی، با ریتم فعلی میزان خودکشی در نیروی زمینی از نرخ خودکشی در بین مردم غیر نظامی - که ۱۹/۵ در ۱۰۰ هزار محاسبه شده - بیش تر خواهد شد!

نظامیان آمریکایی می گویند، چنین وضعیتی از پایان دهه ۱۹۶۰ و اوایل سالهای ۱۹۷۰، در جریان جنگ ویتنام، هرگز دیده نشده است! ژنرال «روندا کورنوم» معاون پزشکان ارتش، در این مورد چنین توضیح می دهد: «نیروی زمینی آمریکا بدون شک تحت فشار روانی زیادی قرار داشته است...».

رونده این افزایش تازگی ندارد و در واقع از سال ۲۰۰۳ شروع شده که میزان خودکشی ۱۲/۴ در ۱۰۰ هزار بوده است.(۶)

خداحافظی آمریکا با قدرت طی ۱۵ سال آینده

نتایج یک تحقیق بین المللی نشان می دهد آمریکا تا پانزده سال آینده قدرت و برتری خود را در جهان از دست خواهد داد.

شبکه تلویزیونی العالم به نقل از پایگاه اینترنتی عربی «یاساتر» اعلام کرد، نتایج تحقیقات مؤسسه بین المللی «بارتلزمن» آلمان نشان می دهد بیش تر ساکنان کشورهای صنعتی و پیشرفته جهان معتقدند آمریکا ظرف پانزده سال آینده نقش مهم و محوری خود را به عنوان ابر قدرت جهان از دست خواهد داد و در مقابل، چین جایگزین آمریکا خواهد شد . بدین ترتیب چین تلاش می کند برای نخستین بار پس از پایان جنگ سرد در عرصه بین المللی، موازن قدرت ایجاد کند.

براساس این تحقیق، اتحادیه اروپا جایگاه و موقعیت خود را حفظ خواهد کرد . مؤسسه بارتلزمن در چارچوب این تحقیق خود از ده هزار شهروند آمریکایی، برزیلی، چینی، هندی، روسی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و ژاپنی نظرسنجی کرده است.

شرکت کنندگان در این نظرسنجی گفته‌اند قدرت نظامی در چند سال آینده اهمیت خود را به عنوان معیاری برای سنجش قدرت یک ملت از دست خواه داد و در مقابل، قدرت اقتصادی و ثبات سیاسی و پیشرفت، مهمترین معیارهای تعیین جایگاه کشورهای جهان خواهد بود.(۷) یونسکو «قدس» را از فهرست میراث جهانی در معرض خطر خارج کرد!

کارشناسان آثار باستانی مصر نسبت به تلاش‌های رژیم اشغالگر اسرائیل در تخریب مسجد الاقصی هشدار داده و تصريح کردند: صهیونیستها در تلاشند تا آثار باستانی فلسطین تسليم اساطیر تورات شود . علی قماش یک روزنامه نگار عرب اظهار داشت : صهیونیستها تلاش می‌کنند تا با کشف آثاری در فلسطین بتوانند آن را به اساطیر تورات نسبت دهند که در این کار، کارگزاران صهیونیست نیز به صورت جدی عمل می‌کنند . این فعالیتها در فلسطین و به صورت محدودتر در قدس و زیر مسجد الاقصی انجام می‌گیرد.

مسجد از سمت جنوب در باب المغاربه در خطر واقعی قرار دارد . رژیم اشغالگر اسرائیل تصمیم دارد تا موزه‌ای برای ارائه تاریخ توهمنی صهیونیستها بسازد و این موزه را بر قبرستان مسلمانان قرار دهد . متأسفانه به دنبال کوتاهی که از یونسکو آغاز می‌شود این فعالیتها روز به روز گستردگر تر می‌شود.(۸)

اعتراض جنبش اسلامی اراضی اشغالی به حرکت توهین‌آمیز صهیونیستها یک شرکت صهیونیستی که متعلق به یهودیان افراطی است در اقدامی ضد اسلامی، تصاویری موهن از پیامبر اسلام را بر روی بیراهن و لباس ورزشی چاپ کرد.

به گزارش مرکز اطلاع رسانی فلسطین، نایب رئیس جنبش اسلامی اراضی اشغالی با اعلام خبر فوق افزود: صهیونیستها از پیامبر مکرم اسلام تصویر فردی را کشیده‌اند که سلاح به دست دارد و تنها در اندیشه کشتار است.

«رافت عویضه» گفت : کسانی که چنین تصویری را کشیده اند خود قاتل حقیقی هستند و می‌کوشند تا صفات خود را به نبی مکرم اسلام نسبت دهند.

وی تصريح کرد: این اولین باری نیست که افرادی کینه تو ز با اهانت به ساحت مقدس پیامبر احساسات یک میلیارد مسلمان را در نقاط مختلف جهان جریحه‌دار می‌سازند.(۹)

تجارت کثیف زنان در پایتخت صهیونیستها!

هم اکنون اسرائیل و در رأس آن شهر تل آویو، به محلی امن برای فعالیت خانه‌های فساد تبدیل شده است.

به گزارش شیعه آنلاین، شهر تل آویو به محل امن برای فعالیت خانه‌های فساد تبدیل شده که عمده‌تاً زنان حاضر در آن را زنان کشورهای اروپای شرقی و تازه استقلال یافته تشکیل می‌دهند . امروزه چهره خانه‌های فساد اسرائیل، شکل خاصی به خیابانهای شهرهای این کشور و به ویژه تل آویو داده است . تصاویر زنان برهنه در کنار علامت دلار در جای جای این خیابانها به چشم می‌خورد؛ اما در داخل این خانه‌ها، زنان چندان هم مایل به نظر نمی‌رسند.

بیشتر زنانی که به اسرائیل قاچاق می‌شوند، از رومانی و یا کشورهای تازه استقلال یافته به این منطقه آمده‌اند . این زنان که توسط عاملین جرم‌های سازمان یافته اگوا می‌شوند، بیشتر به امید رسیدن به پولهای هنگفت قاچاق می‌شوند.(۱۰)

مسجدی برای زنان هندی

نخستین مسجد ویژه زنان هند که پیش از این با مخالفت علمای مصری رو به رو بود، سرانجام در بخش شمال شرقی این کشور افتتاح شد.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران «سیدوالله نانگرام» رئیس اتحادیه مسلمانان شهر شیلانگ، در این باره گفت: این مسجد با همکاری اتحادیه مسلمانان شهر شیلانگ و به ظرفیت سه هزار نفر ساخته شده است.

وی در ادامه ضمن تأکید بر حق زنان مسلمان برای داشتن مسجدی ویژه گفت: اگر چه اتحادیه مسلمانان شهر شیلانگ برای ساخت این مسجد با مشکلاتی رو به رو بود؛ اما با غلبه بر این مشکلات، زمینه را برای اقامه نمازهای یومیه زنان به صورت مجزا مهیا کرد.

امام جماعت، مؤذن و تمامی وظایف و مسئولیتهای این مسجد که ساخت آن از سال آغاز شده بود، بر عهده زنان است.(۱۱)

شناسایی منطقه ابابیل در شرق مکه پژوهشگران مسلمان محل دقیق شکست سپاه ابرهه بر اثر ریخته شدن سنگ ابابیل را شناسایی کردند. به گزارش خبرگزاریها، پژوهشگران صحرای «محسیر» در شرق مکه را که در آن سپاه ابرهه از راه یمن عازم مکه بود و قصد داشت خانه کعبه را ویران کند، به عنوان محل ریخته شدن سنگهای ابابیل توسط پرندگان به دستور خداوند شناسایی کردند. این واقعه که به عام الفیل معروف شده است، درست ۵۵ روز قبل از ولادت حضرت محمدصلی‌الله‌علیه‌وآلہ روی داد. (۱۲)

پی نوشت:

- (۱) کیهان، ۸۷/۶/۱۸.
- (۲) آفتاب یزد، ۸۷/۵/۱۹.
- (۳) کیهان، ۸۷/۶/۱۷.
- (۴) همان، ۸۷/۶/۱۴.
- (۵) همان، ۸۷/۶/۱۱.
- (۶) همان، ۸۷/۶/۱۷.
- (۷) همان، ۸۷/۶/۲.
- (۸) پیگاه حوزه، ۸۷/۶/۲، ش ۲۳۷.
- (۹) کیهان، ۸۷/۶/۹.
- (۱۰) قدس، ۸۷/۵/۲۳.
- (۱۱) کیهان، ۸۷/۶/۱۱.
- (۱۲) همان، ۸۷/۶/۱۴.

## نامه واردہ

تجربہ تبلیغی در مورد تعمیر مسجد

خدمت دست‌اندرکارانِ محترم ماهنامہ وزین مبلغان، سلام عرض می کنم۔ قصد دارم یکی از تجربیات موفقم را - که در محل تبلیغ با عنایات حضرت حق (جل و علا) و توجه حضرات معصومان علیهم السلام، بسیار مؤثر واقع شده است - به محضر شما عرض کنم؛ ان شاء الله مورد توجه قرار بگیرد.

۳ سال است که در روستای «آبجهان داراب» در قالب طرح ۵ جرت مشغول تبلیغم . در روزهای نخست، تعداد کسانی که در نماز جماعت حاضر می شدند، یک صف یا دو صف، آن هم اکثراً سالمندان بودند و تعداد جوانان حتی به تعداد انگشتان دست نمی رسید . تعداد خواهران و برادران در آن روزها در مجموع ۵۰ یا ۶۰ نفر بودند؛ اما در حال حاضر تعداد نمازگزاران مسجد امام رضاعلیه السلام در روستای آبجهان به ۲۵۰ نفر رسیده است که اغلب، جوان هستند.

ماجراء این قرار است که صحن داخلی مسجد، بعد از گذشت بیست سال از ساخت این مسجد، نشست کرده بود و پستی و بلندیهایی به صورت موجوار پیدا شده بود.

با پرسش از اهالی روستا، فهمیدیم که هنگام ساخت مسجد، کرسی بندی این صحن در حدود ۳ متر انجام شده و داخل آن با گل، پر شده است . علت فرو نشستن این قسمت هم وجود همین گلهاست و قبلًا هم دو مرتبه تعمیر شده؛ ولی باز کف صحن خراب شده است.

با مشورت چندین مهندس و بنای و معمار، تصمیم گرفتیم که تمام گلهای را به مساحت ۴۰۰ متر مربع به ارتفاع ۳ متر خارج کرده، به جای آن، اولاً بتوان مخلوط و آهک ریخته، سپس آن را با مخلوط شن و ماسه پُر کنیم . البته کار بسیار حجمی بود و هزینه زیادی داشت و بودجه اولیه ما حدود سه میلیون تومان بود.

بسیاری از اهالی می گفتند این کار، نشدنی است؛ چون مردم گرفتارند، کار دارند و مشکلات اقتصادی فراوان نمی گذارد این کار انجام گیرد؛ اما با توكل به خدای سبحان در یکی از مجالس ختم، در مورد اهمیت ساخت و تعمیر مسجد، سخنرانی کردم و مردم تشویق شدند خودشان در احیای این سنت الهی اقدام کنند. به آنها یادآور شدم که کسی از خارج روستا نخواهد آمد تا مسجد آنها را تعمیر کند. همچنین بنا شد هیئت امنا نیز برای تعمیر مسجد اقدام کنند.

فردا شب دوباره در این مورد صحبت کردم و با توجه به آیه ۴۸ سوره مائدہ، «... فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...»، تعمیم مسجد را مسابقه در خیرات دانسته، با توجه به آیات و روایات، مردم را تشویق کردم؛ به گونه‌ای که بسیاری از مردم برای این عمل خیر اعلام آمادگی کردند؛ عده ای با کمک مادی و عده‌ای جهت کارگری... .

با توجه به آمادگی ایجاد شده در اهالی، آنها را تقسیم بندی کردم؛ به صورتی که هر روز یک فامیل با فامیل دیگر مسابقه بدھند تا بینیم چه کسی، زودتر کار را انجام می دهد؛ مثلًا روز شنبه، فامیل خورشیدی و قاسمی و قاسمی و روزهای دیگر فامیلهای دیگر . هر شب، بین نماز مغرب و عشا اسامی خانواده‌ها اعلام می‌شد.

بدین صورت، یک رقابت شدید بین فامیلهای مختلف ایجاد شد؛ به گونه‌ای که تعداد ۳۵ ماشین کمپرسی ۱۰ تُن در عرض چهار روز، گلهای را از صحن خارج کردند و با توجه به رقابت ایجاد شده، در روز آخر، تعداد کارگران به چهل نفر هم رسید و یکی از فامیلهای تا ظهر کارش را تحويل داد و بعد برای پُر کردن صحن، همین لکار تکرار شد؛ به گونه‌ای که در عرض ۲ روز، صحن کاملاً پُر شد و برای فرش موزائیک آماده گردید.

در طول این مدت، هر شب بین نماز مغرب و عشا صحبت می کردم و ضمن تشویق و ترغیب نمازگزاران و اهالی، برای کسانی که کار کرده بودند، صلوات هدیه و مزد می دادیم و بدین شکل با تشویق و رقابت، صحن مسجد بدون خرج کردن حتی یک ریال، خالی و سپس پُر شد . در ادامه یک بانی، موزائیک آن را، همراه کار و کارگری آن متقابل شد . مردمی که تازه متوجه شده بودند، برای اینکه در این کار خیر شریک شوند هر کس یک پاکت سیمان یا بیش تر کمک کردند . شن و ماسه اهدایی هم به دست ما رسید و یک بانی هم پیدا شد رنگ کاری دیوارها و سقف مسجد را متقابل شد.

پس از اتمام آن کار، درخواست کردیم فرشهایی با طرح محراب، خریداری شود؛ زیرا برخی قسمتهای مسجد، فرش نداشت و فرشهای موجود هم پوسیده بود. این طرح هم با استقبال رویه رو شد.

پیشنهاد کردیم که اگر خواهران می خواهند در این امر خیر شریک باشند، پیشقدم شوند، عده‌ای از خواهران طلاهایشان را اهدا کردند و عده‌ای به صورت نقدی به این طرح کمک کردند و بدین طریق، مبلغ قالی هم تأمین شد. البته مقداری از بودجه را افراد خیر از جای دیگر کمک کردند. خلاصه اینکه مسجد فرش شد. پرده زیبایی هم تهیه شد و در عرض ۴۵ روز مسجد به شکل بسیار زیبایی با حضور نماینده شهر افتتاح شد؛ به گونه‌ای که همه اهالی و هر کس این مسئله را می‌شنید، تعجب می‌کرد.

در آخر بیان دو نکته را ضروری می‌دانم:

۱. برآورد هزینه در ابتدا بیست میلیون تومان بود؛ ولی با توکل به خدا و عنایات آقا امام زمان علیه السلام با هزینه‌ای حدود ۱۰ میلیون تومان با کمک اهالی و افراد خیر، با بهترین وجه، این کار را انجام دادیم.

۲. ما اعلام کردیم، کسانی که می خواهند در مسجد کار کنند، وضو بگیرند و کار کنند، این مسئله تأثیر بسیار مثبتی بر مردم گذاشته بود. همچنین گفتیم کسانی که پول می دهند حتماً از پول مخمّس باشد، به همین دلیل، عده‌ای که حساب سال نداشتند، حساب کردند و خمس خود را پرداختند.

در پایان، توفیق و سربلندی مقام معظم ولایت و مسئولان خدمتگزار را از خدای قادر متعال مسئلت دارم.

عبدالهادی معصومی  
روحانی هجرت مستقر در آبجهان  
داراب فارس

آشنایی با منابع دست اول شیعه  
(مکارم الاخلاق)  
عبدالکریم پاکنیا تبریزی

کتاب «مکارم الاخلاق» نوشته دانشمند بزرگ امامیه رضی الدین طبرسی، از معروف کتابهای اخلاق اسلامی و یکی از منابع دست اول شیعه در عرصه تبلیغ این مکتب متعالی است.

## موضوعات و عنوانیں

مؤلف در مقدمه می‌گوید: «ما در این کتاب شمه‌ای از اخلاق ستوده پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ را: از حالات، اعمال، نشستن و برخاستن، سفر و حضور و خوردن و آشامیدن، و آنچه از این قبیل است و همچنین آنچه از او و ائمه راستین برای زندگی و تربیت مردم نقل شده و روایت گشته ذکر می‌کنیم، و از خداوند توفیق پایان دادن به این کار بزرگ را مسئلت می‌نماییم، که او بر هر کاری توانا و آسان کردن کارها برایش سهل است.»

این کتاب دارای ۱۲ باب است که عبارتند از:

۱. اخلاق و اوصاف پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ؛

۲. بهداشت و نظافت در اخلاق اسلامی؛

۳. آداب استحمام؛

۴. بهداشت ناخن و اصلاح موها؛

۵. آداب و شیوه‌های آرایش زن و مرد مسلمان؛

۶. ویژگیهای لباس و خانه اسلامی؛

۷. آداب خوردن و آشامیدن؛

۸. مسائل مربوط به ازدواج؛

۹. آداب مسافرت؛

۱۰. آداب دعا و وقتِ فضیلت آن؛

۱۱. رفتار با بیماران و مسائل مربوط به آن؛

۱۲. مسائل متفرقه در عرصه اخلاق و حقوق فردی و اجتماعی.

چند ترجمه از کتاب

کتاب مکارم الاخلاق بارها توسط علمای بزرگوار ترجمه شده است که برخی عبارتند:

۱. ترجمه مکارم الاخلاق، میرزا محمدعلی مدرس چهاردهی؛

۲. ترجمه مکارم الاخلاق، محمدباقر بهاری همدانی؛

۳. ترجمه مکارم الاخلاق، سیدابراهیم میرباقر، در دو جلد، ناشر: فراهانی، تهران، ۱۳۶۵ ش.(۱)

قصه پر غصه تحریف مکارم الاخلاق

از آنجایی که کتاب «مکارم الاخلاق» بسیار مورد توجه علماء و مردم قرار گرفت، این نکته دشمنان شیعه را بر آن داشت تا از شهرت و مقبولیت این کتاب به نفع خود استفاده کنند و به خیال خام خود این منبع دست اول و یکی از مفاخر بزرگ شیعه را به نام خود ثبت کنند؛ اما خداوند متعال طرح شوم آنان را به هم ریخت.

پس از اطلاع از این توطئه شوم به امر می‌رزای شیرازی نسخه‌های خطی و قدیمی کتاب جمع‌آوری شد و کتاب، توسط حاج شیخ محمود بن ملا صالح بروجردی با آن نسخه ها تطبیق داده شد و در قالبی بسیار زیبا و با دقت فراوان، به چاپ رسید و تمام موارد تصحیح شده در پایان کتاب آورده شد.(۲)

روحانی بیدار و زبردست شیعه، سیدمحسن امین نیز، در کتاب ارزشمند اعیان الشیعه، تمام موارد تحریف کتاب را آورده و درباره آنها توضیح داده است مانند اینکه:

۱. احادیث فضائل امیرمؤمنان علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام را به کلی حذف کردند.

۲. در بسیاری از موارد نام علی علیه السلام را حذف کرده و به جای آن نام یکی از شیخین (ابوبکر و عمر) را نوشتند.

۳. جمله علیه السلام را بعد از نام ائمه علیهم السلام پاک کرده و «رضی الله عنه» نوشتند.

۴. نامهای مقدس ائمه اهل‌البیت علیهم السلام را حذف کرده و به جای آن در بسیاری موارد از واژه بعض العلماء، بعض الحكماء و بعض الصالحين گنجانده‌اند.

۵. نام مبارک صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام را در برخی موارد برداشته و عایشه و حفصه را جایگزین آن کرده‌اند.

مؤلف پرآوازه مکارم الاخلاق

رضی‌الدین، حسن بن فضل طبرسی از علمای مشهور قرن ششم هجری است . او دارای

کتابها یی ارزشمند است که با تأثیر آنها گوشه ای از علوم سرشار پیامبر و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام را به دست جهانیان رسانده است.

پدر قرآن شناس او

پدرش، فضل بن حسن طبرسی معروف به أمین‌الاسلام و صاحب کتابهایی ارزشمند چون مجمع‌البيان است. مجمع‌البيان از جمله تفاسیر مهمی است که هر مفسر، ناگزیر از مطالعه آن است. از او علاوه بر تفسیر، کتابهای فراوانی به یادگار مانده است . وی جامع علوم مختلف بوده و در هر زمینه که وارد بحث می‌شده همه را به تحسین و میداشته است . مرقد شریف او در کنار بارگاه ملکوتی امام رضا علیه السلام است و هم‌اکنون نیز زیارتگاه عاشقان ولایت و امامت می‌باشد.

فرزند و شاگردش

ابوالفضل، علی بن حسن طبرسی فرزند و شاگرد حسن بن فضل و نوه امین‌الاسلام است. او نیز در جنبه‌های مختلف علمی و تقوایی دنباله رو پدر و جد خود بوده و به بالاترین درجات نائل آمده است. او مؤلفی بزرگ در تاریخ شیعه است و کتابهایی ارزشمند مانند مشکاة الانوار، نثر اللآلی و دهها کتاب دیگر به یادگار گذارده است.

از منظر اهل نظر

علامه مجلسی در مقدمه بحار می گوید : جایگاه ارزشمند و شهرت این کتاب (در فرهنگ اسلامی ) همانند خورشید در وسط آسمان است .(۲) و هنگامی که به نام این بزرگواران می‌رسد می‌فرماید: «کتابهای خاندان طبرسی از نظر اطمینان و شهرت مانند خورشیدی در وسط آسمان می‌درخشند و هیچ نیازی به تعریف یا توضیح ندارند.»(۳)

شخصیت‌نگار فرزانه، سیدمحسن امین می‌نویسد: رضی‌الدین أبو نصر الحسن بن أمین‌الدین ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی از دانشمندان بزرگ، فاضل کامل، فقیه آگاه، محدث جلیل و نویسنده کتاب «مکارم الاخلاق» است . این مجموعه ارزشمند جامع محسن افعال و آداب شرعی است که در میان اصحاب ما پذیرفته شده است . او اکثر روایات خود را از پدر بزرگوارش امین‌الاسلام طبرسی روایت می‌کند.(۴)

وفات

رضی‌الدین حسن بن فضل طبرسی پس از عمری خدمت به علوم اهل بیت علیهم السلام در سال ۵۴۸ هجری در سبزوار وفات یافت. جنازه شریفش به مشهد مقدس انتقال یافت و در جوار مرقد مطهر امام هشتم شیعیان علیه السلام به خاک سپرده شد.(۵)

پی‌نوشت:

(۱) مکارم اخلاق، ترجمه میرباقری، ج ۱، مقدمه مؤلف (صاحب مکارم الاخلاق) ص ۱۵، ترجمه سیدابراهیم میرباقری، نشر فراهانی، تهران، ۱۳۶۵ ش.

(۲) اعيان الشیعه، سیدمحسن امین، نشر دارالتعارف، ج ۵، ص ۲۲۴.

(۳) مکارم اخلاق، نشر اعلمی، بیروت، ۱۹۷۲ م.

(۴) بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسی، مؤسسه الوفا، ج ۱، ص ۲۸.

(۵) اعيان الشیعه، ج ۵، ص ۲۲۴، به نقل از مستدرک الوسائل.

(۶) همان، ص ۲۲۳.